[**به‌مناسبت تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین**](#_1)

**انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی،**

**تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا،**

**اندیشۀمائوتسه‌دون و مـائـوئـیـزم**

**آن‌چه در ذیل می‌آید نتایج مطالعات و بررسی‌های تا کنونی اسناد اساسی حزب کمونیست چین در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، اندیشۀمائوتسه‌دون و مائوئیزم، به‌مناسبت تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین است. بررسی‌ها و مباحثات کنونی فقط می‌تواند گشایش اولیۀ درب ورود به بررسی‌ها و مباحثات گسترده‌تر و عمیق‌تر بعدی درین‌موارد باشد.**

[بررسی گذرا و اولیۀ چند سند اساسی حزب کمونیست چین](#_2)

* کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین
* دو مطلب مهم قابل بررسی درین سند

[کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین](#_3)

* مطالب مهم قابل بررسی در این سند

[لین بیائو - گـزارش به نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین (تقدیم شده در اول آوریل و مصوب 14 آوریل 1969)](#_4)

1- در باره تدارک انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی:

2- در باره پروسه انقلاب فرهنگی پرولتاریائی:

3- در بارۀ انجام وظایفِ مبارزه – انتقاد – اصلاح با جدیت تمام:

4- در بارۀ سیاستهای انقلابی عظیم فرهنگی پرولتاریائی:

5- در بارۀ پیروزی نهائی انقلاب کشور ما:

6 - در باره تحکیم و ساختمان حزب:

7- درباره مناسبات کشورما با کشورهای خارجی:

8- تمام حزب و خلق سراسر کشور در راه کسب پیروزی بازهم بزرگتری متحد شوید!

[مطالب قابل بررسی در این سند](#_5)

1 – در مورد اهمیت تاریخی کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین:

2 – در مورد تکامل مارکسیزم- لنینیزم توسط مائوتسه‌دون:

3 – در مورد اساس تیوریک هدایت افکار حزب:

4 – در مورد تاریخ حزب کمونیست چین:

5 - در مورد جنبش کمونیستی بین المللی:

6 – در مورد مسکوت گذاشته شدن نقش منفی کنگرۀ سراسری حزب کمونیست چین در گزارش:

7 – موضوع "پیشوا" و "پیشوای کبیر":

8 – در مورد تیوری عصر زوال امپریالیزم:

9 – پیش گویی ها:

10 – در مورد کسب قدرت و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا به‌وسیلۀ نیروهای مسلح:

[اساسنامۀ حزب کمونیست چین (مصوب نهمین کنگره کشوری حزب کونیست چین بتاریخ 14 اوریل 1969)](#_6)

* فصل اول - برنامه عمومی

[اساسنامۀ حزب كمونيست چين ‏‏(مصوبه دهمين كنگره سراسري حزب كمونيست چين در 28 اوت 1973)‏](#_7)

* فصل اول - برنامه عمومی

[مطالب مهمِ قابل ارزیابی و مقایسه در این دو سند](#_8)

1 – در مورد خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین:

2 – در مورد مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون:

3 – در مورد برنامۀ اساسی حزب:

4 – در مورد نقش مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ نوین:

5 – در مورد نقش لین‌پیائو در حزب کمونیست چین:

6 – بازهم در مورد حزب کمونیست چین و نقش مائوتسه دون در آن و مسائل اصولی مهم دیگر مربوط به آن:

7 - در مورد جامعۀ سوسیالیستی:

8 – در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی:

9 – در مورد ساختمان سوسیالیزم:

10- در مورد انترناسیونالیزم پرولتری:

11 – در مورد اعضای حزب کمونیست چین:

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 1

**به‌مناسبت تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین**

**انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی،**

**تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا،**

**اندیشۀمائوتسه‌دون و مـائـوئـیـزم**

**آن‌چه در ذیل می‌آید نتایج مطالعات و بررسی‌های تا کنونی اسناد اساسی حزب کمونیست چین در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، اندیشۀمائوتسه‌دون و مائوئیزم، به‌مناسبت تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین است. بررسی‌ها و مباحثات کنونی فقط می‌تواند گشایش اولیۀ درب ورود به بررسی‌ها و مباحثات گسترده‌تر و عمیق‌تر بعدی درین‌موارد باشد.**

**آغـاز کارزار تـجـلـیـل از**

**پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین**

**این سند برای بار اول در شمارۀ 8 دورۀ نشراتی چهارم شعلۀ جاوید در ماه می 2016(ماه ثور 1395) منتشر گردید. این سند با اصلاحات جزئی ادبی مجدداً نشر می‌گردد تا به‌طور واضح نشان داده شود که نقطۀ آغازین حرکت ما در مورد بررسی‌ها و مباحثات بعدی مندرج در سند حاضر، که بخش اول آن در همین شمارۀ ویژۀ شعلۀ جاوید منتشر می‌گردد و بخش دوم آن بعداً به‌دست نشر سپرده خواهد شد، مواضع مندرج در همین سند بوده است. خوانندگان خواهند توانست این مواضع را با بررسی‌ها و مباحثات و نتیجه‌گیری‌های آن مقایسه نمایند.**

**انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین عالی‌ترین سطح ادامۀ مبارزۀ طبقاتی و ادامۀ انقلاب در مرحلۀ گذار سوسیالیستی از سرمایه داری به کمونیزم برای رسیدن به جهان کمونیستی، که جنبش کمونیستی بین المللی تا حال تجربه کرده است، محسوب می‌گردد. این انقلاب با تجربه اندوزی از احیای سرمایه‌داری در شوروی سوسیالیستی و موجودیت قدرت‌مندان رویزیونیست در حزب کمونیست چین و دولت چین، ضرورت عاجل سرنگونی این قدرت‌مندان پانهاده در راه سرمایه‌داری و ضرورت اساسی ایجاد تحول مورد نیاز در جهان‌بینی حزب، طبقۀ کارگر، دولت و جامعۀ چین به‌خاطر ریشه‌کن کردن رویزیونیزم، راه‌اندازی و رهبری گردید و توانست مدت یک دهه از احیای سرمایه‌داری در چین جلوگیری نماید. اما تصرف قدرت توسط رویزیونیست‌های درون حزب کمونیست چین و دولت چین در سال 1976، پس از درگذشت مائوتسه‌دون، از طریق یک کودتای نظامی و ناکام جناح انقلابی داخل حزب کمونیست چین و دولت چین در جلوگیری از این کودتا و دست‌گیری رهبران آن جناح توسط کودتاگران رویزیونیست، به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین پایان بخشید و باعث احیای سرمایه داری در چین گردید.**

**همان‌طوری که مائوتسه‌دون گفته بود، هدف عاجل انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، سرنگونی قدرت‌مندان پا نهاده در راه سرمایه‌داری در درون حزب کمونیست چین و دولت چین بود. او گفته بود:**

**«ستاد فرمان‌دهی بورژوازی در درون کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست چین است. این ستاد را به‌توپ ببندید!»**

**در همان اولین ایام راه‌اندازی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، ستاد فرمان‌دهی بورژوایی تحت رهبری لیوشاوچی به‌سرعت افشا و سرنگون گردید و زمینه از لحاظ ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی برای برگذاری نهمین کنگرۀ سراسری حزب کمونیست چین و تثبیت مائوئیزم (در آن زمان اندیشۀ مائوتسه‌دون)، به عنوان سومین مرحله در تکامل ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری و تثبیت مجدد اندیشۀمائوتسه‌دون در حزب کمونیست چین، مساعد گردید.**

**نهمین کنگرۀ سراسری حزب کمونیست چین- در سال 1969- اندیشۀمائوتسه‌دون (امروز مائوئیزم) را تکامل بین‌المللی همه جانبۀ مارکسیزم- لنینیزم در هرسه جزء تیوری‌های فلسفی، سیاسی و اقتصاد سیاسی و به عبارت دیگر سومین مرحلۀ تکامل همه جانبۀ بین‌المللی ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری اعلام کرد.**

**هدف اساسی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، ایجاد تحول در جهان‌بینی حزب، دولت، طبقۀ کارگر و توده‌های وسیع خلق چین به‌خاطر ریشه‌کن کردن رویزیونیزم بود. در واقع در راستای تأمین همین هدف بود که نه تنها حزب و رهبران و صفوف انقلابی آن در جریان این انقلاب بسیج شدند، بلکه توده‌های انقلابی ده‌ها میلیونی خلق چین، به ویژه جوانان انقلابی، که پس از برپایی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در گاردهای سرخ سازمان‌دهی و انسجام یافتند، نیز برای پیش‌برد این انقلاب به‌میدان‌های مبارزه کشانده شدند.**

**ولی چه شد که این انقلاب پیروزمند ده‌ساله، مدت زمان اندکی پس از درگذشت مائوتسه‌دون، نیمه کاره پایان یافت و در واقع به‌شکست کشانده شد؟**

**هدف عاجل انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، با سرنگونی ستاد فرمان‌دهی بورژوایی رویزیونیستی لیوشاوچی پایان نیافت. مدت زمان اندکی پس از تدویر نهمین کنگرۀ سراسری حزب کمونیست چین، ستاد فرمان‌دهی انحرافی چپ‌نما تحت رهبری لین‌پیائو در رهبری حزب کمونیست چین و دولت چین آشکارا سربلند کرد و به‌سرعت به‌طرف سازمان‌دهی کودتا علیه مائوتسه‌دون حرکت نمود. این کودتا ناکام گردید و لین‌پیائو پس از ناکامی آن در جریان یک سانحۀ هوایی کشته شد. سنتریزم چوئن‌لای در خنثی کردن و به‌ناکامی کشاندن این کودتا نقش اساسی بازی نمود و همین امر باعث گردید که وی بتواند تین‌هسیائوپینگ رویزیونیست و در نتیجه هم‌قماشانش را دوباره به‌مراجع قدرت حزبی و دولتی برگرداند. جناح رویزیونیست تحت رهبری تین‌هسیائوپینگ در طی چندسال توانست به‌قدر کافی قدرت بگیرد و عاقبت پس از درگذشت مائوتسه‌دون علیه جناح انقلابی در حزب و دولت چین کودتا نماید.**

**کودتای لین‌پیائو و نقش اساسی سنتریزم چوئن‌لای در ناکام ساختن این کودتا و برگشت مجدد تین‌هسیائوپینگ رویزیونیست به‌مراجع قدرت حزبی و دولتی، لبۀ مبارزاتی تیز ضد رویزیونیستی انقلاب فرهنگی و مشخصاً جناح انقلابی تحت رهبری مائوتسه‌دون در حزب کمونیست چین و دولت چین را، چه در رابطه با هدف عاجل انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و چه در رابطه با هدف اساسی آن، تا حدی کند نمود.**

**وقتی تین‌هسیائوپینگ به‌عنوان نمایندۀ عالی دولت چین در سخن‌رانی خود در اجلاس مجمع عمومی سازمان‌ ملل‌متحد در سال 1973، علناً تیوری رویزیونیستی سه جهان را فرمول‌بندی و بیان نمود، کندی لبۀ مبارزاتی ضد رویزیونیستی مذکور بیشتر گردید. در نتیجه رویزیونیست‌ها نه تنها مواضع شان را در داخل حزب کمونیست چین تحکیم و گسترش دادند بلکه توانستند در درون دولت چین و مشخصاً در بخش سیاست بین‌المللی دولت چین نیز به‌طور روزافزونی قدرت شان را تحکیم و گسترش دهند.**

**رویزیونیست‌های چینی حتی توانستند تا آن حد پیش ‌بروند که بعد از درگذشت مائوتسه‌دون، تـیـوری رویزیونیسـتـی**

**سه جهان را به مائوتسه‌دون نسبت دهند و احزاب و سازمان‌های کمونیست پیرو اندیشۀ‌مائوتسه‌دون در کشورهای مختلف جهان را وسیعاً به‌سوی این انحراف رویزیونیستی سوق دهند.**

**علاوتاً نهمین کنگرۀ سراسری حزب کمونیست چین، علیرغم دستاورد عظیم تاریخی مبنی بر تثبیت اندیشۀ‌مائو‌تسه‌دون (امروز مائوئیزم) به‌عنوان تکامل همه‌جانبۀ تیوری‌های فلسفی، سیاسی و اقتصاد سیاسی ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری در سطح بین المللی، دو اشتباه فاحش تیوریک و تشکیلاتی مرتکب گردید: اشتباه فاحش تیوریک آن طرح تیوری "عصر زوال امپریالیزم" و اشتباه فاحش تشکیلاتی آن اعلام لین‌پیائو به‌عنوان جانشین مائوتسه‌دون و حتی تثبیت آن در اسا‌س‌نامۀ حزب بود. این دو اشتباه فاحشِ مرتبط بهم، گرچه نقش فرعی و ضمنی تأثیر گذاری‌های لین‌پیائوئیستی بر جریان تدارک و تدویر نهمین کنگرۀ سراسری حزب کمونیست چین را نشان می‌دهد، اما پس‌لگدهای بعدی آن، پس از کودتای ناکام لین پیائو، برای حزب کمونیست چین و مشخصاً انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین به‌شدت زیان‌آور بود و تا حد زیادی توان و قدرت انقلاب و مشخصاً رهبری انقلاب در بسیج حزب و توده‌ها را کاهش داد.**

**مائوتسه‌دون در اواخر عمر خود "گروه پنج نفر"، شامل "گروه چهارنفر" و خودش، را به‌عنوان ستاد رهبری جناح انقلابی حزب شکل داد. اما او نه تنها دورنمای تحولات سیاسی در چینِ بعد از خود را مخاطره‌آمیز می‌دید و درین‌مورد باری به‌طور مشخص به هم‌سرش چیان‌چین هوش‌دار داد، بلکه ضعیفی "گروه چهارنفر" را به‌عنوان یک گروه تازه شکل یافته در درون حزب کمونیست چین و دولت چین، نیز به‌روشنی می‌دید. در واقع همین ضعیفی باعث گردید که "گروه چهار نفر" بعد از درگذشت مائوتسه‌دون با قرار گرفتن هواکوفینگ در رأس حزب کمونیست چین اجباراً موافقه نماید تا حداقل رأس قدرت حزبی و دولتی تحت کنترل مستقیم و فوری رویزیونیست‌های شناخته شده ای چون تین‌هسیائوپینگ و نزدیکانش قرار نگیرد. اما قرار گرفتن هواکوفینگ در رأس حزب کمونیست چین برای جناح انقلابی درون حزب کمونیست چین راه‌گشا نبود. هواکوفینگ به‌عنوان یک پل عبور توسط رویزیونیست‌ها علیه جناح انقلابی "گروه چهار نفر" مورد استفاده قرار گرفت و سپس به‌مراجع قدرت پایین‌تر کشانده شد و نقشش فرعی گردید.**

**جناح انقلابی "گروه چهار نفر" در جریان کودتای رویزیونیستی نیز از خود به‌موقع قاطعیت و عکس‌العمل نشان داده نتوانست و در واقع به‌رویزیونیست‌ها فرصت داد که کودتای ارتجاعی شان را به‌سرانجام رسانند. پس از دست‌گیری و زندانی شدن "چهارنفر" مقاومت‌های مسلحانۀ پراگندۀ دسته‌های در حال فروپاشی گاردهای سرخ، که شجاعانه و قهرمانانه مدت چند سال دوام کرد، نتوانست تکامل و گسترش حاصل نماید و سرانجام به‌طور کلی شکست خورد و عاقبت رویزیونیست‌ها توانستند به‌صورت بلامنازع بر حزب و دولت چین مسلط گردند.**

**بنابرین روشن است که در جریان تدارک، برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین نواقص و کمبودات جدی ایدیولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی وجود داشته است. علیرغم این نواقص و کمبودات جدی، تا زمانی که مائوتسه ‌دون حیات داشت، صرفاً با تکیه‌ بر اتوریتۀ عظیم انقلابی شخص مائوتسه‌دون از شکست کلی انقلاب و احیای سرمایه داری در چین جلوگیری گردید، هرچند عقب‌نشینی‌های مهمی در عرصه‌های مختلف بر انقلاب فرهنگی و از این‌طریق بر کل انقلاب چین تحمیل گردید. اما وقتی آن اتوریتۀ عظیم انقلابی شخصی از میان رفت، رویزیونیست‌ها توانستند به‌سرعت از جناح غیر عمده به‌جناح عمده در حزب و دولت چین مبدل شوند و در نتیجه قادر گشتند با توسل به‌خشونت عریانِ کودتایی، جناح انقلابی را از حزب و دولت چین تصفیه نمایند.**

**در واقع باید گفت که کنگرۀ هشتم حزب کمونیست چین، که قبلاً در سال 1956 دایر شده بود، تا حد زیادی باعث تحکیم و گسترش مواضع لیوشاوچی، تین هسیائوپینگ و سایرین در حزب کمونیست و دولت چین، که بعداً در ابتدای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی به‌عنوان رویزیویونیست افشا شده و از قدرت به زیر کشیده شدند، گردیده بود. در مورد این کنگره، در اسناد منتشر شدۀ کنونی توسط رویزیونیست‌های بر سرقدرت با خوش‌وقتی گفته شده است:**

**«این نخستین کنگرۀ حزب کمونیست چین از زمان برسر قدرت آمدن حزب در 1949 است. این کنگره در زمانی دایر گردید که تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته بود و حزب با اوضاع نوین و وظایف نوین مواجه بود. مائوتسه‌دون سخنرانی افتتاحیه را ارائه نمود. لیوشاوچی گزارش سیاسی را تقدیم کرد. چوئن‌لای گزارش در مورد پیشنهادات برای پلان پنجسالۀ دوم (1958- 1962) برای انکشاف اقتصاد کشور را ارائه نمود. تین‌هسیائوپینگ گزارش در مورد اصلاح اساس‌نامۀ حزب کمونیست چین را تقدیم نمود. در کنگره خاطرنشان گردید که: نظر به این‌که نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای انکشاف سریع اقتصادی و فرهنگی و کم‌بود مقتضیات آن‌ها است. وظیفۀ عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش‌ها روی انکشاف نیروهای مؤلده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به‌نیازمندی‌های در حال رشد اقتصادی و فرهنگی مردم است. کنگره روی مسئلۀ ساختمان حزب برسرقدرت تأکید نمود، روی ضرورت پاس‌داری از سانترالیزم دموکراتیک و رهبری‌جمعی پافشاری کرد، با کیش شخصیت مخالفت نمود، دموکراسی درون حزبی و تحکیم پیوندهای حزب با توده‌ها را اولویت داد. بنابرین کنگره راستاهای انکشاف آرمان‌های سوسیالیستی و ساختمان حزب در آینده را معین نمود.**

**کنگره یک کمیتۀ مرکزی جدید، متشکل از 97 عضو اصلی و 73 عضو علی البدل، انتخاب نمود. در پولینوم اول کمیتۀ مرکزی هشتم حزب کمونیست چین، بدنه‌های رهبری متشکل از مائوتسه‌دون به‌عنوان صدر کمیتۀ مرکزی، لیوشاوچی، چوئن‌لای، چوته و چین‌یون به‌عنوان معاونین صدر و تین‌هسیائوپینگ به‌عنوان منشی عمومی انتخاب گردید. هم‌چنان همین شش نفر انتخاب شدند تا کمیتۀ دایم دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب را شکل دهند.»** **(برگرفته از سایت حزب کمونیست چین)**

**اگر عبارات نقل شدۀ فوق را با عبارات دیگری در مورد کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین مقایسه نماییم، نیرومندی وحشت‌آور لیوشاوچی و تین‌هسیائوپینگ را در جریان تدارک و تدویر کنگرۀ هشتم، یعنی ارائۀ گزارش سیاسی و پیش‌نهادات اصلاحی در مورد متن اساس‌نامۀ حزب توسط آن‌ها و هم‌چنان انتخاب لیوشاوچی به‌عنوان معاون اول صدر و انتخاب تین‌هسیائوپینگ به‌عنوان منشی کمیتۀ مرکزی و شمولیت هردوی شان در کمیتۀ شش نفرۀ دایم دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب را به‌خوبی مشاهده می‌نماییم. از جانب دیگر مخالفت کنگره با "کیش‌شخصیت" از یک‌ طرف و حذف "اندیشۀمائوتسه‌دون" از اسناد اساسی حزب از طرف دیگر را به روشنی می‌بینیم.**

**درین‌جا به نقل عباراتی در مورد کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین می‌پردازیم:**

**«در کنگره: مائوتسه‌دون گزارش سیاسی در مورد حکومـت ائتـلافـی را ارائـه کرد؛ لیوشاوچی گزارش در مـورد اصلاح اساس‌نامۀ حزب را مطرح نمود؛ چوته گزارش نظامی در مورد میدان نبرد در مناطق آزاد شده را تقدیم نمود و چوئن‌لای یک سخن‌رانی مهم در بارۀ جبهۀ متحد ایراد نمود.**

**کنگره خط سیاسی حزب را که عبارت بود از «بسیج جسورانۀ توده ها و گسترش نیروهای خلق تا که آن‌ها تحت رهبری حزب ما متجاوزین جاپانی را شکست دهند، تمام مردم را آزاد سازند و یک چین دموکراتیک نوین بنا نهند» مورد تصویب قرار داد. اساس‌نامۀ جدید حزب که در کنگره به‌تصویب رسید تصریح نمود که: «حزب کمونیست چین اندیشۀمائوتسه‌دون را که تیوری مارکسیستی- لنینیستی را با پراتیک انقلاب چین تلفیق نموده است به‌عنوان خط راه‌نمای تمامی کارهایش پذیرفته است». این به‌حزب کمک می‌رساند که به‌طرز بی‌سابقه ای استحکام و وحدت حاصل نماید و بنیاد برای پیروزی کامل علیه متجاوزین جاپانی و بعدتر پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین را پی‌ریزی کند.**

**کنگره یک کمیتۀ مرکزی شامل 44 عضو اصلی و 33 عضو علی‌البدل انتخاب نمود. در پولینوم اول کمیتۀ مرکزی هفتم، مائوتسه‌دون، چوته، لیوشاوچی، چوئن‌لای، رن‌بیشی، چین‌یون، کان‌شین، گواگان، پین‌چین، دون‌بیوو، لین‌بوقو، زان‌وینتیان و پن‌دهوای به دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی انتخاب شدند. مائوتسه‌دون، چوته، لیوشاوچی، چوئن‌لای و رن‌بیشی به‌عنوان اعضای دبیرخانه انتخاب شدند و مائوتسه‌دون به‌عنوان صدر کمیتۀ مرکزی انتخاب گردید.»**

**به این ترتیب کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین اندیشۀمائوتسه‌دون را تلفیق تیوری مارکسیستی- لنینیستی با پراتیک انقلاب چین تعریف می‌کند و آن را به‌عنوان خط راه‌نما در تمامی کارهای خود می‌پذیرد. اما کنگرۀ سراسری هشتم آن حزب، که 7 سال بعد از پیروزی سراسری انقلاب دموکراتیک نوین چین و گذار به‌انقلاب سوسیالیستی تدویر گردید، عبارت اندیشۀمائوتسه‌دون را از اسناد اساسی حزب حذف می‌نماید.**

**کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین، یازده سال بعد از کنگرۀ سراسری هفتم آن حزب دایر گردید. اما کنگرۀ سراسری نهم حزب سیزده سال پس از کنگرۀ سراسری هشتم دایر گردید.**

**در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین که پس از آغاز و پیش‌رفت چند سالۀ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین دایر گردید، یک‌بار دیگر روی اندیشۀ‌مائوتسه‌دون تأکید صورت گرفت، اما در سطح عالی‌تر و تکامل یافته‌تر، تأکیدی که در واقع در کنگرۀ سراسری دهم حزب بازهم تکرار گردید. در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین، که در ماه اگست 1973 یعنی چهار سال بعد از کنگرۀ سراسری نهم حزب دایر گردید، گفته شده است که:**

**«حزب کمونیست چین مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ‌مائوتسه‌دون را به‌مثابۀ اساس تیوریک راه‌نمای اندیشۀ خود به‌کار می‌بندد.»**

**بنابرین نه تنها حذف اندیشۀ‌مائوتسه‌دون توسط کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین، از زاویۀ نیرومندی رویزیونیست‌هایی چون لیوشاوچی و تین‌هسیائوینگ در داخل آن حزب قابل توجه است، بلکه تفاوت جدی در تعریف از اندیشۀ‌مائوتسه‌دون توسط کنگرۀ سراسری هفتم حزب از یک‌طرف و کنگره‌های نهم و دهم حزب از طرف دیگر قابل دقت است. کنگرۀ سراسری هفتم حزب، اندیشۀ‌مائوتسه‌دون را تلفیق تیوری مارکسیستی- لنینیستی با پراتیک انقلاب چین و به‌عنوان خط راه‌نمای حزب در تمامی کارهایش تعریف می‌نماید. اما کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب فرمول‌بندی «بکاربستن مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه دون را به مثابۀ اساس تیوریک رهنمای اندیشۀ خود» می‌پذیرد. در کنگرۀ نهم کلیت مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه‌مائوتسه‌دون (امروز مائوئیزم) اساس تیوریک راه‌نمای اندیشۀ حزب است، اما در کنگرۀ هفتم، اساس تیوریک حزب مارکسیزم- لنینیزم است و اندیشۀ‌مائوتسه‌دون صرفاً به‌مثابۀ تلفیق این تیوری با پراتیک انقلاب چین به‌عنوان "خط راه‌نما" در تمامی کارهای حزب پذیرفته می‌شود.**

**از جانب دیگر تعریفی که کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین و کنگـره های سـراسـری نهم و دهم آن حزب از جامعۀ سوسیالیستی ارائه می‌نماید، تفاوت کیفی عظیمی باهم دارند. کنگرۀ سراسری هشتم حزب مدعی است که:**

**«در کنگره خاطرنشان گردید که: نظر به این‌که نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای انکشاف سریع اقتصادی و فرهنگی و کمبود مقتضیات آن‌ها است. وظیفۀ عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش‌ها روی انکشاف نیروهای مولده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال رشد اقتصادی و فرهنگی مردم است»**

**اما در کنگرۀ سراسری دهم حزب، در تشابه با احکام صادره در کنگرۀ سراسری نهم حزب، در مورد جامعۀ سوسیالیستی گفته شده است که:**

**«جامعۀ سوسیالیستی یک دورۀ تاریخی بس طولانی را در برمی‌گیرد. در سراسر این دورۀ تاریخی، طبقات و تضادهای طبقاتی و مبارزۀ طبقاتی وجود دارد، مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری جریان دارد، و خطر احیای سرمایه داری موجود است، و خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم جامعه را تهدید می‌کند. این تضادها را تنها با اتکاء به تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و با اتکاء بر پراتیک تحت رهبری آن می‌توان حل نمود.**

**به این ترتیب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک انقلاب کبیر سیاسی است که پرولتاریا در شرایط سوسیالیزم، جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیای سرمایه داری علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر به آن دست‌زده است. باید به چنین انقلاباتی در آینده بارها و بارها دست زد.»**

**برعلاوه آنچه در کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین از زاویۀ مسایل تشکیلاتی حزب بیان می‌گردد، با توجه به آنچه که رویزیونیست‌های تینگ‌هسیائوپینگی بعد از تصرف قدرت، سرنگونی سوسیالیزم و احیای سرمایه داری در چین در مورد مائوتسه‌دون بیان داشتند، قدرت تشکیلاتی رویزیونیست‌ها از لحاظ تیوریک در درون حزب کمونیست چین را نشان می‌دهد:**

**« کنگره روی مسئلۀ ساختمان حزب بر سر قدرت تأکید نمود، روی ضرورت پاسداری از سانترالیزم دموکراتیک و رهبری‌جمعی پافشاری کرد، با کیش شخصیت مخالفت نمود، دموکراسی درون حزبی و تحکیم پیوندهای حزب با توده‌ها را اولویت داد. بنابرین کنگره راستاهای انکشاف آرمان‌های سوسیالیستی و ساختمان حزب در آینده را معین نمود.» ( *تأکیدات توسط ما صورت گرفته است.)***

**بدین ترتیب تحت تأثیر مسایل و اوضاع و احوال برشمرده در فوق، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین گرچه موفق شد که ده سال تمام از سرنگونی سوسیالیزم و احیای سرمایه‌داری در چین جلوگیری نماید؛ اما از آن‌جایی که این انقلاب، به‌دلیل ناتوانی‌های ذاتی جناح انقلابی و وسعت انحرافات و مشکلات در درون حزب کمونیست چین، نتوانست تمامی اشباح‌ها و هیولاها را از سر راه انقلاب بروبد و مشکل جانشینان انقلابی را به‌طور قاطع و قدرت‌مندانه حل و فصل نماید، رویزیونیست‌های تصفیه‌شده از حزب حتی در زمان حیات مائوتسه‌دون وسیعاً به درون حزب و دولت برگشتند و مواضع قدرت‌مندی را در دست گرفتند و با اتکاء بر آن مواضع توانستند پس از درگذشت مائوتسه‌دون با استفاده از ناتوانی‌های دولتی، نظامی و تشکیلاتی جناح انقلابی "گروه چهارنفر" دست به‌کودتا بزنند و به‌قدرت حاکم بلامنازع در حزب و دولت چین مبدل گردند.**

**در واقع در همان زمان حیات مائوتسه‌دون در نیمۀ اول دهۀ هفتاد، به‌هر میزانی که رویزیونیست‌های تصفیه شده از حزب و دولت در نیمۀ اول دهۀ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین (نیمۀ دوم دهۀ شصت)، به‌مواضع قدرت در حزب و دولت برمی‌گشتند، حداقل بصورت نسبی سیاست‌های انقلاب فرهنگی خدشه‌دار می‌شد و بدین معنی سرمایه‌داری در ساحات تحت نفوذ آآآن‌ها به‌صورت نسبی احیاء می‌گردید. بدین ترتیب در اواخر حیات مائوتسه‌دون سلطۀ جناح انقلابی بر حزب و دولت چین بسیار نسبی و در واقع متزلزل بود، سلطۀ بسیار نسبی و متزلزلی که در مدت زمان اندکی بعد از درگذشت مائوتسه‌دون از میان رفت.**

**علاوه بر تمامی این مسایل و مشکلات، فروکش نسبی مبارزات انقلابی در سطح جهان به‌طور کلی و به‌انحراف کشانده شدن تعداد زیادی از مبارزات آزادی‌بخش ملی از زاویۀ وابسته شدن به‌سیاست‌های سوسیال‌امپریالیستی شوروی، به‌عنوان شرایط تأثیرگذار بین‌المللی بر اوضاع چین، نیز در نیمۀ اول دهۀ هفتاد نقش منفی خود را بر اوضاع چین در جهت تضعیف جناح انقلابی تحت رهبری مائوتسه‌دون برجای نهاد. کل سیاست مبتنی بر عکس‌العمل منفی بیش از حد حزب کمونیست چین علیه تمرکز گرایی کمینترن، که منجر به‌نوعی کم توجهی یا حداقل عدم توجۀ کافی در قبال ضرورت سازمان‌دهی کافی و قاطع جنبش کمونیستی بین‌المللی می‌گردید، نیز نقش منفی مذکور را تقویت و گسترش می‌بخشید. نقش منفی مذکور در نیمۀ اول دهۀ هفتاد طبق تیوری تقسیم دنیا به‌سه‌جهان و حتی تا حد معینی، و البته بصورت غیر مسلط، طبق تیوری رویزیونیستی سه‌جهان به‌طور روزافزون بر سیاست‌های حزب کمونیست چین و دولت چین تقویت و گسترش می‌یافت.**

**بدین ترتیب آن‌چه اساساً و عمدتاً باعث شکست انقلاب چین در کل و شکست انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین به‌طور خاص گردید، نادرستی‌ها و کم‌بودات خط رهبری کنندۀ آن‌ها نبود، بلکه عدم کفایت نیروی جناح انقلابی در یک مبارزه و ستیز طولانی پیروزمند علیه جناح رویزیونیست بود که در سطح کشوری و بین‌المللی رقم خورد. ناگفته پیدا است که نادرستی‌ها و کم‌بودات خط رهبری کنندۀ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین و در کل انقلاب چین نیز در حد خودش در برهم خوردن توازن قدرت به‌نفع جناح رویزیونیست در حزب کمونیست چین و دولت چین و سپس مسلط شدن بلامنازع جناح مذکور بر حزب و دولت نقش داشته است.**

**بنابرین توجۀ دقیق به‌نادرستی‌ها و کم‌بودات برشمرده در قسمت‌های قبلی این سطور، با تکیه بر جنبه‌های اساساً و عمدتاً اصولی، درست و مثبت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، یک ضرورت جدی برای جنبش بین‌المللی کمونیستی مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی بین‌المللی محسوب می‌گردد. تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین مستلزم تکیه بر جنبه‌های اساساً و عمدتاً مثبت این انقلاب و دفاع قاطع از آن و در عین‌حال توجۀ دقیق به‌نادرستی‌ها و کم‌بودات در این انقلاب است. آن‌چه در سطور فوق به‌صورت اولیه درین‌مورد بیان گردید، خاکۀ اجمالی اولیه و غیردقیقی است که می‌تواند- و باید- هرچه بیش‌تر در جریان پیش‌برد کارزار تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین پرورانده شود و بسط یابد.**

**با تأسف باید گفت که سطح درک کل جنبش چپ افغانستان و تا حد معینی سطح درک منسوبین حزب ما در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین بسیار پایین است. به‌همین خاطر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان کارزار تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین را در طول سال جاری به‌صورت یک کارزار مطالعه و بررسی تیوریک این انقلاب پیش می‌برد. ما در جریان پیش‌برد این کارزار تجلیل، نه تنها به‌پرورش و بسط هرچه بیشتر نکات برشمرده در سطور قبلی این نوشته خواهیم پرداخت، بلکه به‌باز تکثیر اسناد موجود در مورد انقلاب فرهنگی و در صورت امکان به‌ترجمۀ پشتو یا دری آن اسنادی درین‌مورد که هنوز به‌این زبان‌ها ترجمه نشده اند، خواهیم پرداخت. امیدواریم این کار بتواند در ارتقای سطح درک منسوبین حزب ما و کل منسوبین جنبش چپ افغانستان از انقلاب فرهنگی و در کل از مائوئیزم نقش اصولی مثبت و مفیدی بازی نماید. هم‌چنان امیدواریم که این کار بتواند در جهت تلاش برای تدویر کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست- لنینیست- مائوئیست کشورهای مختلف جهان ممد و مددگار ثابت گردد.**

**ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

# 2

**بررسی گذرا و اولیۀ چند سند اساسی حزب کمونیست چین**

**آنچه در ذیل می‌آید، بررسی گذرا و اولیه ای است در مورد بعضی از مطالب مطروحه در چند سند حزب کمونیست چین. منظور اصلی از طرح این بررسی گذرا و اولیه در این شماره از "شعلۀ جاوید" توجه اولیه به کمبودات، اشتباهات و احیاناً انحرافات مندرج در این اسناد است.**

**این بررسی گذرا و اولیه و مطالب مطروحۀ مربوبۀ آن می‌تواند- و باید – در آینده عمیق‌تر و گسترده‌تر مورد حلاجی قرار بگیرد، تا فهم و درک ما از "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین" و کلاً "مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم" عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر گردد.**

**متن زیر ترجمۀ دری سند انگلیسی مندرج در سایت ذیل توسط ما است:**

[www.china.org.cn](http://www.china.org.cn)

**تاریخ انتشار متن انگلیسی سند: 19 می 2011**

**کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین**

**تاریخ: 23 اپریل – 11 جون 1945،**

**محل: ینان،**

**تعداد نمایندگان: 547 نمایندۀ اصلی و 208 نمایندۀ علی‌البدل،**

**تعداد اعضای حزب: 1.21 میلیون،**

**محتویات اصلی: در کنگره، مائوتسه‌دون گزارش سیاسی در مورد حکومت ائتلافی را ارائه کرد؛ لیوشاوچی گزارش در مورد اصلاح اساسنامۀ حزب را مطرح نمود؛ چوته گزارش نظامی در مورد میدان نبرد در مناطق آزاد شده را تقدیم نمود و چوئن‌لای یک سخنرانی مهم در بارۀ جبهۀ متحد ایراد نمود.**

**کنگره خط سیاسی حزب را که عبارت بود از «بسیج جسورانۀ توده‌ها و گسترش نیروهای خلق تا که آن‌ها تحت رهبری حزب ما متجاوزین جاپانی را شکست دهند، تمام مردم را آزاد سازند و یک چین دموکراتیک نوین بنا نهند» مورد تصویب قرار داد. اساس‌نامۀ جدید حزب که در کنگره به تصویب رسید تصریح نمود که: « حزب کمونیست چین اندیشۀمائوتسه‌دون را، که تیوری مارکسیستی- لنینیستی را با پراتیک انقلاب چین تلفیق نموده است، به عنوان خط راه‌نما در تمامی فعالیت‌هایش پذیرفته است». این به حزب کمک می‌رساند که به طرز بی‌سابقه ای استحکام و وحدت حاصل نماید و بنیادِ پیروزی کامل علیه متجاوزین جاپانی و بعد تر پیروزی سرتاسری انقلاب دمو کراتیک نوین را پی ریزی کند.**

**کنگره یک کمیتۀ مرکزی شامل 44 عضو اصلی و 33 عضو علی‌البدل انتخاب نمود. در پولینوم اول کمیتۀ مرکزی هفتم، مائوتسه‌دون، چوته، لیوشاوچی، چوئن‌لای، رن‌بیشی، چین‌یون، کان‌شین، گواگان، پین‌چین، دون‌بیوو، لین‌بوکو، زان‌وینتیان و پون‌ده‌هوای به دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی انتخاب شدند. مائوتسه‌دون، چوته، لیوشاوچی، چوئن‌لای و رن‌بیشی به عنوان اعضای دارالانشاء (دبیرخانه) انتخاب شدند و مائوتسه‌دون به عنوان صدر کمیتۀ مرکزی انتخاب گردید.**

**ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

**دو مطلب مهم قابل بررسی درین سند**

**اول – ارائۀ گزارش در مورد اصلاح اساس‌نامۀ حزب توسط لیوشاوچی.**

**دوم – درج اندیشۀ مائوتسه‌دون در اساس‌نامۀ جدید حزب به عنوان خط راه‌نمای حزب.**

**اول – ارائۀ گزارش در مورد اصلاح اساس‌نامۀ حزب توسط لیوشاوچی، بعد از ارائۀ گزارش سیاسی در مورد حکومت ائتلافی توسط مائوتسه‌دون در کنگره، نشان می‌دهد که او در آن زمان شخصیت درجه دوم حزب بوده و هنوز به عنوان رهبر جناح ضد مائوتسه‌دون در حزب شناخته نشده بود.**

**"گزارش به نهمین کنگرۀ سراسری حزب کمونیست چین" نشان می‌دهد که لیوشاوچی در دورۀ نخستین جنگ انقلابی داخلی به حزب خیانت کرده و به دشمن تسلیم شده است. همچنان همین گزارش نشان می‌دهد که او در سال 1939 یعنی در زمانی که جنگ مقاومت ضد جاپان جوشان و خروشان به پیش می‌رفت، کتاب "خودسازی" ("چگونه می توان یک کمونیست خوب بود.") را بیرون داد که در آن هیچ بحثی در مورد ضرورت پیش‌برد جنگ مقاومت علیه جاپان و شرکت پیش‌روانۀ کمونیست‌های چین در آن جنگ وجود نداشت، بلکه کتاب مذکور موضوع "خودسازی" کمونیست‌ها را به عنوان یک موضوع صرفاً نظری و مطلقاً جدا از پراتیک انقلابی، که در آن زمان عمدتاً پراتیک جنگ مقاومت ضد جاپان بود، مطرح نمود.**

**همین لیوشاوچی در کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین شخصیت درجه دوم حزب بود. برعلاوه او نه تنها در انتخابات پولینوم اول کمیتۀ مرکزی هفتم حزب به عنوان عضو دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب بلکه به عنوان عضو دارالانشاء کمیتۀ مرکزی حزب نیز انتخاب شد. برعلاوه پون‌ده‌هوای وزیردفاع آن وقت چین نیز، که در سال‌های بعد از کنگره‌های سراسری هفتم و هشتم حزب در رأس مخالفت خطی علیه مائوتسه‌دون قرار گرفت، در پولینوم مذکور به عنوان یکی از اعضای دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب انتخاب گردید. این وضعیت در واقع نقطۀ ضعف مهمی در ترکیب رهبران شامل در کنگرۀ حزب و رهبران انتخاب شده، آن‌هم رهبران طراز اول، در آن کنگره و پولینوم متعاقب آن، بود.**

**دوم – "اندیشۀمائوتسه‌دون" به عنوان "خط راه‌نما"ی حزب کمونیست چین که در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری هفتم حزب درج گردید، مقولۀ تازه ای بود که قبل از آن در جنبش کمونیستی بین المللی و جنبش کمونیستی این یا آن کشور، منجمله خود چین، سابقه نداشت.**

**در خود حزب کمونیست چین، خط مائوتسه‌دون در طول 13 سال اول حیات مبارزاتی حزب کمونیست چین در موقعیت رهبری کننده در حزب قرار نداشت. این موقعیت برای اولین بار در جلسۀ "زون یه" در سال 1935 و در جریان "راهپیمایی طولانی" تثبیت گردید. اما در طول ده سال بعدی حیات مبارزاتی حزب نیز مقولۀ "اندیشۀمائوتسه‌دون"، به عنوان "خط راهنما" یک مقولۀ تصویب شده در اساسنامۀ حزب نبود، بلکه در کنگرۀ سراسری هفتم حزب مورد تصویب قرار گرفت.**

**البته باید توجه داشت که مقولۀ "اندیشۀمائوتسه‌دون" مندرج در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین با مقوله های "اندیشۀ مائوتسه دون" تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم و هم‌چنان کـنگـرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین دارای یک مفهوم نیستند بلکه از هم فرق دارند.**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری هفتم حزب مقولۀ مذکور به‌گونه ذیل بیان گردیده است:**

**«حزب کمونیست چین اندیشۀمائوتسه‌دون را، که تیوری مارکسیستی- لنینیستی را با پراتیک انقلاب چین تلفیق نموده است، به عنوان خط رهنما در تمامی فعالیت‌هایش پذیرفته است.»**

**اما در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب در سال 1969 مقولۀ "اندیشۀمائوتسه دون" به‌گونۀ ذیل بیان گردیده است:**

**«حزب کمونیست چین مارکسیسم- لنینیسم- مائوتسه‌دون‌اندیشه را به مثابۀ اساس تئوریک هدایت افکار خود می‌داند. مائوتسه‌دون‌اندیشه، مارکسیسم- لنینیسم عصری است که در آن امپریالیسم بسوی اضمحلال کامل می‌گراید و سوسیالیسم بسوی پیروزی جهانشمول گام بر میدارد.»**

**و در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگـرۀ سراسری دهم حزب در سال 1973، مقـولـۀ "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون" به گونۀ ذیل بیان گردیده است:**

**«حزب كمونيست چين ماركسيسم ـ لنينيسم ـ انديشۀ مائوتسه دون را بمثابۀ اساس تئوريك راهنماي انديشۀ خود به‌كار مي‌بندد.‏»**

**در مورد تفاوت میان مقوله‌های مندرج در اساس‌نامۀ کنگرۀ نهم و کنگرۀ دهم حـزب کمـونیسـت چیـن بـعـداً صحبـت خواهیم کرد. درین‌جا فقط روی تفاوتی که میان این مقوله در اساس‌نامۀ کنگرۀ هفتم و کنگره های نهم و دهم وجود دارد، مکث می‌کنیم.**

**"اندیشۀمائوتسه‌دون" در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ هفتم، «اساس تیوریک هدایت افکار...» یا «اساس تیوریک راهنمای اندیشۀ» حزب نیست، بلکه «تلفیق تیوری مارکسیستی- لنینیستی با پراتیک انقلاب چین» است. به همین جهت مقوله ای نیست که به دنبال مارکسیزم- لنینیزم شامل در «اساس تیوریک» باشد، بلکه اساس تیوریک فقط مارکسیزم- لنینیزم است و اندیشۀ‌مائوتسه‌دون صرفاً به عنوان «خط راهنما»ی تلفیق کنندۀ تیوری مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک انقلاب چین به رسمیت شناخته می‌شود و نه به عنوان تیوری راهنما.**

**در رابطه با شناخت از "تیوری راه‌نمای اندیشه" یا "تیوری هدایت کنندۀ افکار" (مارکسیزم، مارکسیزم- لنینیزم، مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم یا در شکل ابتدایی تر مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه دون) می‌توانیم از سه مرحله صحبت نماییم: درک، تطبیق و تکامل.**

**آن‌چه به‌نام "اندیشۀ مائوتسه دون" در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین تصویب گردیده است، در واقع مرحلۀ تطبیق تیوری راه‌نمای اندیشه را نشان می‌دهد و نه هنوز تکامل در تیوری راهنما را. البته این مراحل کاملاً جدا از هم نیستند که با تمام شدن کامل یک مرحله، مرحلۀ بعدی آغاز گردد، بلکه این مراحل در عین‌حالی که به صورت عمده از هم جدا هستند، در هم‌دیگر متداخل نیز می‌باشند.**

**مثلاً مرحلۀ درک از تیوری راهنما که در واقع پس از راه افتادن جنبش کمونیستی در یک کشور آغاز می‌گردد و با تأسیس حزب کمونیست بیش‌تر از پیش واضح می‌گردد، در عین حال مرحلۀ اولیۀ تطبیق تیوری راهنما با شرایط مشخص همان کشور نیز محسوب می‌گردد. در واقع بدون این تطبیق اولیه موضوع راه افتادن جنبش کمونیستی و تأسیس حزب کمویست نمی‌تواند در میان باشد، ولی هنوز نمی‌توان از پختگی تطبیق تیوری انقلابی در پراتیک انقلاب آن کشور یا به عبارت دیگر از پختگی تلفیق تیوری انقلابی با پراتیک انقلاب آن کشور سخن گفت. ازین تطبیق یا تلفیق فقط می‌توان پس از رسیدن به مرحلۀ نسبتاً پختگی در پراتیک انقلاب آن کشور سخن گفت. حزب کمونیست چین در کنگرۀ سراسری هفتم خود به این نتیجه‌گیری رسید که به این مرحلۀ نسبتاً پخته از تلفیق تیوری انقلابی (مارکسیزم- لنینیزم) با پراتیک انقلاب چین فرا رسیده است. لذا نام معینی روی آن گذاشت (اندیشۀ مائوتسه دون) و در اساس‌نامۀ حزب درج و تصویب نمود.**

**اما فرمولبندی «اندیشۀ‌مائوتسه‌دون به عنوان خط راه‌نما» توانسته است یک نوع اغتشاش برای گروپ‌های معینی از جنبش مائوئیستی بین‌المللی ایجاد نماید. این گروپ ها مفاهیم "اندیشه" و "خط" را با هم خلط کرده اند و در نتیجه به‌جای استفاده از اصطلاح "خط راهنما" از اصطلاح "اندیشۀ راهنما" استفاده می‌کنند که نادرست است.**

**ولی اگر به‌خوبی دقت کنیم متوجه می‌شویم که این خلط مبحث در واقع در دو پهلو بودن خود عبارت "اندیشۀمائوتسه‌دون به عنوان خط راهنما" ریشه دارد. می‌توانیم "اندیشه" را "تفکر" یا "فهم" بگوییم و "خط" را هم "مشی"، که اولی به "جهان بینی" و دومی به "متود" ربط می‌گیرد. مرتبط با همین خلط مبحث بود که در سال‌های قبل بعضی‌ها در جنبش "چپ" افغانستان عبارت مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه دون را به صورت "مارکسیزم- لنینیزمِ اندیشۀمائوتسه‌دون" (با کسر حرف آخر لنینیزم) یا "مارکسیزم- لنینیزمِ مائوتسه‌دون‌اندیشه" (با کسر حرف آخر لنینیزم) تلفظ می‌کردند که معنای آن به گونۀ ذیل بود: مارکسیزم- لنینیزم طبق درک یا فهم مائوتسه‌دون از آن.**

**برعلاوه نه‌باید ناگفته گذاشت که فرمول‌بندی «اندیشۀمائوتسه‌دون به‌عنوان خط راهنما» توسط کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین، "خام بازی"ها و "خام اندازی"ها در "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" مرتبط با "اندیشۀ گونزالو"، "راه پاراچندا" و "سنتزهای نوین اواکیان" را دامن زد، که در مـورد اول به فـرمـول‌بـنـدی‌هـای**

**نادرست و انحرافی و در موارد دوم و سوم به‌رویزیونیزم آشکار پاراچندایی و اواکیانی منجر گردیده است.**

**مرحلۀ تطبیق تیوری راه‌نما و مرحلۀ تکامل تیوری راه‌نما نیز از جهاتی در هم متداخل هستند. مثلاً در همان کنگرۀ هفتم حزب کمونیست چین که برای اولین بار "اندیشۀمائوتسه‌دون" به‌عنوان "خط راهنما" مطرح گردید، "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون" عناصری از تکامل تیوری راه‌نما را نیز در خود داشت. در آن زمان فرمول‌بندی‌های تیوریک مائوئیستی در مورد جنگ خلق از خلال برپایی و پیش‌برد جنگ خلق در چین تدوین شده و تا حد زیادی در پراتیک بعدی نیز امتحان شده بود، هرچند هنوز نه به سرحد کمال. هم‌چنان خدمات مائوتسه‌دون در تکامل فلسفۀ مارکسیستی- لنینیستی در مورد مونیزم قانونمند در دیالیکتیک ماتریالیستی (قانون تضاد یا قانون وحدت اضداد را یگانه قانون اساسی دیالیکتیک ماتریالیستی دانستن)، تضاد عمده و تفکیک آن از تضاد اساسی و سایر مسایل مربوط به قانون تضاد و هم‌چنان متکامل ساختن جوانب مختلف تیوری شناخت ماتریالیستی و غیره که تا حد زیادی در دو اثر فلسفی معروف مائوتسه‌دون یعنی "در بارۀ تضاد" و "دربارۀ پراتیک" فرمول‌بندی و تیوریزه شده بود. حتی در "خام بازی‌ها" و "خام‌اندازی‌ها"ی مرتبط به این موضوع در "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" می‌توان این تداخل را در سطح ادعا مشاهده کرد. "اندیشۀ گونزالو" و "راه پاراچندا" در حالی که در اصل به عنوان تطبیق م ل م در پراتیک انقلاب پیرو و نیپال مطرح گردیدند، در عین حال داشتن جوانبی از بین‌المللیت و تکامل جهات معینی از تیوری راه‌نما را نیز مدعی گردیدند، جوانبی که نادرست، انحرافی و حتی رویزیونیستی بودند.**

**یکی از صدمات وارده بر پیکر "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" از "اندیشه" و "راه" مذکور آن بود که ضربات جبران ناپذیری بر انقلاب پیرو و نیپال وارد آورد و صدمۀ دیگرش آن بود که رویزیونیزم پسا م ل م اواکیانی را تشجیع نمود که از همان ابتدای رخ نمایاندن، خود را به عنوان مجموعه ای از فرمول‌بندی های بین المللی انحرافی رویزیونیستی مطرح نماید و نه به‌عنوان تطبیق تیوری م ل م با پراتیک انقلاب امریکا، که البته چنین پراتیکی به عنوان پراتیک پخته در امریکا وجود نداشت و هنوز هم وجود ندارد.**

**در هر حال فرمول‌بندی «اندیشۀ مائوتسه‌دون به‌عنوان خط راهنما» در کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین از اساس‌نامۀ حزب حذف گردید. فقط پس از آن که "اندیشۀمائوتسه‌دون" به‌عنوان اندیشۀ تکامل دهندۀ مارکسیزم- لنینیزم در تمامی جهات فلسفی، اقتصادی و سیاسی در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین به رسمیت شناخته شد، مجدداً توسط کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین در اساس‌نامۀ حزب درج گردید. در اساسنامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، و همچنان در اساسنامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم آن حزب، "اندیشۀمائوتسه‌دون" دیگر "خط رهنما"ی تلفیق دهندۀ تیوری مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک انقلاب چین نیست، بلکه در فرمول‌بندی مارکسیزم- لنینیزم- مائوتسه‌دون‌اندیشـه (اندیشۀمائوتسه‌دون) خود بخشی از تیوری انقلابی پرولتری بین المللی است.**

**بهرحال باید فرق میان "اندیشۀ‌راه‌نما" و "خط راه‌نما" را دقیقاً درک نمود و در نظر گرفت و هریک را در جایش مورد استفاده قرار داد.**

**اولاً: آن‌چه در این سند حزب کمونیست چین آمده است "خط راه‌نما" است نه اندیشۀ راه‌نما.**

**ثانیاً: هر حزب و حتی هر تشکیل ماقبل حزبی در صورتی که واقعاً تیوری راهنما- در حال حاضر مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم- را در این یا آن سطح با پراتیک مشخص انقلاب کشور تلفیق کرده باشد، می‌تواند در این سطح یا در آن سطح دارای یک خط راه‌نما باشد و خط راه‌نما را خط تشکل مربوطه یا خط شخصیت اول تشکل مربوطه بداند. مثلاً حزب ما خط رفیق اکرم یاری را به‌عنوان خط مؤسس جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان قبول دارد، به‌رسمیت می‌شناسد و از آن دفاع می‌نماید.**

**بر پایۀ پذیرش، به‌رسمیت شناختن و دفاع تاریخی از همین خط مؤسس جنبش ما است که امروز حزب ما نیز دارای یک "خط راه‌نما" یعنی خط تلفیق دهندۀ تیوری مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم با پراتیک مشخص مبارزات انقلابی در افغانستان است. ما این "خط راه‌نما" را، که در اسناد اساسی حزب وضاحت داده شده است، خط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان می‌دانیم. اما در عین‌حال، نه چیزی را به نام "اندیشۀیاری" می‌پذیریم و نه هـم چـیـزی را به نام "اندیشۀ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان".**

**بی‌جهت نبوده است که کنگرۀ هفتم حزب کمونیست چین "اندیشۀمائوتسه‌دون" را به‌عنوان "خط راه‌نما" یعنی خط تلفیق دهندۀ مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک انقلاب چین به‌تصویب رساند، ولی کنگرۀ هشتم آن حزب اصطلاح "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون"را از اساس‌نامۀ حزب حذف نمود، در حالی که کماکان از خط تلفیق دهندۀ مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک انقلاب چین یعنی "خط راه‌نما" دفاع نمود.**

**ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

**متن زیر ترجمۀ دری سند انگلیسی مندرج در سایت ذیل توسط ما است:**

[**www.china.org.cn**](http://www.china.org.cn)

# 3

**تاریخ انتشار سند:19 می 2011**

**کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین**

**تاریخ: 15- 27 سپتامبر 1956**

**محل: پیکینگ**

**تعداد نمایندگان: 1026 نمایندۀ اصلی و 107 نمایندۀ علی‌البدل**

**مجموع اعضای حزب: 10.73 میلیون**

**محتویات اصلی: این نخستین کنگرۀ حزب کمونیست چین از زمان برسر قدرت آمدن حزب در 1949 است. این کنگره در زمانی دایر گردید که تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته بود و حزب با اوضاع نوین و وظایف نوین مواجه بود. مائوتسه‌دون سخنرانی افتتاحیه را ارائه نمود. لیوشاوچی گزارش سیاسی را تقدیم کرد. چوئن‌لای گزارش در مورد پیش‌نهادات برای پلان پنجسالۀ دوم (1958- 1962) به‌خاطر انکشاف اقتصاد کشور را ارائه نمود. تین‌هسیائوپینگ گزارش در مورد اصلاح اساس‌نامۀ حزب کمونیست چین را تقدیم نمود. در کنگره خاطر نشان گردید که: نظر به این‌که نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای انکشاف سریع اقتصادی و فرهنگی و کم‌بود مقتضیات آن ها است. وظیفۀ عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش‌ها روی انکشاف نیروهای مؤلده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال رشد اقتصادی و فرهنگی مردم است. کنگره روی مسئلۀ ساختمان حزب بر سر قدرت تأکید نمود، روی ضرورت پاس‌داری از سانترالیزم دموکراتیک و رهبری جمعی پافشاری کرد، با کیش‌شخصیت مخالفت نمود، دموکراسی درون‌حزبی و تحکیم پیوندهای حزب با توده‌ها را اولویت داد. بنابرین کنگره راستاها برای انکشاف آرمان‌های سوسیالیستی و ساختمان حزب در آینده را معین نمود.**

**کنگره یک کمیتۀ مرکزی جدید، متشکل از 97 عضو اصلی و 73 عضو علی‌البدل، انتخاب نمود. در پولینوم اول کمیتۀ مرکزی هشتم حزب کمونیست چین، بدنه‌های رهبری متشکل از مائوتسه‌دون به‌عنوان صدر کمیتۀ مرکزی، لیوشاوچی، چوئن‌لای، چوته و چین‌یون به‌عنوان معاونین صدر و تین‌هسیائوپینگ به عنوان منشی عمومی انتخاب گردید. هم‌چنان همین شش نفر انتخاب شدند تا کمیتۀ دایم دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب را شکل دهند.**

**ــــــــــــــــــــــــــــــــ**

**اعضای کمیتۀ دایم دفتر سیاسی:**



**ردیف اول از چپ به‌راست: مائوتسه‌دون، لیوشاوچی، چوئن‌لای، جوده، چین‌یون، تین‌هسیائوپینگ**

**ردیف دوم از چپ به‌راست: لین‌پیائو، تاوجو، چین‌بودا، کانگ‌شینگ، لی‌فوچون**

**ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

**مطالب مهم قابل بررسی در این سند**

**اول – ارائۀ گزارش سیاسی توسط لیوشاوچی، ارائۀ گزارش در مورد اصلاح اساسنامۀ حزب توسط تین هسیائوپینگ، انتخاب لیوشاوچی به عنوان یکی از معاونین صدر و یکی از اعضای کمیتۀ دایمی دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی و انتخاب تین هسیائوپینگ به عنوان منشی کمیتۀ مرکزی و یکی از اعضای کمیتۀ دایمی دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی.**

**دوم -- « این نخستین کنگرۀ حزب کمونیست چین از زمان برسر قدرت آمدن حزب در 1949 است. این کنگره در زمانی دایر گردید که تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته بود و حزب با اوضاع نوین و وظایف نوین مواجه بود... نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده...»**

**سوم -- «نظر به اینکه نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای انکشاف سریع اقتصادی و فرهنگی و کمبود مقتضیات آن ها است... وظیفۀ عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش ها روی رشد نیروهای مولده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی های در حال رشد اقتصادی و فرهنگی مردم است.»**

**چهارم -- «کنگره روی مسئلۀ ساختمان حزب بر سر قدرت تاکید نمود، روی ضرورت پاسداری از سانترالیزم دموکراتیک و رهبری جمعی پافشاری کرد، با کیش شخصیت مخالفت نمود، دموکراسی درون حزبی و تحکیم پیوندهای حزب با توده ها را اولویت داد.»**

**اول – در کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین نیز لیوشاوچی و همراه با وی تین‌هسیائوپینگ هنوز به عنوان رهبران جناح رویزیونیست مخالف با مائوتسه‌دون شناخته نشده بودند و پس از اختتام کنگره نیز چنین شناختی در مورد آن‌ها به وجود نیامد. آن‌ها نه تنها در جریان کار کنگره جزء رهبران طراز اول کنگره بودند، بلکه در نتیجۀ انتخابات کنگره و پولینوم متعاقب آن (پولینوم اول کمیتۀ مرکزی هشتم حزب) نیز جزء رهبران طراز اول حزب باقی ماندند. این، نقیصۀ تشکیلاتی جدی و مهم اجتناب ناپذیر در کنگرۀ هشتم و پولینوم اول کمیتۀ مرکزی هشتم حزب بود که آشکارا ریشه‌های ایدیولوژیک- سیاسی داشت. در قسمت‌های بعدی این مبحث، آن ریشه‌های ایدیولوژیک- سیاسی را به روشنی می‌توان دید.**

**دوم – درین‌جا هم حذف "اندیشۀمائوتسه‌دون" از اسناد اساسی حزبی در کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین قابل مکث است و هم چگونگی برخورد آن زمان حزب و مشخصاً کنگرۀ سراسری هشتم حزب به نظام سوسیالیستی.**

**اگر در زمان تدویر کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین «تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته بود.» و حتی بالاتر از آن اگر «نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده» بود؛ مسلماً این پیش‌روی انقلابی عظیم اگر باعث ایجاد تحول کیفی در "تیوری رهنما" و تکامل آن به مرحلۀ عالی‌تر نشده باشد، حداقل باید در نتیجۀ تطبیق یا تلفیق مؤفقانۀ تیوری مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک انقلاب سوسیالیستی چین حاصل شده باشد. در چنین صورتی چرا باید "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون"، حداقل به‌عنوان "خط راهنما"، از گزارش سیاسی به کنگرۀ سراسری هشتم حزب و گزارش در مورد اصلاح اساس‌نامۀ حزب به کنگره و در نهایت از اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگره حذف گردد؟**

**انقلاب دموکراتیک نوین در چین تا سال 1945 یعنی تا زمان تدویر کنگـرۀ سـراسـری هـفـتـم حـزب کمونیسـت چین پیش‌روی های عظیمی داشته است. ولی با وجودی که انقلاب در طول این سال ها توانست لشکرکشی به شمال، اولین جنگ داخلی در چین و سال‌های زیادی از جنگ مقاومت ضد جاپان را مؤفقانه پشت سر بگذارد، اما هنوز جنگ مقاومت ضد جاپان به صورت کامل و مؤفقانه به پایان نرسیده بود و جریان و فرجام وضعیت سیاسی و جنگی پس از آن هم به آینده تعلق داشت. با وجود این، کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین "اندیشۀمائوتسه‌دون" را به عنوان "خط رهنما" یا تطبیق (تلفیق) تیوری مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک انقلاب چین مطرح نمود، به تصویب رساند و در اساس‌نامۀ حزب داخل کرد. حالا وقتی در کنگرۀ سراسری هشتم حزب، ادعای انجام یافتن تحول سوسیالیستی به‌صورت عمده در چین یا حتی برقراری نظام سوسیالیستی به‌صورت اساسی در چین، آن‌هم به‌صورت سرتاسری و در سطح تمام کشور، مطرح می‌گردد و به تصویب می‌رسد، چرا باید "اندیشۀمائوتسه‌دون" از اساس‌نامۀ حزب حذف گردد؟**

**دلیل این حذف هیچ چیز دیگری نبوده است جز این‌که حزب کمونیست چین در کنگرۀ سراسری هشتم خود به این نتیجه رسیده باشد که فرمول‌بندی «اندیشۀ‌مائوتسه‌دون به عنوان خط راهنما» یعنی تلفیق (تطبیق) مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک انقلاب چین، یک فرمول‌بندی نادرست بوده است. در واقع "اندیشۀمائوتسه‌دون"، گرچه نمی‌تواند کاملاً مساوی با "مائوئیزم" باشد، ولی یک مقوله یا یک مفهوم نزدیک و تا حد زیادی مترادف با آن است و نمی‌تواند صرفاً "خط راهنما" یا تلفیق (تطبیق) تیوری مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک مشخص انقلاب یک کشور تلقی گردد، بلکه خود بخشی از تیوری انقلابی کمونیستی راهنما یعنی مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون است که امروز باید مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم نامیده شود.**

**آیا واقعاً تا سال 1956 «تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته...» و «نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده بود»؟**

**قبل از هر موضوعی باید تذکر داد که: «انجام یافتن تحول سوسیالیستی به صورت عمده» با «برقرار شدن اساسی نظام سوسیالیستی» را نمی‌توان دارای عین مفهوم تلقی نمود. درست به همان اندازه که "تضاد اساسی" و "تـضـاد**

**عمده" از هم فرق دارند، این دو فرمول‌بندی نیز از هم فرق دارند.**

**در هر حال، اگر موضوع را صرفاً در حد دولتی ساختن صنایع، تجارت خارجی و تا حدی تجارت داخلی، و تـعـاونـی ساختن زراعت و تا حدی تجارت داخلی خلاصه کنیم، می‌توانیم بگوییم که بلی! تا آن زمان تحول سوسیالیستی در چین عمدتاً انجام یافته بود.**

**ولی آیا صرفاً با دولتی ساختن صنایع و تجارت خارجی و تا حدی تجارت داخلی و تعاونی ساختن زراعت و تا حدی تجارت داخلی، می‌توان از انجام یافتن تحول سوسیالیستی به‌صورت عمده، و بخصوص به‌صورت اساسی، صحبت نمود؟ نه، نمی توان صحبت نمود.**

**دلیل اول آن این است که تا سال 1956 زراعت در چین عمدتاً تعاونی شده بود و به‌صورت غیر عمده مزارع دولتی به وجود آمده بود. تعاونی‌های زراعتی در سال 1958 به کمون‌های خلق تکامل کرد. اما کمون‌های خلق نیز نسبت به دولتی ساختن کل زراعت یک گام عقب‌مانده تر بود و مائوتسه‌دون خود زمانی به این عقبماندگی اعتراف نمود. حتی می‌توان گفت که تا آخر حیات مائوتسه‌دون در سیستم زراعت چین بیشتر کمون‌های خلق حاکم بود و کم‌تر تحت مالکیت سوسیالیستی کل دولت قرار داشت.**

**دلیل دوم آن این است که وقتی پس از پیروزی سراسری انقلاب و افتادن قدرت سیاسی به‌دست حزب کمونیست، رهبری این حزب بر دولت و کل جامعه نهادینه شد، تضادهای جامعه، در رأس تضادهای طبقاتی، اساساً و حتی عمدتاً از بین نمی رود، بلکه حزب و دولتِ تحت رهبری آن به تمرکزگاه تمامی تضادهای جامعه، در رأس تضادهای طبقاتی، مبدل می‌گردد. اگر حزب و دولت عمدتاً تحت رهبری انقلابیون پرولتری باشد، می‌توان گفت که ماهیـت آن‌ها عمدتاً سوسیالیستی است. ولی اگر رهبری حزب و دولت در دست انقلابیون پرولتری نباشد، یا حتی عمدتاً در دست آن‌ها نباشد، ماهیت دولت نیز سوسیالیستی یا عمدتاً سوسیالیستی نخواهد بود.**

**بهر حال بعد از قدرت‌گیری رویزیونیست‌های مدرن شوروی در حزب و دولت آن کشور، مائوتسه‌دون و سایر انقلابیون پرولتری در درون حزب کمونیست چین و هم‌چنان در سطح جنبش کمونیستی بین المللی مدت زمانی نیاز داشتند تا ماهیت رویزیونیزم مدرن شوروی را به روشنی درک نمایند و برای شان واضح گردد که منبع اصلی خطر در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بروز و قدرت‌گیری ضد انقلاب در آن کشور با ماسک کمونیستی دروغین در درون حزب کمونیست و دولت شوروی بوده است و علیه آن قاطعانه و آشکار بایستند. فقط پس از آن بود که مائوتسه‌دون و سایر انقلابیون پرولتری درون حزب کمونیست چین به روشنی درک کردند که در چین نیز منبع اصلی خطر بروز و قدرت‌گیری رهروان راه سرمایه داری در چین در درون حزب و دولت بر سر قدرت است. در زمان تدویر کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین چنین شناخت و درکی موجود نبود. اگر موجود می‌بود انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین نه در اواسط دهۀ 60 گذشته بلکه در همان اواسط دهۀ 50 گذشته توسط مائوتسه‌دون و سایر انقلابیون پرولتری درون حزب کمونیست چین و توده‌های انقلابی چین احتمالاً ضروری دانسته می‌شد و پیش برده می‌شد. در واقع به همین جهت بود که تحلیل کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین از اوضاع نوین و وظایف نوین نادرست بود.**

**سوم - آیا تضاد عمده در چین در سال 1956 یعنی 7 سال بعد از پیروزی انقلاب در سال 1949 واقعاً دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نبود؟ جریان واقعی حوادث در آن سال و سال‌های بعدی واضحاً نشان داد که این تضـاد کماکان تضاد عمده در چین بوده است.**

**«مائوتسه‌دون در آستانۀ تحول انقلاب چین از انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی در مارچ 1949 در گزارش به دومین پولینوم هفتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب نشان داد که: پس از کسب قدرت سیاسی در سراسر کشور از طرف پرولتاریا، تضاد عمدۀ کشور «تضاد بین طبقۀ کارگر و بورژوازی خواهد بود» و مبارزه هم‌چنان بر سر قدرت سیاسی متمرکز است.» ( به نقل از گزارش سیاسی به نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین)**

**7 سال بعد از آن، لیوشاوچی در سال 1956 مدعی گردید که:**

**«اکنون در چین مسئلۀ کی بر کی، سوسیالیسم یا سرمایه داری دیگر حل شده است.» (همان مأخذ)**

**کنگره با اذعان به موجودیت تضاد طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در چین، این ادعای لیوشاوچی را نپذیرفت، اما این تضاد را غیر عمده دانست. غیر عمده دانسته شدن تضاد طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در چین در کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین متأسفانه خود سطحی از کم‌رنگ ساختن دیکتاتوری پرولتاریا در چین آن زمان بوده است.**

**در آن وقت، پیش‌رفت تیوریک در زمینۀ مبارزۀ طبقاتی در جامعۀ سوسیالیستی، در رأُس مبارزۀ طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی، همین قدر بوده است و نه بیشتر از آن. در واقع برای اولین بار در کتاب "حل صحیح تضادهای درون خلق"، که در سال 1957 نوشته شد، مائوتسه‌دون تصریح نمود:**

***«مسئلۀ پیروزی کی بر کی، سوسیالیسم یا سرمایه داری هنوز عملاً حل نشده است. مبـارزۀ طبـقـاتـی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزۀ طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزۀ طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینۀ ایدئولوژیک هم‌چنان طولانی و پرپیچ و خم و حتی گاهی بسـیـار حاد خواهد بود.» (به نقل از گزارش سیاسی به نهمین کنگرۀ کشوروی حزب کمونیست چین)***

**به این ترتیب در کتاب مذکور بود که ادعای لیوشاوچی مبنی بر حل شدن مسئلۀ کی بر کی، سوسیالیزم یا سرمایه داری در چین، به نحو عمیق تری رد گردید. اما حتی در این تصریح مائوتسه دون نیز به روشنی روی عمده بودن تضاد طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در چین آن زمان تأکید صورت نگرفت.**

**نادرستی تحلیل کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین مبنی بر عمده ندانستن تضاد طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در چین آن زمان، از یک جنبۀ دیگر نیز قابل بررسی است: از این جنبه که در برابر آن کدام تضاد دیگر به‌عنوان تضاد عمده مطرح گردید. یک‌بار دیگر این دو موضوع را در پهلوی هم قرار می‌دهیم تا کل مبحث به روشنی خود را نشان دهد:**

**«نظر به ای‌نکه نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای رشد سریع اقتصادی و فرهنگی و کم‌بود مقتضیات آن‌ها است. وظیفۀ عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش‌ها روی رشد نیروهای مؤلده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال انکشاف اقتصادی و فرهنگی مردم است.»**

**یعنی مشکل عمده در چین دیگر طبقاتی بودن جامعه نیست، بلکه عقب‌ماندگی، آن‌هم عقب‌ماندگی اقتصادی و عقب‌ماندگی فرهنگی است و راه حل آن نیز رشد نیروهای مؤلده و صنعتی ساختن کشور و ازین طریق رسیدگی به نیازمندی‌های در حال انکشاف (روزافزون) اقتصادی و فرهنگی مردم. درینجا در واقع نه تنها تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی تضاد غیر عمده دانسته می‌شود، بلکه عمده بودن تمامی تضادهای سیاسی منشاء گرفته از تضاد اساسی جامعه یعنی تضاد میان نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی نفی می‌گردد و رأساً همان تضاد اساسی جامعه تضاد عمده دانسته می‌شود و آنهم به‌صورت معکوس. یعنی درینجا موضوع بر سر عقب‌ماندگی مناسبات تولیدی از نیروهای مؤلدۀ پیش‌رفته نیست، بلکه بر سر عقبماندگی نیروهای مولدۀ عقبمانده از مناسبات تولیدی پیش‌رفته است. به عبارت روشن‌تر، مناسبات تولیدی پیش‌رفتۀ سوسیالیستی در کشور در حالی عمدتاً برقرار گردیده است که گویا نیروهای مؤلدۀ کشور عقبمانده و غیر صنعتی است.**

**طرح موضوع به این صورت در واقع اسم رمز عدم ضرورت پیش‌برد انقلاب سوسیالیستی یا عدم ضرورت گذار به انقلاب سوسیالیستی بعد از پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین در چین بوده است. این، بحثی بود که حتی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز به میان آمد و به‌صورت عدم امکان ساختمان سوسیالیزم در یک کشور، آن‌هم کشوری از لحاظ صنعتی و اقتصادی نسبتاً عقب‌مانده، مثل شوروی، مطرح گردید.**

**بهر حال وظیفۀ عمده، منطبق ساختن نیروهای مؤلدۀ عقب‌مانده با مناسبات تولیدی پیش‌رفته دانسته می‌شود که جنبۀ دیگر آن در واقع متوقف ساختن تلاش برای پیش‌رفته ساختن بیش‌تر و بیش‌تر مناسبات تولیدی یعنی متوقف ساختن انقلاب است.**

**درینجا در واقع برعکس شعار مائوئیستی «انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید!»، شـعـار "تـولـیـد را افـزایـش دهید، انقلاب را متوقف سازید!" مطرح می‌گردد که «سرخ بودن» در آن نه تنها مقدم نیست بلکه حتی مطرح نیست. برعکس «متخصص بودن» در آن نه تنها مقدم است بلکه همه چیز است.**

**واقعیت این است که کنگرۀ هشتم حزب کمونیست چین، مباحثات مطروحه در آن و فیصله‌های آن نشان‌دهندۀ این امر است که برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، به میزان فوق العاده ای مورد نیاز بوده است. راه افتادن آن یک دهه بعد از کنگرۀ هشتم حزب کمونیست چین، نشان‌دهندۀ طی مسیر اجتناب ناپذیر سخت و دشوار و نسبتاً طولانی توسط مائوتسه‌دون و سایر انقلابیون پرولتری درون حزب کمونیست چین از نقد نسبتاً روشن سیاست اقتصادی شوروی در ساختمان سوسیالیزم تا شناخت روشن از رویزیونیزم مدرن شوروی و تا شناخت روشن از رویزیونیزم درون حزب کمونیست چین و درک ضرورت عاجل انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی برای سرنگونی رویزیونیست‌های درون حزب کمونیست چین و دولت چین است.**

**تعیین وظیفۀ عمدۀ «تمرکز تلاش‌ها روی رشد نیروهای مؤلده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال انکشاف اقتصادی و فرهنگی مردم...» آن‌هم «در مقابل تمام ملت»، از جهات دیگری نیز می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد.**

**اولاً وقتی وظیفۀ عمده، وظیفۀ تمام ملت دانسته شود تضاد عمده نیز قاعدتاً باید تضاد ملی باشد، یعنی تضاد میان مناسبات تولیدی پیشرفتۀ سوسیالیستی و نیروهای مؤلدۀ عقب‌مانده غیر صنعتی به عنوان یک تضاد ملی دانسته شود. درین معنا عقب‌ماندگی نیروهای مؤلدۀ غیر صنعتی در چین یک فاجعۀ ملی و چیزی در حد تجاوز و اشغال‌گری امپریالیستی دانسته می‌شود. چنین موضعی می‌تواند هم برپایی انقلاب و هم پیش‌برد آن را ناموجه جلوه دهد.**

**ثانیاً تعیین وظیفۀ «رسیدگی تدریجی به نیازمندی‌های در حال انکشاف اقتصادی و فرهنگی مردم» به‌عنوان بخشی از وظیفۀ عمدۀ "ملی" به این معنا است که رفع این نیازمندی‌های در حال انکشاف حق عمدۀ مردم دانسته شود و نه اعمال قدرت سیاسی توسط آن‌ها که باید به‌طور روزافزون مورد رسیدگی قرار بگیرد.**

**چهارم – درینجا لازم است روی این موضوع توجه صورت بگیرد که هم کنگرۀ هشتم حزب کمونیست چین و هم کنگرۀ بیستم حزب کمونیست شوروی در سال 1956 دایر شده بود. تا این زمان نه موضع‌گیری های رویزیونیزم مدرن شوروی، مشخصاً رویزیونیزم مدرن خروشچفی در رابطه با مسایل بین المللی و مسایل خود شوروی، کاملاً واضح و روشن شده بود و نه مخالفت حزب کمونیست چین و سایر احزاب کمونیست، مثلاً حزب کار البانیه، با آن. برعکس، مسایل مطروحه در سند، منجمله در مورد حزب و ساختمان حزب، نشان‌دهندۀ آن است که حداقل اجمالاً نوعی هم‌سویی و هم‌نوایی میان کنگرۀ هشتم حزب کمونیست چین و کنگرۀ بیستم حزب کمونیست چین شوروی، مثلاً در مورد مخالفت با کیش شخصیت و پافشاری روی ضرورت پاس‌داری از رهبری جمعی، وجود داشته است.**

**برین مبنا باید گفت که دست‌یابی بعدی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه‌دون، به یک موضع‌گیری درست و اصولی دفاعی از استالین بر مبنای 70% مثبت بودن و 30% منفی بودنش، نه تنها چهارچوب موضع‌گیری عمدتاً دفاعی حزب کمونیست چین از ساختمان سوسیالیزم در شوروی را روشن ساخت، بلکه موضعگیری مخالف غیر عمده با دورۀ استالین، مثلاً مخالفت بعدی با آن نظریات استالین که منکر موجودیت تضادهای طبقاتی انتاگونیستی در جامعۀ شوروی گردیده بود، را نیز واضح ساخت. همین نظریات بود که از یک جهت زمینه‌ساز رشد و سلطۀ بعدی رویزیونیست‌های مدرن شوروی بر حزب کمونیست و دولت شوروی گردید. در واقع موضع‌گیری روشن، صریح و قاطع علیه رویزیونیزم مدرن شوروی، که خود مدخلی شد برای برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین، بدون موضع‌گیری مخالف با آن نظریات نادرست نه اصولی بود و نه ممکن و قابل دست‌یابی.**

**می‌توان گفت که تأکید روی ساختمان حزب بر سر قدرت در سند به آن مفهومی مطرح نیست که در واقع در سال‌های بعد در زمان برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی مطرح گردید: «حزب کمونیست بر سر قدرت و برخوردار از رهبری نهادینۀ دولت و جامعه، تمرکزگاه تمامی تضادهای جامعۀ در حال گذار از سرمایه داری به کمونیزم است.» بلکه منظور آن است که چون حزب کمونیست چین دیگر یک حزب بر سر قدرت است باید دیگر ساختمان خود را به‌عنوان یک حزب بر سر قدرت پیش ببرد و نه یک حزبی که در مرحلۀ قبل از تصرف قدرت قرار دارد و برای تصرف قدرت مبارزه می‌نماید. به عبارت دیگر درینجا توجه بر سر ساختار تشکیلاتی حزب است، نه بر سر ساختار ایدیولوژیک- سیاسی و خطی حزب.**

**مخالفت با "کیش شخصیت" در حزب کمونیست چین واضحاً به مفهوم مخالفت با کیش شخصیت مائوتسه‌دون در حزب است. آیا چیزی به نام کیش شخصیت مائوتسه‌دون در حزب کمونیست چین وجود داشته است؟ می‌توان تصور نمود که حداقل کسانی مثل لیوشاوچی، تین‌هسیائوپینگ، پون ده هوای و هم قماشان شان طرح "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون" به عنوان "خط راهنمای حزب" در کنگرۀ هفتم حزب را نوعی کیش شخصیت برای مائوتسه‌دون می‌دانسته اند و حذف "اندیشۀ‌مائوتسه دون" از اساس‌نامۀ هشتم حزب را از همین دید می‌نگریسته اند. هم‌چنان منظور آن‌ها از طرح موضوع "رهبری جمعی" در کنگرۀ هشتم آن بوده است که موقعیت‌های خودشان را در رهبری حزب تثبیت نمایند.**

**موضوعاتی مثل سانترالیزم دموکراتیک، اولویت دادن به دموکراسی درون حزبی و تحکیم پیوندهای توده یی حزب، آن موضوعاتی اند که علیرغم مثبت بودن ذاتی شان می‌توانند در ارتباط با مسایل دیگری به‌صورت دیگرگونه نیز تفسیر و توجیه شوند. با توجه به مخالفت با کیش شخصیت، به همان مفهومی که قبلاً گفتیم، و خواست رهبری جمعی، بازهم به همان معنایی که قبلاً گفتیم، و طرح مسایل دیگری از قبیل عمده دانستن رشد نیروهای مؤلده و غیره در سند، می‌توان گفت که موضوعات مذکور توجیهات و تفسیرات دیگرگونه ای به نفع مواضع کسانی که بعداً آشکارا علم‌بردار رویزیونیزم در حزب کمونیست چین بوده اند، نیز داشته است.**

**ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

## سند ذیل از روی نسخۀ فارسی کتاب "مجموعۀ اسناد کنگرۀ کشوری نهم حزب کمونیست چین" تایپ گردیده و سپس متن تایپ شده چند بار با متن اصلی کتاب سر داده شده است تا اشتباهات تایپی آن اصلاح گردد.

## کتاب "مجموعۀ اسناد کنگرۀ کشوری نهم حزب کمونیست چین" در سال 1969 توسط "ادارۀ نشریات زبان های خارجی" چین نشر گردیده است.

# 4

**لین بیائو**

**گـزارش**

**به نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین**

**(تقدیم شده در اول آوریل و مصوب 14 آوریل 1969)**

**رفقا!**

**نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین کنگره ای خواهد بود که در تاریخ حزب ما تأثیرات عمیق و دیرپائی خواهد گذاشت.**

**این کنگرۀ ما در چنین لحظه ای دعوت گردیده است که انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی که صدر مائو آنرا شخصا برپا کرده و رهبری مینماید، به پیروزی بزرگی نائل آمده است. این طوفان بزرگ انقلابی ستاد فرماندهی بورژوائی بسرکردگی لیو شائوچی خائن، عامل دشمن و اعتصاب شکن را فرو ریخته، مشت قلیلی خائین، جاسوس و صاحبان قدرت مطلقاً اصلاح ناپذیر گام نهاده در راه سرمایه داری در درون حزب را که لیوشائوچی نمایندۀ کل آنها است، افشا کرده، دسایس آنها را جهت احیاء سرمایه داری خنثی نموده، دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما را به مراتب تقویت بخشیده، حزب ما را بمراتب نیرومند تر گردانیده و بدین ترتیب از لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی شرایط کافی برای این کنگره فراهم آورده است.**

**1- در باره تدارک انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی:**

**انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کشور ما انقلابی است پردامنه و واقعاً پرولتاریائی. صدر مائو با عبارتی فشرده در بارۀ ضرورت این انقلاب عظیم چنین بیان داشت:**

***«انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی برای استحکام دیکتاتوری پرولتاریا، جلوگیری از احیاء سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم کاملاً ضرور و فوق العاده بموقع است.»***

**برای درک کامل این حکم علمی صدر مائو ما باید آموزش وی را در بارۀ ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا عمیقاً بفهمیم.**

**در سال 1957 اندکی پس** ا**ز پایان هشتمین کنگرۀ کشوری حزب، صدر مائو اثر بزرگ خود تحت عنوان (در باره حل صحیح تضاد های درون خلق) را منتشر ساخت و در آن متعاقب (گزارش به دومین پلنوم هفتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست چین) بطور جامع نشان داد که تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا تضادها، طبقات و مبارزۀ طبقاتی وجود دارند، آموزش خود را در باره وجود دو نوع تضاد در جامعۀ سوسیالیستی که خصلتاً با هم متفاوتند، یعنی تضاد بین ما و دشمن و تضاد درون خلق به پیش کشیده و تئوری کبیر خویش را در بارۀ ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مطرح ساخت. این اثر چون چراغ راهنمای درخشانی است که روشنگر مسیر انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در کشور ما میباشد و برای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی پایۀ تئوریک ریخته است. برای شناخت عمیقتر خدمات بزرگ تاریخی صدر مائو، لازم است که به تجارب تاریخی جنبش کمونیستی بین المللی نظر مختصری افگند.**

**در سال 1852 مارکس چنین اظهار کرد:**

***«مدتها قبل از من مؤرخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزۀ طبقاتی و اقتصاد دانان بورژوازی تشریح اقتصاد طبقات را بیان داشته اند. کار تازه ای که من کرده ام، اثبات نکات زیرین است:***

***1) وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است؛***

***2) مبارزۀ طبقاتی ناچار به دیکتاتوری پرولتاریا منجر میشود؛***

***3) خـود این دیکتـاتـوری فقـط گـذاری است به سـوی نابـودی کـلیـه طبقـات و بـسـوی جامـعـۀ بـدون***

***طبقات.» (مارکس و انگلس، منتخب مکاتبات، چاپ چینی صفحه 63)***

**آموزش مارکس در بارۀ دیکتاتوری پرولتاریا بین سوسیالیسم علمی از یکسو و سوسیالیسم خیالی و انواع و اقسام سوسیالیسم کاذب از سوی دیگر خط فاصل کشید. مارکس و انگلس تمام عمر خود را وقف آموزش دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق آن کردند. بعد از درگذشت مارکس و انگلس تقریباً همه احزاب انترناسیونال دوم به استثنای حزب بلشویک به رهبری لنین به مارکسیسم خیانت ورزیدند. لنین در جریان مبارزه علیه رویزیونیسم انترناسیونال دوم، مارکسیسم را دنبال کرده، از آن دفاع نموده و آن را رشد و تکامل بخشید. نقطۀ آتش زاء مبارزه مسئلۀ دیکتاتوری پرولتاریا بود.**

**لنین هنگام رد رویزیونیستهای کهنه بارها خاطرنشان ساخت:**

***«کسی که فقط مبارزۀ طبقاتی را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست. .... مارکسیست فقط آن کسی است که قبول مبارزۀ طبقاتی را تا قبول دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد.»* (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد 25، صفحه 399)**

**لنین پرولتاریای روسیه را در کسب پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تأسیس اولین دولت سوسیالیستی رهبری کرد. لنین براساس پراتیک بزرگ انقلابی خود در رهبری دیکتاتوری پرولتاریا، خطر احیاء سرمایه داری و خصلت طولانی مبارزۀ طبقاتی را مشاهده کرد:**

***«گذار از سرمایه داری به کمونیسم دوران تاریخی کاملی را در بر می گیرد. تا این دوران بپایان نرسیده است، استثمارگران مسلماً امید به احیاء را در سر میپرورانند، امیدی که به تلاش در راه احیاء می انجامد.»* (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد 28، صفحۀ 235)**

**لنین خاطر نشان ساخت:**

***«..... مقاومت بورژوازی در اثر سرنگونی خود (ولو در یک کشور) ده بار افزون گردیده است، و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه بین المللی، قدرت و استواری روابط بین المللی بورژوازی نبوده، بلکه ناشی از نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیز هست. زیرا تولید کوچک متأسفانه هنوز در جهان زیاد و بسیار هم زیاد است و همین تولید کوچک است که همواره، همه روزه، هر ساعته، بطور خود بخودی و بمقیاس وسیع سرمایه داری و بورژوازی را پدید میآورد.»***

**نتیجه گیری لنین چنین بود:**

***«بنا بر مجموعۀ این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروریست.»* (لنین کلیات، چاپ چینی، جلد 31، صفحۀ 6)**

**همچنان لنین خاطر نشان ساخت:**

***«در میان کارمندان شوروی ما "بورژوازی جدید" بوجود میاید.»* (لنین، کلیات ، چاپ چینی ، جلد 29 صفحه 162)**

**لنین نشان داد که خطر احیاء هم ناشی از محاصرۀ سرمایه داری است:**

**«دولت های امپریالیستی هیچگاه از هر فرصتی برای – بقول آنها – مداخلۀ مسلحانه، بعبارت دیگر برای خفه کردن قدرت سیاسی شوروی فرو گذار نخواهند کرد.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد 31، صفحه 423)**

**دارودستۀ مرتد رویزیونیستی شوروی به این آموزش های درخشان لنین کاملاً خیانت کرده است. از خروشچف تا برژنف و نظایرش همۀ آنها صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری هستند که از مدت ها پیش در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمین نشسته اند. آنها بمجرد اینکه روی کار آمدند، "امید" بورژوازی "به احیاء" را به "تلاش در راه احیا" تبدیل کرده، رهبری حزب لنین و استالین را غضب نموده و اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا در جهان را به دولت فاشیستی دیکتاتوری بورژوازی از طریق "مسالمت آمیز" تحول دادند.**

**صدر مائو علیه رویزیونیسم معاصر که دارودستۀ مرتد رویزیونیستی شوروی در مرکز آن قرار دارد، بمبارزۀ مشت در مقابل مشت پرداخته، تئوری مارکسیستی- لنینیستی را دربارۀ انقلاب پرولتاریائی و دیکتاتوری پرولتاریا دنبال نموده، از آن دفاع کرده و آنرا رشد و تکامل داده است. صدر مائو بطور همه جانبه تجارب مثبت و منفی تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا را جمعبندی کرده و بخاطر جلوگیری از احیاء سرمایه‌داری تئوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را مطرح ساخته است. هنوز در آستانۀ تحول انقلاب چین از انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی یعنی در مارس 1949 بود که صدرمائو در گزارش خود به دومین پلنوم هفتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب با وضوح تمام نشان داد که: پس از کسب قدرت سیاسی در سراسر کشور از طرف پرولتاریا، تضاد عمدۀ کشور *«تضاد بین طبقه کارگر و بورژوزای خواهد بود*» و مبارزه همچنان بر سرمسئلۀ قدرت سیاسی متمرکز است .**

**صدرمائو بویژه به ما چنین هشدار باش داد:**

***«پس از نابودی دشمنان تفنگ بدست، دشمنان بی تفنگ هنوز برجای خواهند ماند، آنها مسلماً بر ضد ما به مبارزۀ مرگ و زندگی دست خواهند زد و ما هرگز نباید به این دشمنان کم بها دهیم. اگر ما این مسئله را امروز بدینسان مطرح نکنیم و نفهمیم، مرتکب خطاهای بسیار بزرگی خواهیم شد.»***

**صدرمائو خصلت طولانی بغرنج مبارزۀ طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی پس از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را پیش بینی کرد و در برابر تمام حزب وظایف رزمنده ای جهت نبرد علیه امپریالیسم، گومیندان و بورژوازی در زمینه های سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی، فرهنگی و دیپلماتیک مطرح ساخت.**

**حـزب مـا در پرتو قـرار دومین پلنوم هفتمین دورۀ کمیتـۀ مرکزی و مشی عمـومی حزب در دوران گذار که از طرف صدر مائو تدوین گردیده، دست به نبردهای شدیدی زد. تا سال 1956 تحول سوسیالیستی بر مالکیت وسایل تولید در امور کشاورزی، صنایع دستی و صنایع و بازرگانی کاپیتالیستی بطور اساسی تحقق یافت. این لحظۀ حساسی بود از این نظر که آیا انقلاب سوسیالیستی میتوانست به پیشرفت خود ادامه دهد یا نه؟ صدر مائو با در نظر داشت هاری رویزیونیسم در جنبش کمونیستی بین المللی و روندهای نوین مبارزۀ طبقاتی در کشور ما، در اثر بزرگ خود "در بارۀ حل صحیح تضادهای درون خلق" تمام حزب را متوجۀ این حقیقت ساخت:**

***«در کشور ما گرچه تحول سوسیالیستی در مورد مالکیت بطور اساسی انجام یافته است، .... ولی بقـایـای طبقـات سـرنگـون شـدۀ مالکان ارضـی و کمـپرادورهـا هـنـوز موجـود است، بورژوازی هنوز برجاست و خرده بورژوازی تازه در حال تحول است.»***

**در مقابل یاوه سرایی های لیوشائوچی در سال 1956 مبنی بر اینکه گویا «اکنون در چین مسئلۀ کی بر کی، سوسیالیسم یا سرمایه داری دیگر حل شده است.» صدر مائو بویژه متذکر شد:**

***«مسئلۀ پیروزی کی بر کی، سوسیالیسم یا سرمایه داری هنوز عملاً حل نشده است. مبـارزۀ طبـقـاتـی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزۀ طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزۀ طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینۀ ایدئولوژیک همچنان طولانی و پرپیچ و خم و حتی گاهی بسـیـار حاد خواهد بود.»***

**در تئوری و پراتیک جنبش کمونیستی بین المللی برای اولین بار چنین مسئله ای صریحاً مطرح شده است: پس از تحقق اساسی تحول سوسیالیستی بر مالکیت وسایل تولید، طبقات و مبارزۀ طبقاتی بموجودیت خود ادامه میدهـنـد و**

**پرولتاریا همچنان باید انقلاب را دنبال کند.**

**ستاد فرماندهی پرولتری بریاست صدر مائو در سمتی که وی نشان داده، توده های وسیع مردم را در ادامۀ مبارزۀ کبیر رهبری نمود؛ از مبارزه علیه راستهای بورژوازی در سال 1957 گرفته تا مبارزه جهت افشای دارودستۀ ضد حزبی پون ده هوای در جلسۀ لوشان در سال 1959، از مباحثۀ بزرگ در باره مشی عمومی حزب در ساختمان سوسیالیستی گرفته تا مبارزه بین دو مشی در جریان جنبش تربیت سوسیالیستی، در همۀ آنها مسئلۀ گام نهادن در راه سوسیالیسم یا در راه سرمایه داری و مسئلۀ پافشاری روی دیکتاتوری پرولتاریا یا احیاء دیکتاتوری بورژوازی در مرکز مبارزه قرار داشت.**

**هر پیروزی مشی انقلابی پرولتری صدر مائو و پیروزی هر نبرد بزرگ که حزب علیه بورژوازی برپا کرده، فقط در اثر درهم شکستن مشی رویزیونیستی راست یا ظاهراً "چپ" و باطناً راست بنمایندگی لیوشائوچی بدست آمده است.**

**اکنون پس از بازرسی ثابت شده است که لیو شائوچی که در دورۀ نخستین جنگ انقلابی داخلی بحزب خیانت کرد و به دشمن تسلیم شد و بصورت عامل دشمن و اعتصاب شکن در آمد، سگ زنجیری جنایت بار امپریالیستها، رویزیونیستهای معاصر و مرتجعین گومیندان و نمایندۀ کل صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری میباشد. وی یک مشی سیاسی داشت که بوسیلۀ آن بیهوده تلاش میکرد سرمایه داری را در چین احیاء و چین را به مستعمرۀ امپریالیسم و رویزیونیسم تبدیل نماید. و همچنین یک مشی تشکیلاتی در خدمت به مشی سیاسی ضد انقلابی خود داشت و طی سالیان درازی لیوشائوچی تسلیم شدگان و مرتدان را زیر بال و پر خود گرفته، گروهی از خائنین، جاسوسان و صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری را دور خود جمع کرده بود؛ آنها سابقۀ سیاسی ضد انقلابی خود را مخفی نگهداشته، از همدیگر حمایت نموده و باهم به عمل ننگین دست زده، رهبری بسیاری از واحدهای مرکزی و محلی را زیر کنترل خود در آورده و بدینوسیله برای مقابله با ستاد فرماندهی پرولتری بریاست صدرمائو یک ستاد فرماندهی زیر زمینی بورژوائی را تشکیل دادند. آنها ضمن تبانی با امپریالیستها، رویزیونیستهای معاصر و مرتجعین گومیندان نقش تخریبی ایرا ایفا کردند که امپریالیست های امریکائی، رویزیونیستهای شوروی و مرتجعین کشورهای مختلف نتوانستند از عهده آن بر آیند.**

**در سال 1939 هنگامیکه جنگ آزادیبخش ملی ضد ژاپنی برهبری صدر مائو جوشان و خروشان بسط و توسعه میافت، لیو شائو چی کتاب سیاه « خودسازی » را از چنتۀ خود بیرون کشید. جوهر اصلی این کتاب خیانت به دیکتاتوری پرولتاریا بود. این کتاب هیچ ذکری از شکست دادن امپریالیسم ژاپن، از مبارزه با مرتجعین گومیندان و از تصرف قدرت سیاسی بوسیلۀ نیروهای مسلح - این حکم اصلی مارکسیستی- لنینیستی - نکرده بلکه از کمونیستها میخواست که از پراتیک بزرگ انقلابی عدول کنند و به "خودسازی" ایده آلیستی بپردازند و در واقع از کمونیستها میخواست از خود نوکران مطیعی «بسازند» که به دیکتاتوری ضد انقلابی امپریالیستی و مرتجعین گومیندان سر تسلیم فرو بیاورند.**

**پس از پیروزی جنگ مقاومت ضد ژاپنی، هنگامیکه امپریالیسم آمریکا ارتش ضد انقلابی چانکایشک را مسلح میکرد تا این ارتش برای حملۀ پردامنه به مناطق آزاد شده تدارک ببیند، لیوشائوچی بمنظور پاسخگوئی به نیازمندیهای مرتجعین آمریکا و چانکایشک با عرضه کردن مشی تسلیم طلبانه ای مبنی براینکه گویا «چین دیگر وارد مرحلۀ جدید صلح و دموکراسی شده است» با بسیج متهورانۀ توده ها و بسط و توسعۀ نیروهای خلق تا اینکه بتوانند تحت رهبری حزب ما تجاوزکاران را درهم شکنند و چین نوینی بسازند به مخالفت برخاسته و با این رهنمود صدر مائو «مشت در مقابل مشت و مبارزه برای هر وجب خاک» که در برابر تعرض مرتجعین امریکا و چانکایشک اتخاذ گردید، بمقابله پرداخت. لیوشائوچی تبلیغ میکرد که: «اکنون شکل عمدۀ مبارزه در انقلاب چین از مبارزۀ مسلحانه به مبارزۀ غیر مسلحانۀ پارلمانی توده بدل کشته است.» وی میخواست رهبری حزب بر ارتش توده یی را ملغی سازد و ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید، یعنی اسلاف ارتش آزادیبخش توده یی، را با "ارتش ملی" چانکایشک یکی سازد" و عدۀ زیادی از سربازان ارتش خودی کارگران و دهقانان را که تحت رهبری حزب قرار داشتند، از خدمت نظامی مرخص کند. وی بدینوسیله عبث تلاش میکرد که ارتش توده یی را از اساس نیست و نابود سازد، انقلاب چین را تباه و ثمرۀ پیروزی را که خلق چین ببهای خون خود بکف آورده بود، دودستی به گومیندان تقدیم کند.**

**در آوریل 1949، هنگامیکه ارتش آزادیبخش توده یی چین آمادۀ عبور از رود خانۀ یان تسه شده و انقلاب دموکراتیک نوین چین در آستانه پیروزی سراسری کشور بود، لیوشائوچی به شهر تیانزین شتافت و یکراست خود را به آغوش سرمایه داران انداخت. وی جنون آمیز علیه رهنمود استفاده، تحدید و تحول در مورد صنایع کاپیتالیستی، مصوب دومین پلنوم هفتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب که تازه کار خود را پایان داده بود، قد علم کرد. وی با سرو صدا موعظه میکرد که گویا: «امروز سرمایه داری چین هنوز دوران جوانی خود را طی میکند.» و باید بطور غیر محدود «پردامنه رشد بیابد» و «امروز استثمار سرمایه داری نه تنها جنایت نیست بلکه خدمتی هم هست.» وی با بیشرمی تمام بورژوازی را ستایش و ادعا میکرد که: «آنها هر قدر بیشتر استثمار میکنند، همان قدر خدماتی انجام میدهند» و در بارۀ تئوری رویزیونیستی جارو جنجال براه میانداخت که نیروی مؤلده تعیین کنندۀ همه چیز است. وی بدینترتیب بیهوده میکوشید که چین را براه سرمایه داری بکشاند. خلاصه در بسیاری از لحظات مهم تاریخی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی لیوشائوچی و امثالش دیوانه وار علیه مشی انقلابی پرولتری صدر مائو بپا خاسته و به فعالیتهای توطئه گرانه و خرابکارانۀ ضد انقلابی میپردازند. ولی از آنجا که آنها ضد انقلابی بودند، دسایسشان نمیتوانست افشا نگردد. پس از آنکه خروشچف روی کار آمد، بویژه هنگامیکه رویزیونیستهای شوروی ضمن همدستی با امپریالیستهای امریکا و مرتجعین هند و کشورهای دیگر با اقدامات دامنه دار ضد چینی دست میزدند، آنها بمراتب هارتر شدند.**

**صدر مائو از همه زودتر به خطر دسایس ضد انقلابی باند لیوشائوچی متوجه شد. در کنفرانس کار کمیتۀ مرکزی در ژانویه 1962 صدر مائو مسئلۀ ضرورت نگهداری هوشیاری در مقابل پیدایش رویزیونیسم را مطرح ساخت. در کنفرانس کار کمیتۀ مرکزی در بی‌دای‌هه در اوت 1962 و در دهمین پلنوم هشتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب در سپتامبر همان سال، صدر مائو بطور جامعتری مشی اساسی حزب ما را برای تمام طول مرحلۀ تاریخی سوسیالیسم عرضه داشت. صدر مائو خاطر نشان ساخت:**

***«جامعۀ سوسیالیستی مرحلۀ تاریخی بس طولانی را در بر میگیرد. در این مرحلۀ تاریخی سوسیالیسم، طبقات، تضاد های بین طبقات و مبارزۀ طبقاتی به موجودیت خود ادامه میدهند و مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری و همچنین خطر احیای سرمایه داری وجود دارند.***

***باید خصلت طولانی و بغرنج این مبارزه را شناخت. باید هوشیاری را بالا برد. باید تضادهای بین طبقات و مبارزۀ طبقاتی را بدرستی درک کرد و بطور صحیح حل نمود، باید تضادهای بین ما و دشمن را از تضاد های درون خلق بدرستی تشخیص داد و آنها را بطور صحیح حل کرد. در غیر این صورت کشور سوسیالیستی مانند کشور ما به عکس خود تبدیل خواهد شد، قلب ماهیت خواهد گردید و احیاء سرمایه داری صورت خواهد گرفت. از این پس ما باید این مسئله را هر سال، هر ماه و هر روز بخاطر بیاوریم تا اینکـه بتوانیـم بدرک نسبتـاً روشنتـری ازین مسئـلـه دسـت یـابـیـم و یک مـشـی مارکسیستی – لنینیستی داشته باشیم.»***

**این مشی مارکسیستی – لنینیستی مطروحه از طرف صدر مائو شریان حیاتی حزب ماست. متعاقب آن، در ماه مه 1963 "قرار کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست چین در بارۀ مسایل مربوط به کار کنونی روستائی (لایحه) " (یعنی قرار ده ماده یی) تحت نظارت صدر مائو تدوین گردید که مشی، رهنمودها و سیاستهای حزب را برای جنبش تربیت سوسیالیستی معین کرد. صدر مائو بار دیگر به تمام حزب چنین هشدار باش داد: چنانچه طبقات و مبارزه طبقاتی فراموش شود و دیکتاتوری پرولتاری از یاد رود، «آنگاه طولی نخواهد کشید و شاید چند سال یا ده سال و اندی و یا حداکثر چند ده سال نخواهد گذشت که ناگزیر احیاء ضد انقلاب در سراسر کشور صورت خواهد گرفت، حزب مارکسیتسی – لنینیستی بدون شک بیک حزب رویزیونیستی یا بیک حزب فاشیستی بدل خواهد گشت و تمام چین رنگ خود را عوض خواهد کرد. رفقا خواهشمندم فکر کنید، وضع چقدر خطرناک خواهد شد!» صدر مائو بدین ترتیب به تمام حزب و خلق سراسر کشور خطر احیاء سرمایه داری را با وضوح بیشتری نشان داد. همۀ این هشدار باشها و مبارزات ماهیت طبقاتی ارتجاعی لیوشائوچی و نظایرش را تغییر نداد و نمیتوانست ذره ای هم تغییر دهد.**

**در سال 1964 در جنبش عظیم تربیت سوسیالیستی لیوشائوچی پا به صحنه گذاشته، توده ها را سرکوب کرده و صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری را تحت حمایت خود گرفته و علناً به این شیوۀ علمی مارکسیستی یعنی تحقیق و بررسی وضع اجتماعی، شیوه ایکه صدر مائو توصیه کرده است، حمله کرده و آنرا «کهنه شده» قلمداد نمود. گزافه گوئی میکرد که گویا هر کس مشی لیوشائوچی را اجرا نکند «صلاحیت رهبری را از دست میدهد.» آنها با شتابزدگی تمام کوشیدند که سرمایه داری را احیاء کنند. در پایان سال 1964 صدر مائو کنفرانس کار کمیتۀ مرکزی را دعوت کرد که تحت نظارت وی "بعضی مسایل کنونی مطروحه در جنبش تربیت سوسیالیستی در روستا" (یعنی سند 23 ماده ای) تدوین گردید. صدر مائو مشی ارتجاعی بورژوائی ظاهراً "چپ" و باطناً راست لیوشائوچی را حسابی محکوم نمود و ادعاهای پوچ و بیمعنای لیوشائوچی را از قبیل "در آمیختگی تضادهای درون حزب و برون حزب"، "تضاد بین پاک بودن در چهار عرصه و پاک نبودن در چهار عرصه" و غیره را رد کرده و صریحاً مطرح ساخت که: «آماج عمدۀ جنبش کنونی صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری میباشد.» این نتیجه گیری نوین که صدر مائو با جمع بندی تجارب تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا در داخل کشور و در عرصۀ بین المللی بدان دست یافت، جنبش تربیت سوسیالیستی را براه صحیح سوق داد و سمت انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی را که بزودی برپا میشد، نشان داد.**

**با رجوع به تاریخ این دوره، ما میتواینم دریابیم که این انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی که توده های انقلابی چند صد میلیونی در آن شرکت دارند، بهیچوجه حادثۀ اتفاقی نیست. این نتیجۀ اجتناب ناپدیر مبارزۀ طولانی و شدیدی بین دو طبقه، دو راه و دو مشی در جامعۀ سوسیالیستی میباشد. این «یک انقلاب بزرگ سیاسی است که پرولتاریا علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر برپا میکند ، این انقلاب ادامۀ مبارزۀ طولانی حزب کمونیست چین و توده های وسیع مردم انقلابی تحت رهبری آن علیه مرتجعین گومیندان و ادامۀ مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی است.» پرولتاریا، دهقانان فقیر و قشر پائینی دهقانان میانه حال، ارتش آزادیبخش توده ای، کادر ها و روشنفکران انقلابی قهرمان چین که مصمم بودند هر چه نزدیکتر بدنبال پیشوای کبیر شان صدر مائو راه سوسیالیستی را در پیش بگیرند، دیگر نتوانستند فعالیتهای لیوشائوچی و باندش را در احیاء سرمایه داری تحمل کنند و بنا بر این یک نبرد بزرگ طبقاتی اجتناب ناپذیر شد.**

**همانطور که صدر مائو در صحبتی در فوریۀ 1967 نشان داد:**

**«ما در گذشته در روستا، در کارخانجات و در محافل فرهنگی دست به مبارزه زدیم و به جنبش تربیت سوسیالیستی پرداختیم، ولی مسئله لاینحل ماند، زیرا ما شکل و شیوه ای پیدا نکردیم که بوسیلۀ آن بتوانیم توده های وسیع مردم را برای افشاء جنبه های تاریکمان بطور علنی، همه جانبه و از پائین به بالا بسیج کنیم.»**

**اکنون این شکل پیدا کرده ایم و آن انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی میباشد. فقط از طریق بسیج توده های چند صد میلیونی برای ابراز آزادانۀ نظرات خود، نگارش دازیبائو و شرکت در مباحثات جامع است که میتوان خائنین، جاسوسان و صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری را که به حزب رخنه کرده اند، افشا کرده و دسایس آنها را برای احیاء سرمایه داری خنثی نمود. سیمای حقیقی لیوشاوجی، این ضد انقلابی کهنه کار، خائن، عامل دشمن و اعتصاب شکن درست با شرکت توده های وسیع در بازرسی پروندۀ او بر ملا گردید. دوازدهمین پلنوم وسیع هشتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب تصمیم گرفت لیوشاوچی را از کلیه مقامهای درون و برون حزب معزول و وی را برای همیشه از حزب اخراج کند. این یک پیروزی بزرگ توده های چند صد میلیونی است. انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی که آموزگار کبیر ما صدر مائو طبق آموزش در بارۀ ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا شخصاً بر پا کرده و رهبری می نماید، براستی «کاملاً ضرور و فوق العاده بموقع است» و برای تئوری و پراتیک مارکسیسم – لنینیسم خدمت بزرگ جدیدی محسوب میشود.**

**2- در باره پروسه انقلاب فرهنگی پرولتاریائی:**

**انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی، انقلاب عظیم سیاسی است که تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا، پیشوای کبیر ما، صدر مائو شخصاً آنرا برپا کرده و رهبری مینماید، و انقلاب عظیمی است در قلمرو روبنا. هدف ما اینست که رویزیونیسم را خرد کنیم، آن بخشی از قدرت را که توسط بورژوازی غصب شده، باز بستانیم، دیکتاتوری همه جانبۀ پرولتاری را در روبنا منجمله در رشته های مختلف فرهنگی اعمال کنیم و زیربنای اقتصادی سوسیالیستی را تحکیم و تقویت سازیم تا تضمین شود که کشور ما همچنان در راه سوسیالیسم با گامهای بلند به پیش برود. صدر مائو در دهمین پلنوم هشتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب در سال 1962 خاطر نشان ساخت:**

**«بمنظور سرنگونی یک قدرت سیاسی، باید همواره قبل از هر چیز افکار عمومی را آماده ساخت و در زمینۀ ایدئولوژیک کار کرد. این حقیقت هم برای طبقۀ انقلابی وهم برای طبقۀ ضد انقلابی صادق است.»**

**این گفتار مائو درست به نقاط حساس دارودستۀ رویزیونیستی ضد انقلابی لیوشائوچی اصابت کرد. آنها آنقدر با جهد و جد به ایدئولوژی و روبنا چسبیده و در تمام رشته هائی که تحت نظارتشان قرار داشت، بطور جنون آمیز بر پرولتاریا دیکتاتوری ضد انقلابی را اعمال کرده، علفهای سمی را در مقیاس وسیع پخش و اشاعه میدادند، هدفشان فقط این بود که برای سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا افکار عمومی را آماده نمایند . اگر بخواهیم آنها را از لحاظ سیاسی از پا در آوریم، ما نیز باید نخست با افکار عمومی انقلابی افکار عمومی ضد انقلابی آنها را درهم بشکنیم.**

**صدر مائو همواره به مبارزۀ ایدئولوژیک توجۀ خاصی مبذول میدارد. پس از آزادی کشور صدر مائو بارها انتقاداتی را مانند انتقاد از فیلم "زندگی اوسیون" دارودستۀ ضد انقلابی حوفون، "تحقیق در بارۀ رویای کابین قرمز" و غیره براه انداخته است. این بار، ایضاً صدر مائو بود که تمام حزب را در حمله به مواضع بورژوازی که لیوشائوچی و نظایرش در آنجا لانه کرده بودند، رهبری کرد. صدرمائو رسالۀ معروفی تحت عنوان "ایده های صحیح انسان از کجا سر چشمه میگرند؟" و اسناد دیگر را به رشتۀ تحریر در آورده و طی آنها ایده‌آلیسم و متافزیک بورژوائی لیوشائوچی را بباد انتقاد گرفته و شعبات ادبی و هنری تحت کنترل لیوشائوچی را مورد انتقاد قرار داد و خاطر نشان ساخت که «تا بحال تحت حکومت مردگان بوده اند»، وزارت فرهنگ «اگر تغییر نکند، باید به وزرات امپراطوران، پادشاهان، امیران و وزراء، به وزارت فاضلین و خانمهای نازنین و یا به وزرات مردگان خارجی تغییر نام یابد.» وزارت بهداشت نیز باید به «وزرات بهداشت برای آقایان شهری» تغییر نام یابد. تحت فرمان صدرمائو، پرولتاریا قبل از همه در رشته های اپرای پکن، بالت و موسیقی سمفونی که مالکان ارضی و بورژوازی آنها را مقدس و تخطی ناپذیر میشمردند، انقلابی براه انداخت. این یک پیکار نیزه به نیزه بود. علیرغم آنکه لیوشائوچی و نظایرش به هر وسیله که شده، دست به مقاومت و فعالیتهای تخریبی زدند، پرولتاریا پس از پیکار سرسختانه، سرانجام به موفقیتهای مهمی دست یافت. تعدادی نمونه های تیپیک درخشندۀ انقلابی تئاتر به منصه ظهور رسیده و پرستاژهای قهرمان کارگران، دهقانان و سربازان بالاخره روی صحنه قد علم کرده اند. متعاقب آن، صدر مائو انتقاداتی را از علفهای سمی بزرگ مانند "حای ژوی از مقامش عزل میشود" نیز برپا ساخت و لبۀ تیز این انتقادات مستقیماً علیه لانۀ دارودستۀ رویزیونیستی – "قلمرو مستقل" تحت نظارت لیوشائوچی که گویا نیش سوزنی از آن عبور و قطره ای آب در آن رسوخ نمیتوانسـت کرد، یعنی علیـه کمیتۀ سابق حزبی شهر پکن متوجه گردید.**

**"بخشنامۀ مورخ 16 ماه مه سال 1966" که تحت نظارت شخص صدر مائو تدوین شد، برای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی تئوری، مشی، رهنمود ها و سیاست ها را معین کرد و برنامۀ کبیر تمام جنبش را تشکیل داد. این "بخشنامه"، "تزهای فوریه" را که ستاد فرماندهی بورژوائی لیوشائوچی بمنظور سرکوب این انقلاب عظیم از چنته خود بیرون آورده بود، از اساس مورد انتقاد و محکومیت قرار داده بود و از تمام حزب و خلق سراسر کشور دعوت نمود که لبۀ تیز مبارزۀ خود را علیه نمایندگان بورژوازی که بدرون حزب رخنه کرده بودند، متوجه سازند و به افشای «اشخاصی از قماش خروشچف» که «هنوز در پهلوی ما لمیده اند» توجۀ خاص مبذول دارند. این فرمان بسیج کبیری بود که بخاطر گسترش انقلاب عظیم سیاسی به خلق سراسر کشور صادر شد. گروه انقلاب فرهنگی کمیتۀ مرکزی که طبق قرار مندرجه در این "بخشنامه" تأسیس یافته، با قطعیت مشی انقلابی پرولتری صدر مائو را بمرحلۀ اجرا گذاشته است.**

**در پرتو مشی انقلابی پرولتری صدرمائو، توده های وسیع انقلابی به پیشواز پیکار شتافتند. در دانشگاه پکن یک دازیبائو که به دعوت کمیتۀ مرکزی پاسخ مثبت داده، نگاشته شد. دازیبائوها برای انتقاد از ایدئولوژی ارتجاعی بورژوازی بسرعت در سراسر کشور گسترش پیدا نمود. سپس سپاهیان گارد سرخ گروه گروه پا به عرصۀ وجود گذاشتند و جوانان انقلابی مبارزان پیشتاز و دلاور شدند. دارودستۀ لیوشائوچی سراسیمه شده و با عجله مشی ارتجاعی بورژوائی را از چنته خود بیرون آورد و بیرحمانه بسرکوب جنبش انقلابی جوانان دانشجو پرداخت. معذلک آنها از این راه فرصتی زیاد برای بقای خود بدست نیاوردند. تحت ریاست صدر مائو یازدهمین پلنوم هشتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب دعوت شد. پلنوم این سند برنامه ای – "قرار کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست چین در بارۀ انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی" (یعنی "قرار 16 ماده یی") را به تصویب رساند. صدر مائو دازیبائوای تحت عنوان "ستاد فرماندهی بورژوازی را بتوپ ببندیم" صادر کرده و سرپوش از ستاد فرماندهی بورژوائی لیوشائوچی برداشت. صدرمائو طی نامۀ خود به سپاهیان گارد سرخ خاطرنشان ساخت:**

**«اعمال انقلابی سپاهیان گارد سرخ بیان انزجار و اعلام محکومیت طبقۀ مالکان ارضی، بورژوازی، امپریالیسم، رویزیونیسم و سگهای زنجیریشان از طرف شما میباشد که تمام آنها کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی و احزاب و گروههای انقلابی را مورد استثمار و ظلم و ستم قرار میدهند، و نشان میدهد که شورش کردن علیه مرتجعین برحق است، من نسبت به شما پشتیبانی آتشین خود را ابراز میکنم.»**

**بعدها، صدر مائو در پایتخت، در تیان ان من، طی 8 بار سیزده میلیون نفر از سپاهیان گارد سرخ و سایر توده های انقلابی را که از نقاط مختلف کشور آمده بودند بحضور پذیرفت که ارادۀ رزمندۀ انقلابی خلق سراسر کشور و جنبش کادرهای انقلابی کارگری و دهقانی و جنبش کادر های انقلابی ادارات سریعاً رشد و قوام یافتند. دازیبائوباز هم فزونی گرفت که مانند شعله های آتش سرکش در صحرا و شلیک هزاران هزار توپ بود؛ شعار «شورش کردن علیه مرتجعین برحق است» فضای سراسر کشور را فرا گرفت. نبرد توده های چند صد میلیونی که ستاد فرماندهی بورژوائی لیوشائوچی را بتوپ می بستند، با جوش و خروش دامنه پیدا کرد.**

**هیچیک از طبقات ارتجاعی به ابتکار خود از صحنۀ تاریخ خارج نخواهد شد. وقتیکه انقلاب علیه آن بخشی از قدرت که بورژوازی آنرا به قبضه خود در آورد بود، متوجه شد، مبارزۀ طبقاتی باز هم حادتر گردید. پس از سقوط لیوشائوچی، دارودستۀ رویزیونیستی وی و عمال وی در نقاط مختلف، پی در پی تاکتیکهای خود را تعویض کرده، شعارهای ظاهراً "چپ" و باطناً راستی را مانند «همه چیز را مورد شک و تردید قرار دهید» و «مرگ بر همه چیز» عرضه داشته و بیهوده میکوشیدند بسرکوبی عدۀ انبوهی جهت حفظ مشتی اندک یعنی خودشان ادامه دهند. آنها نیز در میان توده های انقلابی تخم نفاق و تفرقه پاشیده و بخشی از توده ها را زیر کنترل خود در آورده و آنها را فریب می دادند تا از خود شان حمایت نمایند. پس از آنکه انقلابیون پرولتری این توطئه های آنها را خنثی ساختند، آنها به حملۀ متقابل جنون آمیز دیگری پرداختند. این همان جریان مخالف بود که تا زمستان سال 1967 طول کشید.**

**این جریان مخالف لبۀ تیز خود را متوجۀ ستاد فرماندهی پرولتری بریاست صد مائو ساخت. برنامۀ عمومی آن در یک نکته خلاصه میشود که عبارت بود از رد تصمیمات مصوبۀ یازدهمین پلنوم هشتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب، اعادۀ حیثیت ستاد فرماندهی بورژوائی سرنگون شده بسرکردگی لیوشائوچی و اعادۀ حیثیت مشی ارتجاعی بورژوائی که در اثر انتقاد توده های وسیع بدنام شده بود و همچنین سرکوب جنبش توده یی انقلابی و انتقام از آن. اما این جریان مخالف مورد انتقاد جدی صدر مائو قرار گرفته و با مقاومت توده های وسیع انقلابی مواجه شد. این جریان بالاخره نتوانست پیشرفت پرجوش و خروش جریان عمدۀ جنبش توده یی انقلابی را مسدود سازد. در اثر فرازونشیبها و پس نشستهای جنبش انقلابی، توده های وسیع بیشتر به اهمیت قدرت سیاسی پی بردند: لیوشائوچی و امثالش بطور عمده از آن جهت میتوانستند کار شومی کنند که آنها قدرت پرولتاریا را در تعداد زیادی از واحد ها و محلها غصب کرده بودند؛ و توده ی انقلابی بطور عمده از آن جهت زیر فشار قرار میگرفتند که قدرت آنجاها در دست پرولتاریا نبود. در بعضی واحدها بظاهر مالکیت سوسیالیستی برقرار شده بود ولی در حقیقت هژمونی در آن محل ها از طرف مشت قلیلی خائنین، جاسوسان و صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری غصب گردیده و یا همچنان در دست سرمایه داران سابق قرار داشت. بویژه وقتیکه صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری پس از آنکه توطئۀ شان در سرکوب انقلاب ببهانۀ "تولید کنید" نقش بر آب شد، باد شوم جنایت بار اکونومیسم ضد انقلابی را به وزش در آوردند، توده های وسیع باز هم روشنتر دریافتند: تنها از طریق استرداد قدرت از دست رفتۀ خود میتوان صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری را شکست اساسی داد. طبقۀ کارگر شانگهای که دارای سنتهای انقلابی میباشد، زیر رهبری و پشتیبانی صدر مائو و ستاد فرماندهی پرولتری بریاست صدر مائو، سینۀ خود را سپر ساخته و با اتحاد با توده های وسیع انقلابی و کادرهای انقلای در ژانویۀ سال 1967 از پائین ببالا قدرت را از دست صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری در کمیتۀ سابق حزبی و کمیتۀ سابق توده یی آن شهر پس گرفت.**

**صدر مائو بموقع تجربیات طوفان انقلاب ژانویۀ شانگهای را ترازبندی نمود و از سراسر کشور دعوت کرد: «انقلابیون پرولتری متحد شوید و قدرت را از دست مشتی ناچیز صاحبان قدرت در درون حزب و گام نهاده در راه سرمایه داری باز بستانید!»**

**سپس صدر مائو دستوری صار کرد:**

**«ارتش آزادیبخش توده یی باید از توده های وسیع چپ پشتیبانی کند!»**

**متعاقب آن صدر مائو تجربیات استان حی لون جیان و بعضی از استانهای دیگر و برخی شهرها را جمعبندی نموده و رهنمود و سیاست در بارۀ ایجاد کمیتۀ انقلابی با شرکت نمایندگان کادرهای انقلابی، نمایندگان ارتش آزادیبخش توده یی و نمایندگان توده های انقلابی بر اساس اصل پیوند سه گانۀ انقلابی را معین کرده و از طریق مبارزه بخاطر گرفتن قدرت سیاسی در مقیاس سراسر کشور به پیش راند.**

**مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینۀ گرفتن و پس گرفتن قدرت، مبارزۀ مرگ و زندگی محسوب میشد. از طوفان انقلاب ژانویۀ شانگهای در سال 1967 تا تأسیس کمیته های انقلابی در تبت و سین جیان در سپتامیر سال 1968 که یک سال و نه ماه طول کشید، بین دو طبقه و بین دو مشی زور آزمائیهای سیاسی مکرر و بین ایدئولوژی پرولتری و ایدئولوژی غیرپرولتری مبارزۀ حادی جریان داشت و وضع فوق العاده بغرنج و پیچیده ای پدید آمده بود. همانطوریکه صدر مائو خاطر نشان ساخت:**

**«در سابق ما در جنوب و شمال جنگیدیم؛ آن نوع جنگ آسان بود. زیرا که دشمن معلوم بود. انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی از آن نوع جنگ بسی دشوارتر است. مسله بر سر این است که اشخاص مرتکب اشتباهات ایدئولوژیک با اشخاصی که تضاد بین ما و آنها از تضاد های بین ما و دشمن است، مخلوط شده اند و عجالتاً نمیتوان آنها را از یکدیگر تمیز داد.»**

**معذلک با اتکا به رهبری خردمندانۀ صدر مائو ما سرانجام بر این نوع دشواری غالب آمدیم. تابستان سال 1967 صدر مائو از جنوب و شمال رودخانۀ یان تسه دیدن کرده و دستورات فوق العاده مهمی صادر نمود که توده های وسیع انقلابی را هدایت کرد تا توانستند رفته رفته تضاد های بین ما و دشمن را از تضاد های درون خلق تمیز دهند و بازهم بیشتر اتحاد بزرگ انقلابی و پیوند سه گانۀ انقلابی را عملی سازند، و حاملین ایدئولوژِی خرده بورژوازی را به مدار انقلاب پرولتاریا سوق داد. بدین ترتیب در پروسۀ این مبارزه تنها دشمن دچار بی نظمی شد در حالیکه توده های وسیع آبدیده گشتند. مشتی قلیل خائنین، جاسوسان، مالکان ارضی و دهقانان مرفه و ضد انقلابیون و عناصر مضر و راستهای اصلاح نشده، ضد انقلابیون بالفعل، جاه طلبان و دورویان بورژوائی که همۀ آنها در میان توده بکمین نشسته اند، تا وقتیکه فرصت مناسبی فراهم نشود، از لانۀ خود بیرون نمیخزند. در تابستان سال 1967 و بهار سال 1968 آنها از راست و "چپ " افراطی باد شوم ارتجاعی دیگری را برای اعادۀ حیثیت برپا کردند. آنها لبۀ تیز مبارزۀ خود را علیه ستاد فرماندهی پرولتری بریاست صدرمائو، ارتش آزادیبخش توده یی و کمیته های انقلابی جدیدالتأسیس متوجه ساخته و درعین حال با بر انگیختن توده ها علیه توده ها و تشکیل دارودسته های توطئه گر ضد انقلابی عبث تلاش داشتند قدرت را مجدداً از دست پرولتاریا باز بستانند. اما این مشتی اندک اشخاص شریر سر انجام همانند سرکردۀ شان، لیو شائو چی فاش و بر ملا شدند. این بود یک پیروزی مهم و بزرگ انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی.**

**3- در بارۀ انجام وظایفِ مبارزه – انتقاد – اصلاح با جدیت تمام:**

**مسئلۀ اساسی انقلاب عظیم کنونی در قلمرو روبنا مثل همه انقلابات دیگر مسئلۀ قدرت سیاسی بوده و مسئله ایست که هژمونی در دست کدام طبقه قرار دارد. تأسیس کمیته های انقلابی در کلیه استانها، شهرها و نواحی خود مختار سراسر کشور (به استثنای استان تایوان) نشان میدهد که این انقلاب به پیروزی عظیم و تعیین کننده رسیده است. ولی انقلاب هنوز پایان نیافته است. پرولتاریا باید به پیشروی خود ادامه دهد، «با جدیت تمام وظایف مبارزه – انتقاد – اصلاح را انجام دهد" و انقلاب سوسیالیستی را در قلمرو روبنا بسرانجام برساند.**

**صدرمائو خاطر نشان میسازد:**

**« مبارزه – انتقاد – اصلاح در کارخانه ها بطور کلی از مراحل زیر میگذرد: تاسیس کمیتۀ انقلابی بر اساس پیوند سه گانه، انتقاد توده یی، تصفیۀ صفوف طبقاتی، تحکیم سازمان حزبی، ساده کردن دستگاه اداری، تغییر مقررات و قواعد غیر منطقی و اعزام کادرهای دفتری به کارگاه ها. در کمونها و در هر یک از واحد ها این وظایف را بطور عمیق، دقیق، موثر و منطقی انجام دهیم.**

**کمیتۀ انقلابی که هزار ها کار در پیش خود دارد، باید کار اساسی را محکم بدست گیرد – باید آموزش و بکاربرد زندۀ مائوتسه دون اندیشه را بر همه کارها مقدم شمارد و با مائوتسه دون اندیشه بر همه چیز فرماندهی کند. دهها سال اخیر مائوتسه دون اندیشه همیشه سمت انقلاب را برای تمام حزب و خلق سراسر کشور نشان داده است. ولی از آنجا که لیوشائوچی و باند رویزیونیستی ضد انقلابی اش در برابر دستورات صدر مائو سد می بستند، توده های وسیع انقلابی به مشکل میتوانستند صدای مائو را بطور مستقیم بشنوند. طوفان انقلاب عظیم کنونی آن "کاخ دوزخ" را خواه بزرگ و خواه کوچک فرو ریخته و در نتیجه توده های وسیع انقلابی توانستند بطور مستقیم به مائوتسه دون‌ اندیشه دست یابند. این پیروزی بزرگی است. پخش و اشاعۀ مائوتسه‌دون‌اندیشه بدین وسعت در کشور بزرگ با 700 میلیون نفر جمعیت بزرگترین موفقیت انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی میباشد. در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتایائی خلق صدها میلیونی "نقل قولهائی از آثار صدر مائو" را همیشه با خود میبرند، آنرا با جدیت میاموزند و بکار میبرند، بمحض اینکه جدیدترین دستوارات صدر مائو انتشار مییابند، توده های وسیع خلق فوراً به تبلیغ آن دست زده و بحرکت در می آیند. باید یک چنین گرانبهاترین سبک را حفظ کرد و روی آن پافشاری ورزید. باید جنبش توده یی را در زمینۀ آموزش و بکار برد زندۀ مائوتسه دون اندیشه بطور عمیق گسترش داده، بطور مداوم دوره های آموزشی گوناگون مائوتسه دون اندیشه را بنحو احسن انجام داده و طبق "دستور 7 ماه مه" سال 1966 صدر مائو، تمام کشور ما را واقعاً به مدرسۀ بزرگ مائوتسه دون اندیشه مبدل ساخت.**

**تمام رفقای انقلابی باید از ذهن روشن ببینند: مبارزۀ طبقاتی در زمینه های ایدئولوژیک و سیـاسـی بهیچوجه قـطـع نمیشود. مبارزه بین پرولتاریا و بورژازی بهیچوجه بعلت اینکه قدرت را پس گرفته ایم، از بین نمیرود. ما باید همچنان پرچم انتقاد توده یی انقلابی را برافراشته نگهداشته و با مائوتسه دون اندیشه بورژوازی، رویزیونیسم و کلیه نظرات اشتباه آمیز راست و "چپ" افراطی را که با مشی انقلابی پرولتری صدر مائو مغایرت دارند، مورد انتقاد قرار داده، از اندیویدوآلیسم بورژوائی و تئوری "مراکز متعدد یعنی عدم مرکزیت " انتقاد نماییم. ما باید بطور مداوم آن فلسفۀ کمپرادوری چاکر منشانه و تئوری حلزون وار از پس دیگران خزیدن را که از طرف لیوشائوچی خائن، عامل دشمن و اعتصاب شکن مطرح شده مورد انتقاد قرار داده و کاملاً بی اعتبار و بدنام سازیم و ایدۀ صدر مائو را در باره "استقلال و عدم وابستگی و اتکاء به خود" در ذهن کادرها و توده های وسیع بطور استوار جابگیر سازیم تا تضمین شود امر ما در سمتی که صدر مائو نشان داده است به پیشرفت خود ادامه دهد.**

**صدرمائو خاطر نشان میسازد:**

**«کمیتۀ انقلابی باید رهبری واحد را اعمال کرده، دستگاهای اداری عریض و طویل را در هم شکسته، از اصل قوای بهتر و دستگاه اداری ساده تر پیروی نموده و خود را یک گروه رهبری انقلابی که با توده ها پیوند داشته باشد، بسازد.»**

**این یک اصل اساسی است که خدمت بهتر روبنا را به زیر بنای اقتصادی سوسیالیستی امکان پذیر میسازد. دستگاههای اداری عریض و طویل جدا از توده ها، شولاستیسم که شوروشوق انقلابی توده ها را فرونشانده و محدود میسازد و سبک طبقۀ مالکان ارضی و بورژوازی که عقب جلوه گری و فرمالیته بازی میپوید، همۀ اینها زیربنای اقتصادی سوسیالیستی را تخریب کرده و میکند و برای سرمایه داری سودمند است و برای سوسیالیسم زیان بخش. کلیه ارگانهای قدرت دولتی در مدارج مختلف و سازمانهای دیگر باید طبق دستوارات صدر مائو پیوند با توده ها و قبل از همه با بخشهای اساسی توده ها، طبقۀ کارگر و دهقانان فقیر و قشر پائینی دهقانان میانه حال و غیره، را حفظ نمایند. تمام کادرهای جدید و سابقه دار باید پیوسته گرد و خاک بوروکراسی را از وجود خود بزدایند و به عادات ناپسند "بوروکرات مآبی و ارباب منشی" معتاد نشوند. آنها باید روی اصل صرفه جوئی در انجام انقلاب پافشاری کنند، کلیه امور سوسیالیستی را با پشتکار و صرفه جوئی اداره نمایند، با ولخرجی و اسراف مخالفت ورزند و در برابر حملۀ گلوله های شکر آلود بورژوازی هوشیار باشند . آنها باید روی سیستم شرکت کادرها در کار تولیدی کلکتیوی ایستادگی کنند. آنها باید از زندگی توده های خلق مواظبت نمایند. آنها باید طبق آموزش صدرمائو شخصاً به کار تحقیقی وبررسی بپردازند و یک یا چند "گنجشگ" را تشریح کنند و پیوسته تجربیات را جمعبندی نمایند. آنها باید همیشه به انتقاد و انتقاد از خود بپردازند و بنا بر خواستهای پنجگانه از ادامه دهندگان امر انقلابی مطروحه از صدر مائو «علیه اندیشه بخود مبارزه کرده و رویزیونیسم را محکوم و طرد سازند» و با جدیت جهانبینی خود را نوسازی کنند.**

**ارتش آزادیبخش توده یی ستون استوار دیکتاتوری پرولتاریا میباشد. صدرمائو بارها خاطر نشان ساخت: «از دیدگاه مارکسیسم عنصر عمدۀ دولت ارتش است.» ارتش آزادیبخش توده یی چین که صدرمائو شخصا آنرا بنیاد گذاری و رهبری نمود، ارتش خودی کارگران و دهقانان و ارتش پرولتاریا میباشد. این ارتش در جریان مبارزه بمنظور سرنگون ساختن سه کوهِ بزرگ یعنی امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک، در مبارزات بخاطر دفاع از میهن و مقاومت در برابر تجاوز آمریکا و کمک به کره و در مبارزات برای دهم شکستن تجاوزات امپریالیسم، رویزیونیسم و مرتجعین خدمات کبیر تاریخی انجام داده است. در انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی، عدۀ کثیری از فرماندهان و رزمندگان در کار "سه پشتیبانی و دو نظامی" (یعنی پشتیبانی از صنایع، پشتیبانی از کشاورزی و پشتیبانی از توده های وسیع چپ، کنترل نظامی و تعلیمات سیاسی و نظامی) شرکت کرده اند. نمایندگان ارتش در پیوند سه گانه شرکت جسته اند و همۀ آنها در جریان مبارزۀ طبقاتی آبدیده شده، پیوند خود را با توده های مردم تقویت بخشیده، کار انقلابی کردن افکار ارتش را به پیش برده و برای خلق خدمات جدیدی انحام داده اند. این هم بهترین آمادگی در برابر جنگ است. ما باید سنتهای پرافتخار "پشتیبانی از حکومت و مواظبت از مردم" و "پشتیبانی از ارتش و مواظبت از مردم" را شکوفا ساخته، وحدت بین ارتش و خلق را تقویت بخشیده، ساختمان چریک توده یی و دفاع ملی را تقویت کرده و تمام کارها را بهتر انجام دهیم. از سه سال بدین طرف خائنین، جاسوسان، صاحبان قدرت مطلقاً اصلاح ناپذیر گام نهاده در راه سرمایه داری و عناصر ضد انقلابی تلاش داشتند که این ارتش بزرگ توده های ما را تخریب کنند ولی موفق نشدند و علت آن همین بود که خلق از ارتش پشتیبانی نموده و ارتش از خلق حمایت کرده است.**

**در قلمرو روبنا، رشته های فرهنگ، هنر، آموزش، پرورش، مطبوعات و بهداشت و غیره جای فوق العاده مهمی را اشغال میکنند. در دومین پلنوم هفتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی، مشی «ما باید با تمام وجود به طبقۀ کارگر تکیه کنیم" تعیین شد. و اکنون تحت فرمان صدر مائو که «طبقۀ کارگر باید کلیه امور را رهبری کند»، طبقۀ کارگر – نیروی عمدۀ انقلاب پرولتری و متحد پایدارش – دهقانان فقیر و قشر پائینی دهقانان میانه حال وارد صحنۀ سیاسی مبارزه – انتقاد – اصلاح در روبنا شده اند. از روز 27 ژوئیۀ 1968 طبقۀ کارگر با شکوه و عظمت تمام به آن جاهائیکه برای مدت طولانی تحت فرمانروائی صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری بوده و بتمام جاهائیکه روشنفکران در آنجاها متمرکز شده بودند، راه یافت. این یک اقدام بزرگ انقلابی است. این مسئله که آیا پرولتاریا میتواند مواضع فرهنگ و آموزش و پرورش را محکم در دست بگیرد و آنها را با مائوتسه دون اندیشه دگرگون بسازد، مسئلۀ کلیدی میباشد که بسرانجام رسیدن یا نرسیدن انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی بسته به آنست. صدر مائو برای کار در این زمینه اهمیت زیادی قائل شده و شخصاً نمونه های تیپیک را ایجاد کرده و بدین ترتیب سرمشق درخشانی برای ما برپا ساخته است. ما باید مسلماً گرایشهای اشتباه آمیز بعضی از رفقا را دایر بر کم بها دادن به جبهه های ایدئولوژیک و فرهنگی و آموزشی و پرورشی برطرف سازیم و باید هرچه نزدیکتر از صدر مائو پیروی کرده و پیگیرانه بکارهای دقیق و پرزحمت بپردازیم. «طبقۀ کارگر نیز باید در جریان مبارزه سطح آگاهی سیاسی خود را پیوسته بالا برد» و تجربیات خود را در رهبری مبارزه – انتقاد – اصلاح در روبنا جمعبندی کند تا پیکار در این جبهه را بنحو احسن انجام دهد.**

**4- در بارۀ سیاستهای انقلابی عظیم فرهنگی پرولتاریائی:**

**بخاطر ادامۀ انقلاب در قلمرو روبنا، باید کلیه سیاستهای پرولتری صدر مائو را با جدیت تمام بمرحلۀ اجرا گذاشت. در "بخشنامۀ" مورخ 16 ماه مه سال 1966 و "قرار ده ماده یی" مصوبه در اوت همان سال سیاستهای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی بروشنی معین شده است. یک سلسله جدیدترین دستورات صدر مائو از قبیل: «در مرحلۀ مبارزه – انتقاد – اصلاح در انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی باید به سیاست توجه جدی مبذول داشت»، کلیه سیاستها را باز هم مشخص تر ساخته است.**

**در حال حاضر مسئلۀ عمده عملاً بکار بردن آنهاست.**

**سیاست های حزب منجمله سیاست در بارۀ روشنفکران، سیاست در بارۀ کادرها، سیاست در بارۀ «فرزندانی که میتوانند تجدید تربیت شوند» (فرزندانی که جنایات و یا اشتباهات را مرتکب شده اند – مترجم)، سیاست در بارۀ برخورد با سازمانهای توده یی، سیاست در بارۀ مبارزه با دشمنان و سیاست اقتصادی – موضوع کلی تمام این سیاستها مسئله ایست مربوط به حل صحیح تضادهای بین ما و دشمن و تضاد های درون خلق – دو نوع تضاد که خصلتاً با یکدیگر متفاوتند. اکثریت و یا اکثریت عظیم روشنفکران که در مدارس قدیم پرورش یافته اند، میتوانند و یا مایلند خود را با کارگران، دهقانان و سربازان پیوند دهند. آنها باید تحت هدایت مشی صحیح صدرمائو از طرف کارگران، دهقانان و سربازان "تجدید تربیت" شوند. باید کسانی را که با کارگران، دهقانان و سربازان خوب در آمیخته اند؛ و همچنین سپاهیان گارد سرخ و جوانان تحصیل کرده ای را که فعالانه به کوهستان و دهات رفته اند، تشویق نمود. صدر مائو بارها بما آموخته است: «باید از طریق تربیت به افراد بیشتر کمک کرد و دامنۀ حمله را تنگ نمود.» باید آموزش مارکس را مبنی بر اینکه پرولتاریا تنها با آزاد ساختن تمام بشریت میتواند به آزادی نهائی نائل آید، بکار برد: در برخورد با افرادی که مرتکب اشتباهاتی شده اند، باید تکیه را روی تجدید تربیت گذاشت و بکار ایدئولوژیک و سیاسی پر حوصله و دقیق پرداخت و عملاً اصل "انتقاد از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از اشتباهات آینده و معالجۀ بیماری بمنظور نجات بیمار" را اجرا کرد، تا آنکه به این هدف دوگانه یعنی تشخیص دادن حق از ناحق در زمینۀ ایدئولوژیک و متحد ساختن رفقا نائل آئیم. در برخورد با افراد خوبی که اشتباهات صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری را مرتکب شده اند، پس از آنکه آنها آگاهی سیاسی خود را بالا برده و مورد تفاهم توده ها قرار گرفته باشند، باید آنها را بموقع آزاد کرده و به کارمناسبی گماشته و آنها را تشویق کرد که به میان توده های کارگران و دهقانان بروند و جهانبینی خود را نوسازی بکنند. در برخورد با اشخاصی که پیشرفت اندکی کرده و تا اندازه ای آگاهی یافته اند، باید از دید وحدت همچنان به آنها کمک نمود.**

**صدر مائو اخیراً خاطر نشان ساخت:**

**پرولتاریا بزرگترین طبقه درتاریخ بشریت است . و از لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و قدرت نیرومندترین طبقه انقلابی میباشد . این طبقه میتواند و هم باید اکثریت مطلق مردم را دور خود متحد سازد تا اینکه مشتی ناچیز دشمنان را حداکثر منفرد ساخته و مورد ضربه قرار دهد. در جریان مبارزه با دشمنان باید سیاست «استفاده از تضادها، جلب اکثریت، مبارزه با اقلیت و درهم کوبیدن یکایک دشمنان» را که صدرمائو همواره بر آن بوده است، بمرحلۀ اجرا گذاشت. «تکیه را باید روی مدارک و شواهد، تحقیقات و بررسیها گذاشت، اکیداً قدغن است که کسی را به اعتراف واداشت و آنرا پذیرفت.» باید سیاستهای صدر مائو را مبنی بر «تخفیف کیفر نسبت به افرادی که به جنایات خود اعتراف میکنند و تشدید کیفر نسبت به افرادی که از اعتراف خود داری می نمایند» و «راه خروج دادن» بعمل آورد. ما بطور عمده با اتکاء به توده های وسیع مردم دیکتاتوری را بر دشمنان اعمال میکنیم. نسبت به کلیه اشخاص شریر و یا عناصر مظنونی که در جنبش تصفیۀ صفوف طبقاتی شناخته شده اند، باید سیاست «هیچیک را نکشتن و عدۀ اکثر را توقیف نکردن» را اتخاذ نمود، به استثنای آن ضد انقلابیون بالفعل ثابت شده از قبیل قاتلین، آتش افروزان و سمپاشان که باید طبق قانون آنها را بکیفر رساند. در برخورد با متنفذین آکادمیک مرتجع بورژوائی ما باید یا آنها را محکوم سازیم و ملاحظه کنیم و یا آنها را محکوم سازیم و مورد استفاده قرار دهیم و یا آنها را محکوم سازیم و زندگی آنها را تأمین نمائیم. در یک کلام، ما باید ایدئولوژی آنها را مورد انتقاد و محکومیت قرار دهیم و راه خروجی به آنها دهیم. حل این بخش از تضادهای بین ما و دشمن بشـیـوۀ حـل تضادهـای**

**درون خلق، بنفع استحکام دیکتاتوری پرولتاریا و انشعاب و تلاشی دشمن است.**

**در بکار بردن کلیه سیاست های حزب باید وضع واحد خود را بطور مشخص بررسی کرد. در جاهائی که اتحاد بزرگ انقلابی هنوز کاملاً استحکام نیافته است باید به توده های وسیع انقلابی کمک کرد که طبق اصل انقلابی اتحاد بزرگ را برحسب رشته های مختلف کار، حرفه ها و کلاسهای مدرسه عملی سازند تا بدین ترتیب متحد شوند و به اتفاق یکدیگر با دشمنان پیکار نمایند. در هر واحدی که کار تصفیۀ صفوف طبقاتی هنوز شروع نشده یا تازه شروع شده، باید طبق سیاستهای حزب این کار را محکم بدست گرفت و بنحو احسن طبقاتی به پایان رساند، باید بر حسب دستورات صدرمائو در بارۀ مسایل مختلف مبارزه – انتقاد – اصلاح ، کارهای دیگر را محکم بدست گرفت. در عین حال باید به روندهای جدید مبارزۀ طبقاتی توجۀ جدی معطوف کرد. اگر اشخاص شریر باز فتنه براه بیاندازند، چه باید کرد؟ صدرمائو گفتاری معروف دارد: «ماتریالیستها تمام عیار افرادی نترس هستند.» چنانچه دشمنان طبقاتی مجداً آشوب و بلوا بر پا کنند، کافی است که توده ها را بسیج کنیم و بار دیگر آنها را محکوم و بی اعتبار سازیم.**

**همانطوریکه در "قرار 16 ماده ای" خاطر نشان میشود: «انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی قوۀ محرکۀ عظیمی برای رشد و تکامل نیروی مولدۀ اجتماعی کشور ما است.» در تولیدات کشاورزی، صنایع، علوم و فنون کشور ما طی سالیان متوالی وضعیت پرجوش و خروشی پدید آمده است. شور و شوق توده های وسیع زحمتکشان در انقلاب و تولید بطور بیسابقه ای اعتلا یافته است. بسیاری از کارخانه ها، معادن و مؤسسات دیگر پی در پی رکورد های تولید را شکسته و بلند ترین سطح تولید را در تاریخ بوجود آورده اند. انقلاب تکنیکی بطور مداوم رشد و تکامل می یابد. در بازارها رونق حکمفرماست و قیمتها ثابت است. تا آخر سال 1968، ما تمام قرضه های ملی را پرداختیم. کشورما به کشوری سوسیالیستی بدل شده است که نه وام داخلی دارد نه وام خارجی.**

**«انقلاب کنید و تولید را به پیش برانید!» این رهنمود کاملاً صحیح است و روابط بین انقلاب و تولید، روح و مـاده، روبنا و زیر بنای اقتصادی، مناسبات تولید و نیروی مؤلده را بدرستی بیان کرده است. صدرمائو پیوسته بما میاموزد: «کار سیاسی شریان حیاتی همه کارهای اقتصادی است.» لنین با جملۀ زیر اپورتونیستها را که با برخورد با مسائل از نظر سیاسی مخالفت میکردند، بشدت محکوم کرد: «سیاست نمیتواند بر اقتصادیات تقدم نداشته باشد. جور دیگر ادعا کردن بمعنای فراموش کردن الفبای مارکسیسم است.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد 32، صفحۀ 72) لنین خاطرنشان ساخت: همطراز کردن سیاست با اقتصاد، بمعنای «فراموش کردن الفبای مارکسیسم است.» (همانجا) سیاست بیان فشردۀ اقتصاد است، اگر به انقلاب در روبنا نپردازیم، توده های عظیم کارگران و دهقانان را بسیج نکنیم، مشی رویزیونیستی را مورد انتقاد و محکومیت قرار ندهیم، مشتی ناچیز خائنین، جاسوسان، صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه درای و ضد انقلابی را برملا نسازیم و هژمونی پرولتاریا را تحکیم نبخشیم، چگونه میتوانیم زیربنای اقتصادی سوسیالیستی را بیشتر تحکیم کنیم و نیروی مؤلدۀ سوسیالیستی را بیشتر رشد و تکامل دهیم؟ البته این بمعنای جاگزین کردن تولید با انقلاب نیست، بلکه بمعنای آنست که باید با انقلاب تولید را فرماندهی کرد، به آن مساعدت نمود و آنرا به پیش راند. ما باید در پرتو مشی عمومی صدر مائو یعنی «طبق اصل صرف مساعی تمام جهت نیل به هدف عالی، بیشتر، سریعتر، و بهتر و با صرفه تر سوسیالیسم را بسازیم ». بنا بر ایدۀ استراتژیک کبیر صدرمائو دایر بر «آمادگی در برابر جنگ، آمادگی در برابر آفات طبیعی و همه چیز در خدمت خلق» و بر حسب یک سلسله رهنمود ها از قبیل «کشاورزی بمثابۀ اساس و صنایع بمثابۀ عنصر رهبری کننده» بکار تحقیقی و بررسی بپردازیم و فعالانه بطور سنجیده بسیاری مسائل مربوط به سیاستها در بارۀ مبارزه – انتقاد – اصلاح را در جبهۀ اقتصادی حل و فصل کنیم. باید فعالیت و خلاقیت انقلابی توده های مردم ملتهای مختلف را کاملاً شکوفا ساخت، با تمام قوا انقلاب کرد و تولید را با تحرک بیشتری به پیش راند، برنامه های رشد و تکامل اقتصاد ملی را به موعد و یا قبل از موعد انجام داد. میتوان بطور قطعی گفت که پیروزی بزرگ انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی بطور مداوم به پیدایش جهش نوینی در جبهۀ اقتصادی و تمام امر ساختمان سوسیالیسم در کشور ما مساعدت خواهد نمود.**

**5- در بارۀ پیروزی نهائی انقلاب کشور ما:**

**پیروزی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کشور ما واقعاً بزرگ است. ولی بهیچوجه نباید تصور کنیم که میتوانیم در لحاف پر قو راحت بخوابیم. صدر مائو در اکتبر 1968 طی صحبتی متذکر شد:**

**ما به پیروزی بزرگی نائل آمده ایم. ولی طبقۀ مغلوب شده باز هم بدست و پا زدنهای مذبوحانه خواهد پرداخت. این افراد هنوز هستند و این طبقه هنوز موجود است. از اینرو ما نمیتوانیم از پیروزی نهائی صحبت کنیم. حتی تا ده ها سال دیگر هم نمیتوانیم از آن صحبت کنیم. ما نباید هوشیاری خود را از دست دهیم. از دیدگاه لنینیسم پیروزی نهائی یک کشور سوسیالیستی نه تنها مستلزم کوششهای پرولتاریا و توده های وسیع مردم آن کشور است، بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و همچنین به محو نظام بهره کشی فرد از فرد در سراسر کرۀ ارضی که به آزاد شدن تمام بشریت منجر میشود، نیز وابسته است. لذا اگر نسنجیده از پیروزی نهائی انقلاب کشور ما صحبت شود، نادرست و مغایر با لنینیسم است و هم با واقعیت وفق ندارد.**

**در مبارزۀ طبقاتی پس نشستی ها روی خواهد داد. ما هرگز نباید مبارزۀ طبقاتی را فراموش کنیم و هرگز نباید دیکتاتوری پرولتاریا را از یاد ببریم. در زمان حاضر در اجرای سیاستها، مبارزه بین دو مشی هنوز وجود دارد و دخالت از "چپ" و یا راست موجود است. برای انجام کارها در مراحل مبارزه – انتقاد – اصلاح، مساعی زیادی صرف خواهد شد. ما باید هر چه نزدیکتر از صدر مائو پیروی و به توده های وسیع انقلابی اتکاء کنیم، بر دشواریها و پیچ و خمهایی که در راه پیشرفت وجود دارد، غلبه کنیم تا در امر سوسیالیستی پیروزیهای باز هم بزرگتر بدست آوریم .**

**6 - در باره تحکیم و ساختمان حزب:**

**پیروزی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی تجارب گرانبهائی در بارۀ چگونگی ساختمان حزب تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا را برای ما فراهم آورده است. همانطوری که صدر مائو به تمام حزب خاطر نشان ساخته است:**

**«سازمان حزبی باید متشکل از عناصر مترقی پرولتاریا باشد و سازمان پیشاهنگ شادابی باشد که بتواند پرولتاریا و توده های انقلابی را در نبرد علیه دشمنان طبقاتی رهبری نماید.»**

**این دستور صدرمائو برای ما سمت سیاسی تحکیم و ساختمان حزب را معین کرده است. حزب کمونیست چین حزبی است که بوسیلۀ پیشوای کبیر ما صدر مائو پرورده شده و ساختمان و قوام یافته است. حزب ما از تأسیس خود در سال 1921 بدین طرف از خلال مبارزه ای بس طولانی بخاطر کسب قدرت و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا بوسیلۀ نیروهای مسلح راه خود را پیموده است. تحت رهبری صدر مائو حزب ما همیشه در مقدمترین جبهۀ جنگهای انقلابی و مبارزات انقلابی قرار داشته و دارد. درست در پرتو مشی صحیح صدر مائو، حزب ما در برابر دشمنان داخلی و خارجی فوق العاده نیرومند و در شرایط بسیار بغرنج پرولتاریا و توده های وسیع مردم چین را رهبری کرده است که روی رهنمود استقلال و عدم وابستگی و اتکاء به نیروی خود و انترناسیونالیسم پرولتری ایستادگی کرده و بمبارزۀ قهرمانانه ای بپردازد، بطوری که یکی از پا میافتاد و یکی دیگر جایش را میگرفت، و از اینجهت است که حزب ما از گروه های کمونیستی تنها چند ده نفری در ابتدا به حزبی کبیر، پرافتخار و راستین رشد و تکامل یافته است که امروز جمهوری پرقدرت توده یی چین را رهبری میکند. ما عمیقاً پی برده ایم که بدون مبارزۀ مسلحانۀ خلق، حزب کمونیست و چین امروزۀ ما، جمهوری توده یی چین کنونی، وجود نمیداشت. ما باید برای همیشه این آموزش صدر مائو را بخاطر داشته باشیم:**

**«رفقای سراسر حزب هرگز نباید این تجربه را که ببهای خون بدست آورده ایم، از یاد ببرند.»**

**کلیه موفقیتهای حزب کمونیست چین مرهون رهبری خردمندانۀ صدر مائو بوده و پیروزی مائوتسه دون اندیشه محسوب میشود. صدرمائو طی نیم قرن اخیر، در رهبری مبارزۀ عظیم مردمِ ملتهای مختلف چین بخاطر انجام انقلاب دموکراتیک نوین، در رهبری مبارزۀ عظیم انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در کشور ما و همچنین در مبارزۀ عظیم جنبش کمونیستی بین المللی عصر کنونی علیه امپریالسیم، رویزیونیسم معاصر و مرتجعین کشورهای مختلف، حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم را با پراتیک مشخص انقلاب تلفیق داده و در زمینه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، فلسفی و زمینه های دیگر مارکسیسم – لنینیسم را دنبال کرده، از آن دفاع نموده و آنرا رشد و تکامل و به مرحلۀ کاملاً نوینی ارتقا داده است. مائوتسه دون اندیشه مارکسیسم – لنینیسم عصری است که در آن امپریالیسم بسوی اضمحلال کامل میگراید و سوسیالیسم بسوی پیروزی جهان شمول گام برمیدارد. تمام تاریخ حزب ما این حقیقت را به اثبات رسانده است: حزب ما در صورتی که از رهبری صدر مائو و مائوتسه دون اندیشه عدول کند ناگزیر دچار ناکامی و شکست خواهد گردید، در صورتیکه با قاطعیت از صدر مائو پیروی نماید و بر اساس مائوتسه دون اندیشه عمل کند، به پیش رفته و پیروزی بدست خواهد آورد. ما باید برای همیشه این تجربه را بخاطر داشته باشیم. در هر موقفی و تحت هر شرایطی هر کسی که با صدر مائو مخالفت ورزد و علیه مائوتسه دون اندیشه قد علم نماید، تمام حزب او را محکوم خواهد ساخت و تمام خلق او را به کیفر خواهد رساند. صدر مائو ضمن اشاره به تحکیم و ساختمان حزب چنین گفت:**

***«انسان دارای سـرخ رگ و سیـاه رگ است و گـردش خونش بوسیلـۀ قـلـب صورت میگیرد، ضمناً بـا شش تـفس میکند، گاز کاربونیک را دفع و اکسیژن تازه را جذب مینماید. اینست طرد کهنه و جلب نو. یک حزب پرولتاریائی نیز باید طرد کهنه و جلب نو کند، تنها در چنین صورتی حزب میتواند سرشار از شادابی و نیروی حیاتی باشد. در صورت عدم دفع فضولات و جلب تازه، حزب نشاط و نیروی حیاتی نخواهد داشت.»***

**صدر مائو به کمک این تشبیه زنده دیالکتیکی تضاد درون حزب را روشن ساخته است. «قانون تضاد ذاتی اشیا و پدیده ها یعنی قانون وحدت اضداد اساسی ترین قانون دیالکتیک ماتریالیستی میباشد.» مقابله و مبارزۀ درونی حزب بین دو مشی انعکاسی در درون حزب است از تضاد بین طبقات و تضاد بین نو و کهنه در اجتماع. چنانچه در درون حزب تضاد و مبارزه برای حل آن وجود نمیداشت و طرد کهنه و جلب نو نمیشد، زندگی حزب پایان مییافت. تئوری صدر مائو در بارۀ تضاد درون حزب افکار هدایت کنندۀ اساسی برای تحکیم و ساختمان حزب در آینده میباشد.**

**تاریخ حزب کمونیست چین همان تاریخ مبارزه بین مشی مارکسیستی – لنینیستی صدر مائو با مشی های اپورتونیستی راست و "چپ" در درون حزب میباشد. تحت رهبری صدر مائو حزب ما بر مشی اپورتونیستی "چپ" لی لی سان و سپس راست وان مین فایق گردیده، بر مشی جان گوه تائو مبنی بر تفرقه افگنی در ارتش سرخ غالب آمده، اتحاد ضد حزبی اپورتونیستی راست پون ده هوای، گائوگان ژائو شوشی و دیگران را شکست داده و پس از مبارزۀ طولانی باز مشی ضد انقلابی رویزیونیستی لیوشائوچی را درهم شکسته است. حزب ما درست در جریان مبارزه بین دو مشی و بویژه در جریان مبارزات خود برای غلبه بر سه دارودستۀ مرتد چن دو سیو، وان مین و لیوشائو چی که بیش از همه بحزب زیان رسانده اند، استحکام، رشد و تکامل یافته و نیرومند گردیده است.**

**در دوران تاریخی نوین یعنی دوران دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری پرولتاریا و رهبری این طبقه بر کلیه امور توسط پیشاهنگ خود - حزب کمونیست - عملی میگردد. بدون دیکتاتوری پرولتاریا و بدون ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا نمیتوان مسئلۀ ساختمان حزب و مسئلۀ ساختمان چه نوع حزب و طرز ساختمان آنر ا بدرستی حل نمود.**

**مشی رویزیونیستی لیوشائو چی در بارۀ ساختمان حزب درست از ریشه به آموزش مارکسیستی – لنینیستی در بارۀ دیکتاتوری پرولتاریا و تئوری مارکسیستی – لنینیستی در بارۀ ساختمان حزب خیانت کرده است. در لحظات مهمی که انقلاب سوسیالیستی در چین به ژرفا میرفت و مبارزۀ طبقاتی فوق العاده حدت می یافت، لیوشائو چی کتاب سیاه "خودسازی" را تجدید چاپ کرد که هدفش همان برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما و احیاء کردن دیکتاتوری بورژوازی بود. لیوشائو چی هنگام نسخه برداری از آن عبارات لنین در بارۀ ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا که ما در پیش بدان استناد کردیم، بار دیگر عمداً این مهمترین نتیجه گیری را مبنی بر «دیکتاتوری پرولتاریا ضروریست» حذف نموده و بدین ترتیب سیمای ضد انقلابی خود را در خیانت به دیکتاتوری پرولتاریا با وضوح تمام فاش و برملا ساخته است. لیوشائوچی همچنین به پخش و اشاعۀ ادعاهای پوچ و بی معنای ارتجاعی مانند تئوری «خاموشی مبارزۀ طبقاتی»، تئوری «آلتِ مطیع»، تئوری «عقب مانده بودن توده ها»، تئوری «ورود به حزب برای کسب مقام»، تئوری «صلح در درون حزب» و تئوری «اختلاط منافع عمومی و شخصی» (یعنی «قبول زیان کم برای سود زیاد») ادامه داده و بدین وسیله بیهوده تلاش داشت حزب ما را فاسد و متلاشی سازد تا اینکه اعضای حزب هر چه بیشتر به "خودسازی" بپردازند، بهمان نسبت رویزیونیست تر شوند و حزب مارکسیستی – لنینیستی به حزب رویزیونیستی و دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی بطور "مسالمت آمیز" تحول یابد. ما باید به گسترش انتقاد توده یی انقلابی ادامه دهیم و تأثیرات شوم ادعاهای ارتجاعی لیوشائوچی را کاملاً از بین ببریم.**

**انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی وسیعترین و عمیقترین جنبش تحکیم حزب در تاریخ حزب ما میباشد. سازمانهای حزبی درجات مختلف و توده های وسیع اعضای حزب مبارزۀ شدید بین دو مشی را پشت سر خود گذاشته، از بوتۀ آزمایشات مبارزۀ طبقاتی پردامنه سر بلند و از محک بازرسی از طرف توده های انقلابی درون و برون حزب موفق در آمدند. بدین ترتیب اعضای حزب و کادرها با جهان روبرو شده و خود را به میان توفانها افگنده و آگاهی طبقاتی و آگاهی مبارزه بین دو مشی را ارتقا داده اند.**

**این انقلاب عظیم به ما نشان میدهد: تحت دیکتاتوری پرولتاریا ما باید توده های وسیع اعضای حزب را در پیرامون طبقات، مبارزۀ طبقاتی و مبارزه بین دومشی و ادامۀ انقلاب تربیت کنیم. ما باید در درون و برون حزب علیه رویزیونیسم مبارزه کنیم و خائینین، جاسوسان و عناصری را که منافع طبقات استثمارگر را نمایندگی میکنند از حزب بزدائیم و عناصر واقعاً مترقی پرولتاریا را که از بوتۀ آزمایشات طوفانها سربلند بیرون آمده اند به حزب بپذیریم. ما باید کوشش کینم تا هژمونی سازمانهای حزبی درجات مختلف واقعاً در دست مارکسیستها قرار داشته باشد. ما باید به اعضای حزب کمک کنیم تا حقیقتاً تئوری را با پراتیک تلفیق داده و پیوند فشرده با توده ها را حفظ نمایند و جرئت انتقاد و انتقاد از خود را داشته باشند. ما باید به اعضای حزب یاری رسانیم تا برای همیشه در سبک کار خود فروتن، با حزم و عاری از هرگونه تکبر و شتابزدگی بمانند و شیوۀ زندگی ساده و مبارزۀ سرسختانه را حفظ کنند. تنها در چنین صورتی است که حزب میتواند پرولتاریا و توده های انقلابی را در بسرانجام رساندن انقلاب سوسیالیستی رهبری کند. صدر مائو به ما میآموزد:**

**«تجربۀ تاریخی قابل توجه است. درباره مشی و نظریه باید پیوسته و مکرر در مکرر صحبت کرد. نباید آنها را تنها با عده قلیلی در میان گذاشت؛ باید توده های وسیع انقلابی را با آنها آگاه ساخت.»**

**مطالعه و تبلیغ تجربیات اساسی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کنونی، مطالعه و تبلیغ تاریخ مبارزه بین دو مشی و مطالعه و تبلیغ آموزش صدر مائو در بارۀ ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را نباید تنها یک بار انجام داد بلکه باید هر سال، هر ماه و هر روز تکرار شود. تنها در چنین صورتی است که توده های وسیع اعضای حزب و مردم میتوانند مشی های اشتباه آمیز و گرایشهای آشتباه آمیز را بمحض آنکه بروز کنند بباد انتقاد گیرند و آنرا بایکوت نمایند تا تضمین شود که حزب ما برای همیشه در راه صحیح که صدر مائو نشان داده است ظفرمندانه به پیش رود.**

**یکی از ماده های مهم دستور نهمین کنگرۀ کشوری حزب، اصلاح اساسنامۀ حزب میباشد. کمیتۀ مرکزی لایحۀ اساسنامۀ حزب را برای بحث و مذاکره به کنگره تقدیم داشته است. این لایحه از طرف تمام حزب و توده های انقلابی سراسر کشور مشترکاً تدوین شده است. از نوامبر سال 1967 که صدر مائو پیشنهاد در بارۀ شرکت سازمانهای اولیۀ حزب در اصلاح اساسنامۀ حزب را مطرح ساخت، تا کنون کمیتۀ مرکزی چند هزار نسخۀ لایحۀ اساسنامۀ حزب را دریافت کرده است. بعد از آنکه دوازدهیمن پلنوم وسیع هشتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب بر این اساس، لایحۀ اساسنامۀ حزب را تنظیم کرد، تمام حزب، سراسر ارتش و توده های وسیع انقلابی کشور بار دیگر آنرا بگرمی و مجدانه مورد بحث قرار دادند. میتوان گفت لایحۀ اساسنامۀ جدید حزب محصول تلفیق رهبری خردمندانۀ پیشوای کبیر صدر مائو با توده ها ی وسیع مردم میباشد که در آن ارادۀ تمام حزب، سراسر ارتش و توده های وسیع انقلابی کشور انعکاس یافته است و همچنین مظهر زندۀ سانترالیزم دموکراتیک و مشی توده یی میباشد که حزب همواره روی آنها ایستادگی کرده است. نکتۀ بویژه مهم اینست که در لایحۀ اساسنامۀ حزب مجدداً با وضوح تمام قید میشود که اساس تئوریک هدایت افکار حزب مارکسیسم – لنینیسم – مائو تسه دون اندیشه است. این یک پیروزی کبیر انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی در خرد کردن مشی رویزیونیستی لیوشائوچی در زمینۀ ساختمان حزب بوده و همچنین پیروزی عظیم مارکسیسم – لنینیسم – مائوتسه دون اندیشه محسوب میشود. کمیتۀ مرکزی یقین دارد پس از بحث و تصویب اساسنامۀ جدید حزب در کنگره، حزب ما مسلماً میتواند طبق مقررات قید شده در این اساسنامه، خود را باز هم کبیرتر، پرافتخار تر و راستین تر سازد.**

**7- درباره مناسبات کشورما با کشورهای خارجی:**

**اینک ما به ویژه به بحث در بارۀ مناسبات کشور ما با کشورهای خارجی می پردازیم.**

**مبارزات انقلابی پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیدۀ جهان همواره از یکدیگر پشتیبانی مینمایند. حزب کار آلبانیا و سایر احزاب و سازمانهای برادر مارکسیستی – لنینیستی واقعی، توده های وسیع پرولتاریا و خلقهای انقلابی سراسر جهان، بسیاری کشور های دوست، سازمانها و شخصیتهای دوست، با حرارت انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی کشور ما را ستایش کرده و از آن پشتیبانی کرده اند. من در اینجا به نمایندگی از پیشوای کبیر صدر مائو و نهمین کنگرۀ کشوری حزب به آنها صمیمانه ابراز سپاسگزاری مینمایم. ما با قطعیت اطمینان میدهیم: حزب کمونیست چین و خلق چین مصممند وظیفۀ انترناسیونالیستی پرولتری خود را انجام داده و باتفاق آنها مبارزۀ عظیم را علیه امپریالیسم، رویزیونیسم معاصر و مرتجعین کشورهای مختلف به آخر رسانند.**

**گرایش عمومی جهان کنونی همانطوریکه صدر مائو آنرا در دو جمله خلاصه کرده، از اینقرار است:**

**«دشمن روز بروز پوسیده تر میشود، در حالیکه ما روزبروز بهتر میگردیم.»**

**از طرفی جنبشهای انقلابی پرولتاریای سراسر جهان و خلقهای کشورهای مختلف طوفان آسا اوج میگیرد. مبارزات مسلحانۀ خلقهای بخش جنوبی ویتنام، لائوس، تایلند، برمه، مالایا، اندونزی، هند، فلسطین و سایر کشورها و مناطق آسیا، افریقا و امریکای لاتین بطور روز افزون نیرومند تر میگردند. این حقیقت که: «قدرت سیاسی از لولۀ تفنگ بیرون می آید» هر روز بیشتر از طرف توده های وسیع خلقها و ملل ستمدیده فرا گرفته میشود. جنبشهای عظیم و بیسابقۀ توده یی انقلابی در "قلب" قلمرو سرمایه داری– ژاپن، اروپای غربی و امریکای شمالی برپاشده اند. تعداد روز افزونی از خلقها در حال بیداری هستند. احزاب و سازمانهای برادر مارکسیستی – لنینیستی واقعی در جریان تلفیق مارکسیسم – لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب کشورهای خود تدریجاً رشد و تکامل مییابند. از طرف دیگر امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم رویزیونیستی شوروی غرق در بحرانهای سیاسی و اقتصادی گردیده با دشواریهای داخلی و خارجی دست بگریبان بوده و به بن بست افتاده اند. آنها بیهوده تلاش دارند جهان را مجدداً بین خود تقسیم نمایند و بدین منظور درعین اینکه با هم همداستانی میکنند با یکدیگر رقابت و کشمکش نیز مینمایند. آنها در مبارزۀ ضد چینی، ضد کمونیستی و ضد خلقی و در سرکوب جنبشهای آزادیبخش ملی و در انجام جنگ تجاوزی با هم همآهنگی و زدوبند میکنند. آنها در زمینه های تصرف مواد خام، بازارها، کشور های وابسته، نقاط مهم استراتژیک و حیطۀ نفوذ علیه یکدیگر توطئه چینی نموده و بجان یکدیگر می افتند. آنها برای عملی ساختن تمایلات آزمندانۀ خود سرگرم توسعۀ تسلیحات و تدارک جنگ هستند. لنین خارط نشان ساخت:**

**«امپریالیسم به معنای جنگ است. بر چنین پایۀ اقتصادی تا زمانیکه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید موجود است، جنگهای امپریالیستی مطلقاً اجتناب ناپذیر است.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد 22، صفحۀ 182)**

**علاوه بر این لنین متذکر شد:**

**«جنگ امپریالیستی آستانۀ انقلاب سوسیالیستی میباشد.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد 25، صفحۀ 349 )**

**این حکمهای علمی لنین بهیچوجه کهنه نشده است.**

**صدر مائو خاطرنشان ساخت:**

**«در بارۀ مسئلۀ جنگ جهانی بیش از دو امکان وجود ندارد: یکی اینکه جنگ موجب انقلاب میشود، دیگری اینکه انقلاب از جنگ جلوگیری میکند.»**

**علت آن اینست که در جهان کنونی چهار تضاد اساسی موجودند که عبارتند از:**

**تضاد بین ملل ستمدیده از یکطرف و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از طرف دیگر؛**

**تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری و رویزیونیستی؛**

**تضاد بین کشور های امپریالیستی و کشور سوسیال امپریالیستی و بین خود کشور های امپریالیستی**

**و**

**تضاد بین کشور های سوسیالیستی از یکطرف و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از طرف دیگر.**

**وجود و تکامل این تضادها ناگزیر موجب انقلاب میگردد. طبق تجربیات تاریخی حاصله از جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم به یقین میتوان گفت: چنانچه امپریالیسم، رویزیونیسم و مرتجعین جنگ جهانی سوم را به گردن خلقهای جهان تحمیل کنند، آنگاه این امر تنها میتواند تکامل این تضاد ها را بمراتب تسریع نموده و خلقهای سراسر جهان را برای انجام انقلاب بحرکت در آورده و امپریالیسم، رویزیونیسم و مرتجعین را تماماً به گور بسپارد.**

**صدر مائو بما میاموزد: «کلیه مرتجعین ببر کاغذی هستند.»، «از نظر استراتیژیک ما باید به تمام دشمنان کم بها دهیم، ولی از نظر تاکتیکی ما باید تمام دشمنان را جدی بگیریم.» این حقیقت بزرگ که صدر مائو خاطرنشان ساخته است، ارادۀ رزمندۀ انقلابی خلقهای سراسر جهان را تقویت میبخشد و ما را برای کسب پیروزی های پی در پی در مبارزه علیه امپریالیسم، رویزیونیسم و مرتجعین راهنمائی کرده و میکند.**

**ببر کاغذی بودن امپریالیسم امریکا مدتها است که توسط خلقهای سراسر جهان فاش و برملا گردیده است. امپریالیسم امریکا، این غدار ترین دشمن خلقهای سراسر جهان، روز بروز بیشتر در سراشیب انحطاط میغلتد. نیکسون پس از آنکه روی کار آمد، با وضعی فوق العاده آشفته و درهم برهم و بحران اقتصادی حل نشدنی، با مقاومت پرتوان توده های خلق داخل کشور و خلقهای سراسر جهان، با وضع دشواریکه در آن کشورهای امپریالیستی از هم پاشیده شده و باتون امپریالیسم امریکا روز بروز بی اثر تر میشود، مواجه گشته است. نیکسون که هیچ چاره ای برای حل این مسائل در جنته خود نمییابد، ناگزیر همانند اسلاف خود همچنان تاکتیکهای دوگانۀ ضد انقلابی را بازی میکند و در ظاهر خود را "صلحدوست" جلوه میدهد، ولی در حقیقت دامنه دارتر به توسعۀ تسلیحات و تدارک جنگ میپردازد. هزینۀ نظامی امریکا سال بسال افزایش می یابد. امپریالیسم امریکا تا بحال سرزمین کشور ما تایوان را تحت اشغال خود نگهداشته، نیروهای تجاوزی خود را به تعداد زیادی از کشورها اعزام داشته و بعلاوه در مناطق مختلف جهان صدها و هزارها پایگاه نظامی و تأسیسات نظامی برپا ساخته است. امپریالیسم امریکا آنقدر زیاد هواپیما و توپ، بمب هسته یی و راکت هدایت شونده تولید کرده و میکند. همۀ اینها برای چیست؟ برای اینکه خلقها را بترساند، سرکوب کند و بقتل برساند و جهان را به انحصار خود درآورد. ولی در نتیجۀ این اعمال، در همه جا بصورت دشمن خلقها درآمده و در حلقۀ محاصرۀ توده های وسیع پرولتاریا و مردم سراسر جهان افتاده و مورد ضربات سنگین آنها قرار گرفته است و این هم حتماً موجب انقلاب دامنه دارتری در سراسرجهان خواهد گردید.**

**دارودستۀ مرتد رویزیونیستی شوروی هم ببر کاغذی است. چهرۀ سوسیال – امپریالیستی آن روز بروز روشنتر فاش و برملا گردیده است. هنگامیکه رویزیونیسم خروشچفی تازه سر میزد، پیشوای کبیر ما صدر مائو به زیان جدی ای که رویزیونیسم معاصر به امر انقلاب جهانی خواهد رساند، متوجه گردید. صدر مائو تمام حزب را رهبری کرده و به اتفاق حزب کار آلبانی به ریاست مارکسیست- لنینیست بزرگ رفیق انور خوجه و مارکسیست – لنینیست های واقعی جهان در زمینه های ایدئولوژیک، تئوریک و سیاسی علیه رویزیونیسم معاصر که رویزیونیسم شوروی در مرکز آن قرار دارد، مبارزۀ قاطعانه ای بعمل آورده است و این امر به خلقهای سراسر جهان امکان داده است که در جریان مبارزه بتدریج یاد بگیرند که مارکسیسم – لنینیسم واقعی را از مارکسیسم – لنینیسم کاذب و سوسیالیسم واقعی را از سوسیالیسم کاذب تمیز دهند و این امر نیز رویزیونیسم خروشچفی را به ورشکستگی دچار ساخت. درعین حال صدر مائو حزب ما را در انتقاد قاطع از مشی رویزیونیستی لیوشائوچی مبنی بر تسلیم در برابر امپریالیسم، رویزیونیسم و مرتجعین و فرونشاندن آتش جنبشهای انقلابی کشورهای مختلف و همچنین در خرد کردن دارودستۀ ضد انقلابی رویزیونیستی لیوشائوچی رهبری نموده است و بدین ترتیب حزب ما وظیفۀ انترناسیونالیستی پرولتری خود را انجام داده است.**

**پس از روی کار آمدن برژنف، دارودستۀ مرتد رویزیونیستی شوروی بعلت آنکه باتونش روز بروز بی اثر تر شده و دشواریهای داخلی و خارجیش هر روز شدت می یابد، با جنون هرچه بیشتر سوسیال امپریالیسم و سوسیال فاشیسم را اعمال میکند. آنها در داخل کشور، سرکوب خلق شوروی و احیای همه جانبۀ سرمایه داری را تشدید میکنند. در خارج از کشور، آنها تبانی خود با امپریالیسم امریکا، سرکوب مبارزات خلقهای کشور های مختلف، کنترل و استثمار کشورهای مختلف اروپای شرقی و جمهوری توده یی مغولستان، رقابت با امریکا بر سر خاورمیانه و سایر مناطق و همچنین تهدید تجاوزکارانۀ خود علیه کشور ما را شدت میبخشند. اشغال چکسلواکی با اعزام چند صد هزار نفر سرباز و تحریکات مسلحانه در خاک چین، جزیرۀ جن بائو، دو نمایش زشت اخیر رویزیونیسم شوروی میباشد. دارودستۀ مرتد رویزیونیستی شوروی بمنظور توجیه تجاوز خود با جاروجنجال در بارۀ اصطلاح تئوری "حق حاکمیت محدود"، تئوری "دیکتاتوری بین المللی" و تئوری "خانوادۀ بزرگ سوسیالیستی" موعظه میکند. این یاوه سرائیها چه معنی دارد؟ این بمعنای آن است که حق حاکمیت آنها "محدود" است، ولی حق حاکمیت آنها محدود نیست. ایا شما از آنها اطاعت نمیکنید؟ آنها "دیکتاتوری بین المللی" را بر شما اعمال خواهند نمود، یعنی اعمال دیکتاتوری بر خلقهای کشورهای مختلف تا اینکه "خانوادۀ بزرگ سوسیالیستی" تحت تسلط تزارهای نوین، یعنی مستعمرات سوسیال امپریالیستی را تشکیل دهند، مانند "نظم نوین اروپا"ی هیتلر، "قلمرو شگوفان مشترک آسیایی خاور کبیر" میلیتاریستهای ژاپنی و "خانودۀ بزرگ جهان آزاد" امریکا.**

**لنین خائنین انترناسیونال دوم را سخت محکوم ساخت:**

**«سوسیالیسم در گفتار، امپریالیسم در کردار و تکامل اپورتونیسم به امپریالیسم.» (لنین، کلیات، چاپ چینی، جلد 29 ، صفحۀ 458)**

**این گفتار برای دارودستۀ مرتد رویزیونیسمتی شوروی کنونی که متشکل از یک مشت ناچیز صاحبان قدرت گام نهاده در راه سرمایه داری میباشد، کاملاً صادق است. ما اطمینان راسخ داریم: پرولتاریا و توده های وسیع خلق شوروی که دارای سنن پرافتخار انقلابی هستند، برای سرنگون ساختن [این دارودسته] مسلماً به پا خواهند خاست. همانطوریکه صدرمائو خاطرنشان ساخته است:**

**«اتحاد شووری اولین دولت سوسیالیستی بود و حزب کمونیست اتحاد شوروی حزبی بود که لنین آنرا پایه گذاری کرد. گرچه رهبری حزب و دولت شوروی اکنون بوسیلۀ رویزیونیستها غضب شده است، من به رفقا توصیه میکنم اطمینان راسخ داشته باشید که توده های وسیع خلق شوروی، اعضای حزب و کادرها خوب هستند و میخواهند انقلاب کنند، سیادت رویزیونیستی دیری نخواهد پائید.»**

**از آنجا که دولت شوروی حادثۀ تجاوز مسلحانه به خاک چین، جزیرۀ جن بائو را ایجاد کرد، مسئلۀ مرزی بین چین و شوروی توجه سراسر جهان را بخود جلب کرده است. مسئلۀ مرزی بین چین و شوروی همچون مسایل مرزی بین چین و بعضی از کشورها ی همجوار، از تاریخ باقی مانده است. در مورد این مسایل حزب و دولت ما همواره بر آن بوده اند که از طریق دیپلماتیک جهت نیل به حل و فصل عادلانه و منطقانۀ آنها مذاکرات بعمل آید. تا زمانیکه این مسایل حل نشده اند، بمنظور جلوگیری از بروز تصادمات وضع مرزی موجود باید حفظ گردد. طبق این اصل، دولت ما مسایل مرزی را به ترتیب با کشورهای همسایۀ خود مانند برمه، نپال، پاکستان، مغولستان و افغانستان بطور رضایت بخش حل کرده است و فقط مسایل مرزی بین شوروی و چین و بین هند و چین تا کنون لاینحل مانده است. دولت ما بارها با دولت هند در بارۀ مسئلۀ مرزی بین چین و هند مذاکره کرد. بعلت اینکه دولت ارتجاعی هند سیاست تجاوزی امپریالیسم انگلستان را به ارث برده بود، نه تنها میخواست ما را به قبول "خط ما کماخون" غیر قانونی وادار سازد که حتی دولتهای ارتجاعی سابق چین کهن هم آنرا قبول نکرده بودند، بلکه پا فراتر نهاده و بیهوده تلاش میکرد منطقۀ "اکسایچن" را که همواره در قلمرو حکومت چین واقع است، نیز بتصرف خود درآورد و بدین ترتیب مذاکرات چین و هند در بارۀ مسئلۀ مرزی را بشکست منجر ساخت. این برهمگان روشن است. مسئلۀ مرزی بین چین و شوروی، در اثر تجاوز امپریالیسم روسیۀ تزاری به چین ایجاد شد. در نیمۀ دوم قرن نوزدهم، در زمانیکه خلقهای چین و روسیه از قدرت محروم بودند، دولت تزاری به فعالیتهای تجاوزکارانۀ امپریالیستی جهت تقسیم چین پرداخته و یک سلسله قراردادهای غیرمتساوی بر گردن چین تحمیل نمود و قطعۀ بزرگی از خاک چین را تصاحب کرد و همچنین در بسیاری از نقاط، از خط مرزی قید شده در قرار دادهای غیر متساوی عبور کرده و بیش از پیش خاک چین را متصرف گردید. مارکس، انگلس و لنین با خشم و انزجار اینگونه عملیات راهزنانه را محکوم ساختند. روز 27 سپتامبر سال 1920 دولت شوروی تحت ریاست لنین کبیر رسماً اعلام داشت:**

**«کلیه قرار دادهائی که دولتهای سابق روسیه با چین منعقد کرده بودند، باطل و بی اعتبار شمرده میشود و از کلیه سرزمینهای اشغال شده چین و تمام نواحی تحت امتیاز روسیه واقع در چین صرفنظر میشود و تمام چیزهائی که دولت تزاری و بورژوازی روسیه بیرحمانه از چین بغارت برده بودند، بلاعوض و برای همیشه به چین مسترد میگردد.» (رجوع شود به "اعلامیۀ دولت جمهوری شوروی فیدرال سوسیالیستی روسیه با دولت چین")**

**بعلت شرایط تاریخی آنزمان، این سیاست پرولتری لنین نتوانست عملی شود.**

**دولت چین طبق موضع همیشگی خود در پیرامون مسئلۀ مرزی، 22 اوت و 21 سپتامبر سال 1960 دوباره بابتکار خود به دولت شوروی پیشنهاد کرد که مذاکراتی بخاطر حل مسئلۀ مرزی بین چین و شوروی بعمل آید. در سال 1964 مذاکرات طرفین در پکن شروع شد. با وجود اینکه قرار دادهای مربوط به مرز کنونی چین و شوروی، قراردادهای غیر متساوی اند که از طرف تزارها برخلق چین تحمیل شده بودند، ما از روی تمایل حفظ دوستی انقلابی بین خلقهای چین و شوروی همچنان بر آن بودیم که قرارداد ها بمثابۀ اساس حل مسئلۀ مرزی تلقی گردد. ولی دارودستۀ مرتد رویزیونیستی شوروی به سیاست پرولتری لنین خیانت کرده و روی موضع سوسیال – امپریالیستی تزار های جدید پافشاری نمودند و از قبول نابرابر بودن این قرار دادها خود داری و اصرار ورزِیدند که کشور ما قبول کند که تمام سرزمینهای از چین که آنها برخلاف قرار دادها اشغال کرده بودند و یا تلاش داشتند اشغال کنند، از آن شوروی باشد. این موضع شوونیسم عظمت طلبانه و سوسیال – امپریالیستی دولت شوروی باعث ناکامی مذاکرات گردید.**

**پس از روی کار امدن برژنف، دارودستۀ مرتد رویزیونیستی شوروی وضع موجود مرزی را با شدت بیشتری برهم زده مکررا حوادث مرزی ایجاد کرده، ماهیگیران و دهقانان بی سلاح ما را کشته و به حاکمیت کشور ما تجاوز کرده اند. در این اواخر، آنها حتی پی در پی به جزیرۀ جن بائو، سرزمین کشورما تجاوز مسلحانه نموده اند. واحد های مرزبان ما که دیگر از حد تحمل خارج شده بودند، برای دفاع از خود به آنها پاسخ داده، ضربات شایسته ای به تجاوزکاران وارد ساختند و از خاک مقدس کشور ما پیروزمندانه دفاع نمودند. کاسیکین برای رهائی خود آنها از وضعیت دشوار، 21 مارس پیشنهاد کرد که با رهبران کشور ما تلفوناً صحبت نماید. در 22 مارس دولت ما بلافاصله بوسیلۀ تذکاریه ای به آنها جواب داد و طی آن یادآور شد:**

**«با در نظر گرفتن مناسبات کنونی بین چین و شوروی تماس گرفتن بوسیلۀ تلفون دیگر نامناسب است و چنانچه دولت شوروی حرفی داشته باشد که بگوید، خواهشمند است از راه دیپلماتیک رسماً به دولت چین اظهار کند.»**

**روز 29 مارس دولت شوروی اعلامیه ای صادر کرد که در آن از یکطرف بازهم روی موضع لجوجانۀ تجاوز کار خود پافشاری کرده و از طرف دیگر تمایل خود را به آغاز مجدد "مشورت" ابراز نموده بود. دولت ما در نظر دارد که به آن پاسخ دهد.**

**سیاست خارجی حزب و دولت ما پیگیر است که عبارت است از: بسط و توسعۀ روابط دوستی، کمک متقابل و همکاری با کشورهای سوسیالیستی بر اساس اصول انترناسیونالیستی پرولتری، کمک به مبارزات انقلابی کلیه خلقها و ملل ستمدیده، سعی و کوشش در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهی اجتماعی گوناگون بر اساس اصول پنجگانه یعنی احترام متقابل به تمامیت ارضی و حق حاکمیت، عدم تجاوز متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، تساوی حقوق و منافع متقابل و همزیستی مسالمت آمیز ، و مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم. سیاست خارجی پرولتری ما تدبیری مؤقتی نیست بلکه سیاستی است که برای مدت طولانی ما آنرا پیگیرانه اجرا میکنیم. ما در گذشته اینطور عمل کردیم و در آینده نیز اینطور عمل خواهیم کرد. ما همواره طرفدار آن بوده ایم که امور داخلی کشورهای مختلف باید توسط خود خلقهای آن کشور ها حل شوند. کشور ها اعم از بزرگ و کوچک، باید مناسبات بین خود را بر اساس اصول برابری و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر برقرار سازند. حزب کمونیست چین برای حفظ این اصول مارکسیستی – لنینیستی علیه شوونیسم عظمت طلبانۀ ننگین دارودستۀ مرتد رویزیونیستی شوروی دست به مبارزۀ طولانی زده است. این واقعیت بر هیچکس پوشیده نیست. دارودستۀ مرتد رویزیونیستی شوروی با چرب زبانی از "احزاب برادر" و "کشورهای برادر" صحبت میکنند، ولی در واقع خود را حزب پدرشاه و تزارهای جدید میدانند که میتوانند بمیل خود سرزمین کشور های دیگر را اشغال کنند. آنها نه تنها علیه حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی و سایر احزاب سیاسی مارکسیستی – لنینیستی واقعی به فعالیتهای خرابکارانه و واژگون سازنده میپردازند، بلکه در برخورد با کلیه آن احزابی که کمی اختلاف نظر با آنها داشته باشند و با کلیه کشورهائی از به اصطلاح "خانواده بزرگ سوسیالیستی" آنها که کمی اختلاف نظر با آنها داشته باشند، قیافۀ تهدید آمیزی از خود نشان داده و از هر کار بدی کوتاهی نمیکنند، مانند سرکوب، خرابکاری و انجام فعالیتهای واژگون سازنده و حتی اشغال به اصطلاح "کشور های برادر" شان از طریق اعزام نیروهای مسلح و ربایش اعضای به اصطلاح "احزاب برادر" شان. اینگونه رفتار راهزنانۀ فاشیستی آنها خودشان را محکوم به نابودی ساخته است.**

**امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی همواره در صدد "منفرد ساختن" چین هستند. این برای چین افتخار است. مبارزۀ جنون آمیز ضد چینی آنها هرگز قادر نیست کوچکترین زیانی بما برساند، بلکه در خلق چین روحیۀ استقلال و عدم وابستگی و اتکاء به نیروی خود و روحیۀ مبارزۀ سرسختانه برای شکوفائی و نیرومندی میهن خویش را بر انگیخته است و به جهانیان نشان میدهد که چین بین خود از یک طرف و امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی از طرف دیگر مرز دقیقی کشیده است. امروز این امپریالیسم، رویزیونیسم و مرتجعین نیستند بلکه پرولتاریا و خلقهای انقلابی کشورهای مختلف هستند که سرنوشت جهان را تعیین میکنند. احزاب سیاسی و سازمانهای مارکسیستی – لنینیستی واقعی کشورهای مختلف که از عناصر مترقی پرولتاریا متشکل اند، نیروهای نوظهور و دارای آیندۀ بسیار درخشانی میباشند. حزب کمونیست چین مصمم است با آنها متحد شده و دوشادوش انها پیکار کند. ما از مبارزۀ ضد امپریالیستی و ضد رویزیونیستی خلق آلبانی قاطعانه پشتیبانی میکنیم؛ از خلق ویتنام در بفرجام رساندن جنگ مقاومت خلق ویتنام علیه تجاوز امریکا و بخاطر نجات میهن بطور قطعی پشتیبانی مینمائیم؛ از مبارزات انقلابی خلقهای لائوس، تایلند، کامبوج، مالایا، اندونزی، هند، فلسطین و کشورها و مناطق دیگر آسیا، افریقا و امریکای لاتین با قطعیت پشتیبانی میکنیم؛ از مبارزۀ عادلانۀ پرولتاریا و جوانان دانشجو و توده های سیاهان امریکا علیه هئیت حاکمۀ امریکا بطور قطعی پشتیبانی میکنیم؛ از مبارزۀ متحدانۀ پرولتاریا و زحمتکشان شوروی در راه سرنگون ساختن دارودستۀ مرتد رویزیونیستی شوروی قاطعانه پشتیبانی میکنیم؛ از مبارزات عادلانۀ خلق چکسلواکی و خلقهای دیگر علیه سوسیال امپریالیسم رویزیونسیتی شوری با قطعیت پشتیبانی میکنیم؛ از مبارزات انقلابی خلق ژاپن و خلقهای کشورهای اروپای غربی و اقیانوسیه قاطعانه پشتیبانی میکنیم؛ از مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف جهان با قطعیت پشتیبانی میکنیم و از کلیه مبارزات عادلانه بمنظور مقاومت در برابر تجاوز، ظلم و ستم امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی قاطعانه پشتیبانی میکنیم. کلیه کشور ها و خلق های مورد تجاوز، کنترل، مداخله و تضییق امپریالیسم امریکا و رویزیوونیسم شوروی متحد شوید، وسیعترین جبهۀ متحد را تشکیل دهید و دشمنان مشترک مانرا از پای درآورید! ما بهیچوجه نباید از اینکه پیروز شده ایم، هوشیاری انقلابی خود را از دست دهیم و بهیچوجه نباید خطر برپا ساختن جنگ تجاوزی پردامنه از طرف امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی را از نظر فروگذاریم. ما باید آمادگی کامل داشته باشیم – آمادگی در برابر آنکه آنها جنگ پردامنه ای بر پاسازند و یا به جنگ دامنه دار هسته ای بپردازند. خلاصۀ کلام ما باید آماده باشیم. مدتها پیش صدر مائو گفت: تا زمانیکه دیگران به ما حمله نکنند، ما بدیگران حمله نمیکنیم؛ چنانچه بما حمله کنند، ما مسلماً به آنها پاسخ خواهیم داد. اگر آنها اصرار کنند با ما بجنگند، آنوقت ما تا پایان جنگ خوب از خدمتشان درخواهیم آمد. پیروزی انقلاب چین از طریق پیکار بدست آمده است. خلق صدها میلیونی چین و ارتش آزادیبخش توده یی چین که با مائوتسه دون اندیشه مسلح و در انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی آبدیده شده اند، با اطمینان کامل به پیروزی مصممند که سر زمین مقدس کشور خود، تایوان را آزاد سازند و مسلماً کلیه تجاوزکاران را که جرات تجاوز به مارا داشته باشند، با قطعیت، از بیخ و بن و تام و تمام نابود خواهند ساخت!**

**پیشوای کبیر ما صدر مائو خاطرنشان ساخته است:**

**رویزیونیسم شوروی و امپریالیسم امریکا ضمن ساخت و باخت با یکدیگر آنقدر زیاد کار ننگین و زشت انجام داده اند که خلقهای انقلابی سراسر جهان آنها را نخواهند بخشید. خلقهای کشورهای مختلف جهان به پا میخیزند. عصر نوین تاریخی مبارزه علیه امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی دیگر آغاز شده است.**

**چه جنگ موجب انقلاب شود و چه انقلاب از جنگ پیشگیری نماید، روزگار امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی دیری نخواهد پائید! پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید! پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیدۀ جهان متحد شوید! امپریالیسم امریکا، رویزیونیسم شوروی و سگهای زنجیری شان را بگور بسپارید!**

**8- تمام حزب و خلق سراسر کشور در راه کسب پیروزی بازهم بزرگتری متحد شوید!**

**نهمین کنگرۀ کشوری حزب در لحظۀ مهم رشد تاریخی حزب ما، در لحظۀ مهم تحکیم و تکامل دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما و همچنین در لحظۀ مهم بسط و توسعۀ جنبش کمونیستی جهانی و انقلاب جهانی دعوت شده است. در میان نمایندگان کنگرۀ ما هم رجال انقلاب پرولتری نسل پیر و هم تعداد زیادی خونهای تازه یافت میشوند. تعداد نمایندگان اعضای حزب از کارگران صنعتی، نمایندگان اعضای حزب از دهقانان فقیر و قشر پائینی دهقانان میانه حال و نمایندگان زن بقدری زیاد است که در کنگره های حزب ما سابقه نداشته است. در میان نمایندگان اعضای حزب از ارتش آزادیبخش توده یی هم رزمندگان ارتش سرخ گذشته و هم رزمندگان جدیدی مشاهده میشوند. نمایندگان اعضای حزب از سپاهیان گارد سرخ برای اولین بار در کنگرۀ کشوری حزب شرکت کرده اند. این واقعیت که این همه نماینده از نقاط مختلف کشور به پکن آمده و دور پیشوای کبیر صدر مائو گرد آمده اند تا در بارۀ امور حزبی و دولتی با هم مشورت کرده و تصمیم بگیرند، نشانۀ آن است که کنگرۀ ما کنگره ای است سرشار از حیات و شادابی و کنگرۀ وحدت و کنگره پیروزی میباشد.**

**صدر مائو بما میاموزد که: «وحدت کشور، همبستگی خلق و یگانگی ملیتهای مختلف کشور – اینها ضامن اساسی پیروزی حتمی امر ما هستند.» در اثر انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی و در پرتو درفش سرخ کبیر مائوتسه دون اندیشه، میهن ما وحدت بیسابقه ای یافته و در میان خلق کشورما همبستگی بزرگ انقلابی بسیار وسیعی حکمفرماست. این همبستگی بزرگ تحت رهبری پرولتاریا و بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان استوار بوده و شامل افراد زیر است: ملیتهای مختلف برادر، دموکراتهای میهن پرستی که در مدت طولانی برای انقلاب و امر ساختمان میهن ما کارهای نیکوئی انجام داده اند، مهاجرین میهن پرست وسیع چینی مقیم در خارج از کشور، و هموطنان میهن پرست تایوان که تحت فشار و تضییق مرتجعین آمریکا و چانکایشک بسر میبرند و همه کسانی که از سوسیالیسم پشتیبانی میکنند و میهن سوسیالیستی خود را دوست دارند. ما اطمینان داریم که پس از این کنگرۀ کشوری حزب ملیتهای مختلف سراسر کشور ما تحت رهبری پیشوای کبیر صدر مائو مسلماً با هم فشرده تر متحد شده و در مبارزه علیه دشمنان مشترک مان و در امر ساختمان میهن مقتدر سوسیالیستی مان پیروزی بازهم بزرگتری بدست خواهند آورد.**

**صدرمائو در سال 1962 گفت:**

**پنجاه سال تا صد سال آینده که از هم اکنون شروع میشود، دوران بزرگی خواهد بود که در آن تحولات ریشه یی در نظام اجتماعی در جهان رخ خواهد داد، دورانی که زمین و آسمان را بلرزه در خواهد آورد و هیچ دوران تاریخی گذشته نمیتواند با آن مقایسه شود. ما که در چنین دورانی زندگی میکنیم، باید آماده بشایم بمبارزات عظیمی بپردازیم که از لحاظ شکل خصوصیات بسیاری را دارا میباشد که این مبارزات را از مبارزات دوران گذشته متمایز میسازد.**

**این دورنمای عظیمی که صدر مائو با دور اندیشی و بصیرت آنرا نشان داده است، روشنگر راه آیندۀ ما بپیش میباشد و تمام مارکسیست – لنینیست های واقعی را ترغیب و تشویق مینماید که بخاطر تحقق آرمان بزرگ خود- کمونیسم- قهرمانانه مبارزه کنند. تمام حزب متحد شوید، خلق سراسر کشور متحد شوید، درفش سرخ کبیر مائوتسه دون اندیشه را بر افراشته نگهدارید، عزم راسخ داشته باشید، از قربانی نهراسید، بر هر مشکل غلبه کنید تا پیروزی بدست آورید!**

**زنـده بـاد پـیـروزی کـبـیـر انـقـلاب عـظـیـم فـرهـنـگی پـرولـتـاریـائـی!**

**زنـده بـاد دیـکـتـاتـوری پـرولـتـاریـا!**

**زنـده بـاد نـهـمـیـن کـنـگرۀ کـشـوری حـزب!**

**زنـده بـاد حـزب کـبـیـر، پـرافـتـخـار و راسـتـیـن کـمـونـیـسـت چـیـن!**

**زنـده بـاد مـارکـسـیـسـم - لـنـیـنـیـسـم - مـائـوتـسـه دون انـدیـشـۀ کـبـیـر!**

**زنـده بـاد پـیـشوای کـبـیـر مـا صـدر مـائـو!**

**طـولانـی و طـولانـی بـاد عـمـر صـدر مـائـو!**

**ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

# 5

**مطالب قابل بررسی در این سند**

**1 – در مورد اهمیت تاریخی کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین:**

**درین‌مورد در همان ابتدای سند تأکید گردیده است:**

**«رفقا! نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین کنگره ای خواهد بود که در تاریخ حزب ما تأثیرات عمیق و دیرپائی خواهد گذاشت.**

**این کنگرۀ ما در چنین لحظه ای دعوت گردیده است که انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی که صدر مائو آنرا شخصا برپا کرده و رهبری مینماید، به پیروزی بزرگی نائل آمده است. این طوفان بزرگ انقلابی ستاد فرماندهی بورژوائی بسرکردگی لیو شائوچی خائن، عامل دشمن و اعتصاب شکن را فرو ریخته، مشت قلیلی خائین، جاسوس و صاحبان قدرت مطلقاً اصلاح ناپذیر گام نهاده در راه سرمایه داری در درون حزب را که لیوشائوچی نمایندۀ کل آنها است، افشا کرده، دسایس آنها را جهت احیاء سرمایه داری خنثی نموده، دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما را به مراتب تقویت بخشیده، حزب ما را بمراتب نیرومند تر گردانیده و بدین ترتیب از لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی شرایط کافی برای این کنگره فراهم آورده است.»**

**در درستی آن‌چه در این تأکید دیده می‌شود جای شکی وجود ندارد، ولی این تأکید یک جانبه بوده و صرفاً در محدودۀ حزب کمونیست چین و انقلاب چین قید مانده است. واقعیت این است که کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین به همان میزانی که از لحاظ تاریخی برای حزب کمونیست چین و انقلاب چین دارای اهمیت است، به همان میزان برای جنبش کمونیستی بین المللی نیز دارای اهمیت است. این کنگره وظیفۀ مهم تاریخی رسمیت بخشیدن به خدمات عظیم مائوتسه دون در تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه دون (امروز مائوئیزم) را اجرا نموده و بدین وسیله خدمت تاریخی بزرگی برای کل جنبش کمونیستی بین المللی انجام داد. سند با وجود این‌که در لابلای سطور خود به این جنبه از کنگرۀ سراسری نهم حزب حزب کمونیست چین، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین و خدمات عظیم مائوتسه دون باربار اشاره می‌نماید، اما در عین‌حال از این کم‌بود نیز رنج می‌برد که اهمیت بین المللی شایستۀ آن را به قدر کافی در نظر نمی‌گیرد.**

**مشکلی که درین‌جا وجود دارد این است که: سند از یک‌طرف به درستی مطرح می‌نماید که مائوتسه‌دون مارکسیزم- لنینیزم را در تمامی ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فلسفی به مرحلۀ کاملاً جدیدی تکامل داده است، ولی از طرف دیگر این مرحلۀ تکاملی کاملاً جدید را چیزی در حد مارکسیزم و لنینیزم در نظر نمی‌گیرد بلکه پایین‌تر و کم‌اهمیت‌تر در نظر می‌گیرد و آن را "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون" می‌داند. در واقع حزب کمونیست چین در کنگرۀ سراسری دهم خود نیز قادر نشد این مشکل را حل نماید و ناگفته پیدا است که بعد از افتادن قدرت به‌دست رویزیونیست‌ها و سرنگونی انقلاب در چین راه حل این مشکل کلاً مسدود گردید.**

**در جای دیگری از "گزارش به کنگره" گفته می‌شود:**

**«نهمین کنگرۀ کشوری حزب در لحظۀ مهم رشد تاریخی حزب ما، در لحظۀ مهم تحکیم و تکامل دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما و همچنین در لحظۀ مهم بسط و توسعۀ جنبش کمونیستی جهانی و انقلاب جهانی دعوت شده است.»**

**رشد تاریخی حزب، از لحاظ رسمیت بخشیدن به مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ‌مائوتسه‌دون به عنوان اساس تیوریک راه‌نمای حزب، و تحکیم و تکامل دیکتاتوری پرولتاریا، از لحاظ برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی و رسمیت بخشیدن به تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، مسلم و واضح بوده است. اما در قسمت دوم به‌جای طرح ادعای بسط و توسعۀ جنبش کمونیستی جهانی و انقلاب جهانی در زمان تدویر کنگرۀ سراسری نهم حزب، که یک ادعای نادرست بود- زیرا شکست انقلاب در شوروی در یک دهه قبل از برپایی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی در چین را به عنوان یک شکست بزرگ کیفی و کمی برای انقلاب جهانی پرولتری در نظر نگرفته بود- باید روی خدمات مائوتسه‌دون و حزب کمونیست چین از لحظ متکامل ساختن مارکسیزم- لنینیزم به مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ‌مائوتسه‌دون (امروز مائوئیزم) و به‌خصوص دست‌یابی تیوریکی و پراتیکی راه جلوگیری از احیای سرمایه داری و سرنگونی سوسیالیزم توسط رویزیونیست‌های درون حزب و ایجاد تحول در جهان بینی کل جامعه از طریق برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی و ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، تأکید صورت می‌گرفت.**

**2 – در مورد تکامل مارکسیزم- لنینیزم توسط مائوتسه‌دون:**

**در گزارش گفته شده است: «صدر مائو طی نیم قرن اخیر، در رهبری مبارزۀ عظیم مردم ملیت‌های مختلف چین بخاطر انجام انقلاب دموکراتیک نوین، در رهبری مبارزۀ عظیم انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم در کشور ما و همچنین در مبارزۀ عظیم جنبش کمونیستی بین المللی عصر کنونی علیه امپریالیزم، رویزیونیزم معاصر و مرتجعین کشورهای مختلف، حقیقت عام مارکسیزم- لنینیزم را با پراتیک مشخص انقلاب تلفیق داده و در زمینه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، فلسفی و زمینه‌های دیگر مارکسیزم- لنینیزم را دنبال کرده، از آن دفاع نموده و آن را رشد و تکامل و به مرحلۀ کاملاً نوینی ارتقاء داده است.»**

**درینجا نیز در درستی آنچه بیان گردیده است جای شکی وجود ندارد. عرصه های مبارزاتی مختلف خدمات مائوتسه دون به ترتیب ذیل بیان گردیده است:**

**الف – انقلاب دموکراتیک نوین چین.**

**ب – انقلاب سوسیالیستی چین و ساختمان سوسیالیزم در چین.**

**پ – مبارزه علیه امپریالیزم، رویزیونیزم معاصر (مدرن) و مرتجعین کشورهای مختلف.**

**خدمات مائوتسه دون به صورت مشخص به ترتیب ذیل بیان گردیده است:**

**الف – تلفیق حقیقت عام مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک مشخص انقلاب. درینجا صرفاً از انقلاب چین صحبت نگردیده بلکه از انقلاب بطور عام صحبت گردیده است.**

**ب – دنبال کردن مارکسیزم- لنینیزم در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، فلسفی و زمینه‌های دیگر.**

**پ – دفاع از مارکسیزم- لنینیزم در همان زمینه‌ها.**

**ت – رشد، تکامل و ارتقای مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ کاملاً نوین در همان زمینه‌ها.**

**ولی آن‌چه درین‌جا کم‌بود بسیار جدی محسوب می‌گردد این است که نقش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در رشد و تکامل مارکسیزم- لنینیزم و ارتقائ آن به مرحلۀ کاملاً نوین توسط مائوتسه‌دون نادیده گرفته شده است. گرچه با توجه به مجموع گزارش سیاسی به کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین و هم‌چنان اساس‌نامۀ تصویب شده در این کنگرۀ، اهمیت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و مشخصاً تیوری "ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" اجمالاً از مدنظر نیفتاده و در نظر گرفته شده است، ولی روی اهمیت فوق العادۀ آن در تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم (آن زمان اندیشۀمائوتسه‌دون) تأکید کافی صورت نگرفته است و به‌طور مشخص در پاراگراف نقل شدۀ فوق از گزارش سیاسی به کنگرۀ سراسری نهم حزب، نادیده گرفته شده است.**

**3 – در مورد اساس تیوریک هدایت افکار حزب:**

**«نکتۀ به ویژه مهم این است که در لایحۀ اساس‌نامۀ حزب مجدداً با وضوح تمام قید می‌شود که اساس تیوریک هدایت افکار حزب مارکسیزم- لنینیزم- مائوتسه‌دون‌اندیشه است. این یک پیروزی کبیر انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی در خرد کردن مشی رویزیونیستی لیوشاوچی در زمینۀ ساختمان حزب بوده و هم‌چنان پیروزی عظیم مارکسیزم- لنینیزم- مائوتسه‌دون‌اندیشه محسوب می‌گردد.»**

**همان طوری که قبلاً گفتیم کنگرۀ سراسری هشتم حـزب کـمـونـیـسـت چین، "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون" را از اساس‌نامـۀ**

**حزب حذف نمود. قید مجدد "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون" در لایحۀ اساس‌نامۀ حزب، که به کنگرۀ سراسری نهم حزب ارائه شد و مورد تصویب قرار گرفت، آن‌هم به عنوان بخشی از کلیت مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ‌مائوتسه‌دون و به‌عنوان اساس تیوریک هدایت افکار حزب یک پیروزی عظیم انقلاب فرهنگی پرولتاریایی و مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون محسوب می‌گردد.**

**اما در عین حال باید توجه داشت که مفهوم اندیشـۀ‌مائـوتسـه‌دون در اساسنامۀ تصویـب شـده در کـنـگـرۀ سـراسـری**

**هفتم حزب کمونیست چین، که در کنگرۀ سراسری هشتم حزب از اساس‌نامۀ حزب حذف گردید، با مفهوم "اندیشۀمائوتسه‌دون" مورد تصویب قرار گرفته در کنگرۀ سراسری نهم حزب یک چیز نبوده و کیفیتاً از هم متمایز بوده اند. مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب، اساس تیوریک هدایت افکار حزب است. اما "اندیشۀ‌مائوتسه‌دونِ" تصویب شده در کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین، تلفیق تیوری مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک انقلاب چین است و به‌عنوان "خط راهنما" معرفی می‌گردد، نه جزئی از مجموعۀ مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون و بخشی از اساس تیوریک هدایت افکار حزب.**

**متأسفانه روی متمایز بودن این دو کیفیت در "گزارش به کنگرۀ کشوری نهم حزب کمونیست چین" تأکید صورت نگرفته است. در نتیجه، "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون" گاهی به‌عنوان "خط راه‌نمای" حزب کمونیست چین و به‌عنوان تلفیق تیوری مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک انقلاب چین در نظر گرفته می‌شود و گاهی هم به‌عنوان بخشی از اساس تیوریک هدایت افکار حزب در مجموعۀ مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون. در نتیجه، "اندیشۀمائوتسه‌دون"، چه در سطح چین و حزب کمونیست چین و چه در سطح جنبش کمونیستی بین‌المللی، گاهی هم‌سطح با "مارکسیزم" و لنینیزم در نظر گرفته می‌شود و گاهـی در سطح پایین تر از آن‌ها. مثلاً در نقل‌قول ذیل از مائوتسه دون که جدا و قبل از متن اصلی گزارش در یک صفحه با خط روشن جلب نظر می‌کند، صرفاً مارکسیزم- لنینیزم اساس تیوریک هدایت افکار دانسته شده است:**

**«نیروی مرکزی ای که امر ما را رهبری می‌کند، حزب کمونیست چین است. اساس تیوریکی که افکار ما را هدایت می‌کند، مارکسیسم- لنینیسم است.»**

**هم‌چنان همین عبارات از گفته‌های مائوتسه‌دون که مدت‌ها قبل از انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی چین بیان شده است در "نقل قول‌هایی از آثار مائوتسه‌دون" که در زمان انقلاب فرهنگی... ترتیب و نشر شده است، بدون هیچ‌گونه تبصره و توضیحی گنجانده شده است.**

**4 – در مورد تاریخ حزب کمونیست چین:**

**«تاریخ حزب کمونیست چین همان تاریخ مبارزه بین مشی مارکسیستی- لنینیستی صدر مائو با مشی‌های اپورتونیستی راست و "چپ" در درون حزب می‌باشد.»**

**درینجا "اندیشۀمائوتسه‌دون" به‌عنوان چیزی در حد "خط راهنما" یا مشی راهنما یعنی تلفیق تیوری مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک انقلاب چین در نظر گرفته شده است.**

**هم‌چنان در "گزارش" از «آموزش مارکسیستی- لنینیستی در بارۀ دیکتاتوری پرولتاریا» و نه آموزش مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی (آن زمان مائوتسه‌دون‌اندیشه) در بارۀ دیکتاتوری پرولتاریا صحبت می‌گردد.**

**درین‌جا نیز اهمیت بسیار عظیم تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در مجموعۀ آموزش مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی در بارۀ دیکتاتوری پرولتاریا نادیده گرفته می‌شود و کلیت آموزش در بارۀ دیکتاتوری پرولتاریا صرفاً مارکسیستی- لنینیستی دانسته می‌شود. به عبارت دیگر درین‌مورد مشخص "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون" (اکنون مائوئیزم) به‌عنوان تیوری راهنمای اندیشه در نظر گرفته نمی‌شود؛ در حالی که مائوتسه‌دون خود در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی گفت که:**

**«ناروشنی درین‌مورد [- تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا-] به رویزیونیزم می‌انجامد.»**

**و امروز می‌دانیم که:**

**«مارکسیست فقط کسی است که نه‌تنها مبارزۀ طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا بلکه موجودیت طبقات و مبارزات طبقاتی انتاگونیستی در طول دوران سوسیالیزم تا رسیدن به کمونیزم و ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را قبول داشته باشد.» (بیانیۀ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی)**

**و نیز در "گزارش" از «تیوری مارکسـیسـتی- لنینیسـتی در بارۀ سـاختمان حـزب » و نه تـیـوری مـارکسـیـسـتـی-**

**لنینیستی- مائوئیستی (آن زمان مائوتسه‌دون‌اندیشه) در بارۀ ساختمان حزب صحبت می‌گردد.**

**گو این‌که "اندیشۀمائوتسه‌دون" در بارۀ ساختمان حزب کلاً فاقد تیوری است و از این حیث صرفاً تلفیق دهندۀ تیوری مارکسیستی- لنینیستی با پراتیک انقلاب چین (خط راهنما) تلقی می‌گردد.**

**برعلاوه در "گزارش"، حزب کمونیست چین «حزب مارکسیستی- لنینیستی» و نه حزب مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی (آن زمان مائوتسه‌دون‌اندیشه) دانسته می‌شود.**

**امروز با توجه به مجموع آموزش های مائوتسه دون راجع به حزب و ساختمان حزب می دانیـم که مـائـوتـسـه دون**

**آموزش لنینی "چه باید کرد"ی حزب طبقۀ کارگر و پیش‌آهنگ طبقۀ کارگر را تکامل داده و آموزش "حزب مائوئیستی" را ارائه کرده است. "حزب مائوئیست" حزب چه باید کردی با مشی توده یی است که هم "نخبه گرایی" و "توده گرایی" اصولی، معقول و مناسب را در خود دارد و هم از "اراده گرایی" آوانتوریستی و "دنباله‌روی" و پوپولیزم مبرا است.**

**5 - در مورد جنبش کمونیستی بین المللی:**

**در "گزارش.." گفته می‌شود که:**

**«احزاب و سازمان‌های برادر مارکسیستی- لنینیستی واقعی در جریان تلفیق مارکسیزم- لنینیزم با پراتیک مشخص انقلاب کشورهای خود تدریجاً رشد و تکامل می‌یابند.»**

**درین‌جا به‌نظر می‌رسد که جنبش کمونیستی بین المللی یک جنبش مارکسیستی- لنینیستی دانسته شده و نه یک جنبش مارکسیستی- لنینیستی- مائوتسه‌دون اندیشه (امروز مائوئیستی). این مشکل و کم‌بود سال‌های سال دامن جنبش کمونیستی بین‌المللی را گرفته بود. در سال‌های زمان انقلاب کبیر فرهنگی و سال‌های متعاقب آن احزاب و سازمان‌های کمونیستی‌ای که در سطح بین‌المللی علیه رویزیونیزم معاصر شوروی و سوسیال‌امپریالیزم شوروی و برلۀ حزب کمونیست چین موضع‌گیری می‌کردند، علیرغم این‌که معمولاً در اسناد شان خود را مارکسیست- لنینیست- مائوتسه‌دون‌اندیشه می‌نامیدند، ولی ‌هویت‌شان را با اضافه کردن پسوند "مارکسیست- لنینیست" در آخر نام‌شان مشخص می‌نمودند. حتی کنفرانس بین‌‍‌‌‌‌‌المللی احزاب و سازمان‌های مدافع "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون"، که در عین‌حال مخالف موضعگیری‌های ضد مائوئیستی حزب کار آلبانیه و انور خوجه نیز بودند، در سال 1980، خود را "کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست- لنینیست" نامید. برعلاوه، حتی "کنفرانس مؤسس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" در سال 1984 نیز نتوانست صریحاً یک "کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست- لنینیست- مائوئیست" باشد.**

**جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فقط پس از برگزاری نشست عمومی جنبش در سال 1993 و تصویب سند "زنده باد مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم" در آن نشست توانست به‌یک جنبش بین‌المللی مارکسیست- لنینیست- مائوئیست ارتقا نماید.**

**6 – در مورد مسکوت گذاشته شدن نقش منفی کنگرۀ سراسری حزب کمونیست چین در گزارش:**

**"گزارش..." در مبحث «تدارک انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی» از کتاب "دربارۀ حل صحیح تضادهای درون خلق"، که در سال 1957 منتشر گردید، آغاز می‌کند و سابقۀ این کار تدارکی مبارزاتی را صرفاً به "گزارش به دومین پولینوم هفتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی" در مارچ 1949، یعنی چند ماه قبل از آزاد شدن پیکنگ و تقریباً 8 سال قبل از انتشار کتاب مذکور، می‌رساند.**

**در حالی که در جریان این 8 سال پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین در چین حاصل گردید، گـذار سـریع از**

**انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی، که در گزارش به دومین پولینوم هفتمین دورۀ کمیتۀ مرکزی به نام "دوران گذار" نامیده شده است، مؤفقانه طی گردید و «تحول سوسیالیستی بر مالکیت وسایل تولید در امور زراعتی، صنایع دستی و صنایع و تجارت کاپیتالیستی بطور اساسی تحقق یافت» و در سال 1956 کنگرۀ سراسری هشتم حزب دایر گردید.**

**بطور مشخص می‌توان به روشنی دید که "گزارش..." در مورد نقش منفی یا مثبت کنگرۀ سراسری هشتم حزب در تدارک انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی ساکت است و هیچ چیز مشخصی بیان نمی‌کند. قدر مسلم است که نقش این کنگره در تدارک انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک نقش منفی بود و همین نقش منفی کنگرۀ مذکور در جریان تدارک، برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی و حتی پس از آن یک تکیه گاه حزبی نسبتاً نیرومند برای مخالفین آن انقلاب و به‌عبارت روشن‌تر برای رهروان راه سرمایه داری که آماج این انقلاب بودند، فراهم کرده بود. می‌توان به خوبی دید که کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین و فیصله‌های آن شرایط بسیار سخت و پیچیده ای برای جناح انقلابی حزب به رهبری مائوئسه‌دون در مبارزه علیه رویزیونیزم معاصر، مخصوصاً رویزیونیزم معاصر شوروی، و سپس در مبارزه علیه رویزیونیزم درون حزب کمونیست چین و کلاً تدارک، برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی به‌وجود آورده بود. قدر مسلم این است که بدون مبارزه علیه شرایط سخت و پیچیدۀ مذکور و عوامل ایجاد کنندۀ آن شرایط، نه فعالیت‌های تدارکی انقلاب فرهنگی می‌توانست اصولی و موفقانه پیش برود، نه انقلاب مذکور می‌توانست اصولی و موفقانه به راه بیفتد و نه هم می‌توانست اصولی و موفقانه پیش برود. البته در جریان عمل، مبارزۀ مذکور به‌راه افتاد و پیش برده شد. اما این موضوع در "گزارش..." دور زده می‌شود و به‌صورت صریح و روشن بیان و توضیح نمی‌گردد.**

**شاید در آن موقع برآورد این بوده باشد که طرح این موضوع به‌صورت صریح در "گزارش به‌کنگره" مفید واقع نخواهد شد و مثلاً گرایشاتی مبنی بر انحلال حزب را دامن خواهد زد و یا مثلاً تبلیغات رویزیونیست‌ها علیه کیش‌شخصیت مائوتسه‌دون و بی‌توجهی او به اصول انضباط حزبی را حداقل تا حدی پایه خواهد بخشید.**

**جریان قضیه هرچه بوده باشد، سکوت مطلق "گزارش به کنگره" در مورد نقش منفی کنگرۀ سراسری هشتم حزب برای کل تاریخ حزب کمونیست چین و مشخصاً مبارزه علیه رویزیونیزم بین‌المللی معاصر و رویزیونیزم درون حزب کمونیست چین چیزی نبوده است که باید اتفاق می‌افتاد. اگر واقعیت‌های ناخوشایند، ان‌هم واقعیت‌های ناخوشایند بزرگ و روشن، به‌صورت رک‌و‌راست و صریح، روشن و واضح و به قدر کافی، در تیوری و پراتیک، مورد مواجهه و آماج قرار نگیرند، می‌توانند پس از زده شدن دوباره احیاء شوند و برگردند.**

**مثلاً می‌توان پذیرفت که همین سکوت مطلق "گزارش به کنگره" در مورد نقش منفی تاریخی کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین، حداقل تا حدی، باعث گردید که رویزیونیست‌ها و رهروان راه سرمایه داری معروفی چون "تین‌هسیائوپینگ" توانستند پس از کنگرۀ سراسری نهم حزب به آسانی و با استفاده از شرایط پس از کودتای ناکام لین‌پیائو علیه مائوتسه‌دون مجدداً به حزب و دولت برگردند و موقعیت‌های مهمی را اشغال کنند.**

**7 – موضوع "پیشوا" و "پیشوای کبیر":**

**در نسخۀ فارسی "مجموعۀ اسناد نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین" از مائوتسه‌دون در همه جا، منجمله در "گزارش به کنگره..." به‌نام "پیشوا" و "پیشوای کبیر" یاد می‌گردد. اگر موضوع صرفاً در همین حد محدود می‌بود می‌توانستیم آن "پیشواگرایی" را به مترجمین فارسی مجموعۀ مذکور نسبت دهیم. ولی متأسفانه این گونه نیست. در قسمتی از "گزارش به کنگره..." گفته شده است که:**

**«انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی که صدر مائو آن را شخصاً برپا کرده و رهبری می‌نماید».**

**آیا واقعاً کسی در کل تاریخ بشریت پیدا خواهد شد که شخصاً توانسته باشد انقلاب، آن‌هم انقلابی عظیم، برپـا نمـوده و شخصاً آن را رهبری کرده باشد؟ انقلاب کار توده‌ها و سرنگونی یک طبقه توسط طبقۀ دیگر است و اصولاً نمی‌تواند شخصاً توسط کسی برپاگردد و شخصاً پیش برده شده و رهبری گردد. یقیناً مائوتسه‌دون اولین طراح انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بوده و کسی بوده که برای برپایی انقلاب فرهنگی فراخوان داده و حزب و توده‌ها را برای برپایی آن فراخوانده است. اما رهبری انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی، انقلابی که کمونیست‌های انقلابی و توده‌های انقلابی ده‌ها میلیونی چین را در بر گرفت، کار کلکتیو رهبری جناح انقلابی حزب کمونیست چین تحت مسئولیت شخص مائوتسه‌دون بوده است. بنابرین در مورد رهبری این انقلاب نیز باید گفته شود که این رهبری یک رهبری جمعی بوده و نه یک رهبری شخصی.**

**مائوتسه‌دون در ابتدای تلاش‌ها برای برپایی انقلاب فرهنگی در جلسۀ دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب در اقلیت ماند، اما در آن موقعیت نیز یک شخص منفرد نبود، بلکه جمعی از اعضای دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب را با خود داشت. این ناکامی یک ناکامی جمعی بود و مسئولیت آن هم به دوش شخص مائوتسه دون. سپس این جمع در جلسۀ بعدی پولینوم کمیتۀ مرکزی حزب در اکثریت قرار گرفت و توانست فراخوان برپایی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی را صادر نماید. این پیروزی نیز یک پیروزی جمعی تحت مسئولیت شخص مائوتسه دون بود. اما صادر شدن فراخوان پولینوم کمیتۀ مرکزی حزب برای برپایی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی هنوز به مفهوم برپایی انقلاب نبود بلکه فراخوان برای برپایی آن بود. انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین حتی تا زمانی که صرفاً در محدودۀ روابط حزب کمونیست چین محدود باقی مانده بود، هنوز یک انقلاب به مفهوم واقعی کلمه نبود، بلکه صرفاً یک سلسله فعل و انفعالات درون حزبی بود. فقط پس از آن که توده‌های ده‌ها میلیونی جوانان – گاردهای سرخ- در امر پیش‌برد آن دخیل شدند و نیروهای منسجم اردوی آزادی‌بخش خلق چین از آن حمایت کردند و در پیش‌برد آن دخیل گشتند، یک انقلاب واقعی سرتاسری در چین برپا گردید.**

**در هر حال، در این فرمول‌بندی مندرج در "گزارش به کنگره" نشانۀ زنندۀ گرایش لین پیائوئیستی "کیش شخصیت" را می‌توان به روشنی مشاهده نمود.**

**برعلاوه در قسمت دیگری از "گزارش به کنگره..." در مورد کل تاریخ حزب کمونیست چین گفته می‌شود که:**

**«تمام تاریخ حزب ما این حقیقت را به اثبات رسانده است: حزب ما در صورتی که از رهبری صدر مائو پیروی نماید و بر اساس مائوتسه‌دون‌اندیشه عمل کند، پیش رفته و پیروزی به‌دست خواهد آورد. ما باید برای همیشه این تجربه را به‌خاطر داشته باشیم. در هر موقعی و تحت هر شرایطی هرکسی که با صدر مائو مخالفت ورزد و علیه مائوتسه‌دون‌اندیشه قد علم نماید، تمام حزب او را محکوم خواهد ساخت و تمام خلق او را به کیفر خواهد رساند.»**

**درین‌جا چند موضوع قابل دقت است: اول این که رهبری مطلقاً یک امر شخصی متعلق به مائوتسه‌دون دانسته شده است و نه یک امر جمعی و کلکتیوی. دوم این که مثبت بودن تجربۀ تاریخ گذشتۀ حزب در مورد یک شخص، درین‌جا به‌طور مشخص در مورد مائوتسه‌دون، نمی‌تواند صد در صد تضمین نماید که همین شخص نه تنها در آینده بلکه در خود کنگرۀ سراسری نهم حزب دچار خطا و اشتباه نخواهد شد. بنابرین مثبت بودن تجربۀ گذشته در مورد یک شخص نمی‌تواند مثبت بودن دایمی و همیشگی او را صد در صد تضمین نماید. سوم این که ممنوعیت همیشگی مخالفت با مائوتسه‌دون «در هر موقعی و تحت هر شرایطی» به‌صورت مطلق نادرست، غیر علمی و دگماتیستی است و این گونه فرمول‌بندی‌ها جلو تکامل بیشتر علم انقلاب پرولتری را می‌گیرد. چهارم این که تجارب بعدی، تجارب بعد از درگذشت مائوتسه دون، نشان داد که رویزیونیست‌های مکار ظاهراً علیه مائوتسه‌دون‌اندیشه قدعلم نکردند ولی آموزش‌های او را از مضمون پرولتری تهی ساختند، حزب را قلب ماهیت دادند و انقلاب و سوسیالیزم را سرنگون کردند، ولی هنوز پس از سه دهه هم‌چنان بر حزب و دولت چین حاکمیت دارند.**

**درین‌جا "کیش شخصیت" واضح‌تر به‌چشم می‌خورد. طنز تاریخ این است که مبلغ اصلی این "کیش شخصیت" یعنی لین‌پیائو، که قرائت کنندۀ "گزارش به کنگره" بود، فقط مدت زمان اندکی پس از کنگرۀ سراسری نهم حزب که او را به‌حیٍث جانشین مائوتسه‌دون تعیین نمود، می‌خواست علیه "پیشوای کبیر" خود دست به‌یک کودتای نظامی بزند. اما توطئه‌اش ناکام گردید و در جریان فرار به طرف "شوروی" طیارۀ حاملش در فضای مغولستان سقوط کرد و کشته شد. پس از آن تا زمان درگذشت مائوتسه‌دون یکی از مبارزات ایدیولوژیک مهم در چین "مبارزه علیه کنفوسیوس و لین پیائو" بود.**

**8 – در مورد تیوری عصر زوال امپریالیزم:**

**در گزارش گفته شده است:**

**«مائوتسه دون‌اندیشه مارکسیزم- لنینیزم عصری است که در آن امپریالیزم به سوی اضمحلال کامل می‌گراید و سوسیالیزم به سوی پیروزی جهانشمول گام بر می دارد»**

**درین‌جا چند موضوع قابل دقت است:**

**الف - استالین در جریان مبارزه برای تثبیت "لنینیزم" به‌عنوان مرحلۀ تکاملی دوم ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری بیان داشت:**

**«لنینیزم مارکسیزم عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری است.»**

**درست همان گونه که "لنینیزم" به عنوان مرحلۀ دوم تکامل ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری وسیعاً توسط جنبش کمونیستی بین المللی به رسمیت شناخته شد، "تیوری عصر" استالین نیز مورد پذیرش قرار گرفت. در حقیقت "تیوری عصر" استالین پروسۀ تکاملی مارکسیزم تا آن زمان را مورد پذیرش قرار داده و از آن دفاع نمود. از این لحاظ تیوری مذکور در اصل نه راه تکامل آیندۀ ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری را مسدود اعلام کرده بود و نه هم "لنینیزم" را در برگیرندۀ تمامی جهات شناخت از "عصر". اما متأسفانه بعدها همین فرمول‌بندی درست استالینی تفسیرات و توجیهات عجیب و غریبی به‌خود گرفت، تفسیرات و توجیهات عجیب و غریبی که مضمون پیشروندۀ تکاملی نداشت و فرمولبندی علمی استالینی را به‌صورت یک فرمول‌بندی دگماتیستی ضد علمی ارائه می‌کرد. این تفسیرات و توجیهات نیز وسیعاً در جنبش کمونیستی بین المللی شایع شد و باید گفت که حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه‌دون نیز تا آخر در چنبرۀ تفسیرات و توجیهات مذکور، حداقل تا درجۀ معینی، گیرماند و نتوانست خود را کاملاً از تأثیرات سوء آن نجات دهد.**

**"گزارش به کنگره..." از یک‌طرف تکامل مارکسیزم- لنینیزم در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و فلسفی و سایر عرصه‌ها توسط مائوتسه‌دون را مطرح می‌نماید و از جانب دیگر هنوز در بند تفسیرات و توجیحات معمول در جنبش کمونیستی بین المللی از "تیوری عصر" استالین قرار دارد. در نتیجه نه می‌تواند از این تکامل مارکسیزم- لنینیزم توسط مائوتسه‌دون بگذرد و نه می‌تواند آن تفسیر از تیوری عصر استالین را نادیده بگیرد.**

**ازاین‌جا است که مرحلۀ اول بنیان‌گذاری ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری توسط مارکس را به‌درستی (مارکسیزم) می‌داند و می‌نامد، مرحلۀ دوم تکاملی آن توسط لنین را بازهم به درستی "لنینیزم" یا به بیان بهتر "مارکسیزم- لنینیزم" می‌داند و می‌نامد، ولی مرحلۀ سوم تکاملی آن توسط مائوتسه‌دون را "مائوتسه‌دون‌اندیشه" یا به‌بیان بهتر "مارکسیزم- لنینیزم- مائوتسه‌دون‌اندیشه" می‌داند و می‌نامد.**

**ولی از جانب دیگر برای "مائوتسه‌دون‌اندیشه" نیز یک عصر جدید، غیر از "عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری"، در نظر می گیرد: «...عصری... که در آن امپریالیزم به‌سوی اضمحلال کامل می‌گراید و سوسیالیزم به سوی پیروزی جهان‌شمول گام برمی‌دارد.» » یا به عبارت دیگر "عصر زوال امپریالیزم".**

**در واقع عصری به‌نام "عصر زوال امپریالیزم" وجود ندارد، بلکه عصری که وجود دارد کماکان "عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری" است. امپریالیزم آخرین مرحلۀ سرمایه داری و سرمایه داری طفیلی، گندیده و در حال احتضار است. یک موجودِ در حال احتضار نمی‌تواند یک "عصر در حال احتضار" داشته باشد و سپس یک "عصر در حال زوال". منتها تجارب تاریخی ثابت کرده است که "عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری" یک عصر پر از فراز و نشیب و مملو از پیچ و خم و شامل روندهای پیچیده ای از ضد انقلاب، انقلاب، احیاء ضد انقلاب و ضد احیاء است و نه عصری که به‌سرعت و با یک خط مستقیم به‌طرف اختتام تاریخی خود در حرکت باشد. در هر حال "تیوری عصر زوال امپریالیزم" در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین، از اسناد حزب حذف گردید.**

**ب – عصری که در آن امپریالیزم به‌سوی اضمحلال کامل بگراید و سوسیالیزم به‌سوی پیروزی جهان‌شمول گام بر دارد، نه تنها در سال 1969 یعنی سال تدویر کنگرۀ کشوری نهم حزب کمونیست چین فرانرسیده بود بلکه هنوز نیز که تقریباً پنج دهه از آن زمان می‌گذرد فرانرسیده است.**

**در آن وقت مدت کمی از زمان قدرت‌گیری رویزیونیست‌های معاصر در شوروی و در نتیجه سرنگون شدن سوسیالیزم در کشور شوراها گذشته بود. سرنگون شدن سوسیالیزم در شوروی و احیای سرمایه داری در آن که در واقع کل بلوک تحت رهبری رویزیونیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌های شوروی را دربر گرفت، شکست عمیق و وسیعی بود که موازنۀ قدرت میان سوسیالیزم و امپریالیزم سرمایه داری را در جهان به‌نحو گسترده‌ای به‌نفع امپریالیزم تغییر داد. "گزارش به کنگره" بدون این که این شکست تلخ عمیق و گسترده را به‌عنوان یک واقعیت دردناک ولی موجود در نظر بگیرد، آن‌چنان بی‌خیال و بی‌پروا آن را نادیده می‌گیرد و در محاسبات خود نمی‌گنجاند که گویی اصلاً چنین چیزی اتفاق نیفتاده باشد. در حالی‌که رویزیونیستی شدن و سوسیال امپریالیستی شدن شوروی و بلوک تحت رهبری‌اش به مفهوم فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی یا حداقل محدود شدن آن اردوگاه، که شامل اتحاد شوروی، کشورهای اروپای شرقی، البانیا، یوگوسلاویا، کوریای شمالی، ویتنام شمالی، چین و مغولستان، یعنی یک سوم قلمرو کرۀ زمین و یک سوم نفوس آن می‌شد، به دو کشور چین و البانیا بود.**

**پ – وقتی انقلاب شوروی به‌پیروزی رسید و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل گردید، تضاد میان نظام‌های سوسیالیستی و امپریالیستی در عرصۀ جهانی به‌وجود آمد. تبارز شوروی به‌عنوان یکی از قدرت‌های پیروزمند در جنگ ضد فاشیزم همراه با آزادسازی قلمرو وسیع کشورهای اروپای شرقی و سپس پیروزی انقلاب چین در سال 1949 باعث به‌وجود آمدن اردوگاه سوسیالیستی در جهان گردید. اما شگوفایی این اردوگاه یک "دولت مستعجل" بود و حتی یک دهه نیز دوام ننمود. نمی‌توان ادعا نمود که حتی آن وضعیت باعث قرار گرفتن اردوگاه سوسیالیستی در موقعیت "تعرض استراتژیک" علیه امپریالیزم در جهان شده باشد. البته می‌توان با یک محاسبۀ دست‌ودل‌باز آن وضعیت را یک وضعیت مبتنی بر یک "تعادل استراتژیکِ" متزلزل و ناپایدار میان سوسیالیزم و امپریالیزم در جهان در نظر گرفت. اما قدرت‌گیری رویزیونیست‌های مدرن در شوروی، احیای سرمایه داری در آن کشور و سوسیال‌امپریالیستی شدنش، توأم با احیای سرمایه داری در کل بلوک و کشورهای تحت رهبری شوروی، آن حالت "تعادل استراتژیک" ناپایدار را وسیعاً ضربه زد و یک‌بار دیگر سوسیالیزم را در مقابل امپریالیزم در موقعیت و حالت "دفاع استراتژیک" قرار داد، آن‌هم با قرار گرفتن چین و البانیه در مقابل امپریالیزم و سوسیال‌امپریالیزم. به عبارت دیگر حالت "دفاع استراتژیک" سوسیالیزم در مقابل امپریالیزم نیز ضعیف‌تر از گذشته بود، چرا که چین و البانیه از هیچ لحاظی نمی‌توانستند از توان‌مندی و مؤثریت "دفاع استراتژیک" اتحاد شوروی سوسیالیستی برخوردار باشند، کما اینکه قدرت سوسیال‌امپریالیستی و بلوک تحت رهبری اش را علاوه بر بلوک امپریالیست‌های غربی تحت رهبری امپریالیست های امریکایی نیز در مقابل خود داشتند.**

**"گزارش به کنگره" به‌جای پذیرش این واقعیت تلخ، ولی مسلم و روشن، به‌دامن خوش‌بینی خوش‌خیالانه پناه می‌برد و سوسیالیزم را در جهان در حال "تعرض استراتژیک" می‌پندارد. در حالی که مهم ترین جبهۀ این "تعرض استراتژیک" جهانی سوسیالیزم در آن زمان، برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین بود، که خود در واقع خصلت دفاعی داشت و هدف عاجل آن سرنگونی "خروشچفیست"های رویزیونیست چینی و جلوگیری از افتادن قدرت سرتاسری توسط آن‌ها و جلوگیری از احیای سرتاسری سرمایه داری در چین بود.**

**جبهۀ دیگر باالقوۀ دیگر این "تعرض استراتژیک" مبارزات آزادی‌بخش خـلـق‌هـا و مـلـل تـحـت سـتـم علیه استعمار امپریالیستی بود. اما در این جبهه دو مشکل وجود داشت: یکی این‌که اکثریت جبهات کشوری شامل در این جبهۀ وسیع، تحت رهبری انقلابیون پرولتری قرار نداشت و از مواضع قاطع و بنیادی ضد امپریالیستی برخوردار نبود و دیگر اینکه نقش سوسیال‌امپریالیزم شوروی در به انحراف کشاندن شان یک نقش عمیقاً و وسیعاً منفی بود، حتی در مورد آن جبهات کشوری معدودی که تحت رهبری "کمونیست‌ها" قرار داشت.**

**ت – با تأسف باید گفت که علیرغم زدوده شدن خوش‌خیالی‌های کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین مبنی بر "تعرض استراتژیک سوسیالیزم در مقابل امپریالیزم" در سال‌های بعد و انعکاس حتی قسماً منفی و غیراصولی آن در کنگرۀ سراسری دهم آن حزب، جنبش کمونیستی بین‌المللی هنوز هم از آن خوش‌خیالی بی‌پایه رنج می‌برد. فرمول‌بندی‌هایی چون "تعرض استراتژیک انقلاب جهانی" و "عمده بودن روند انقلاب در جهان" نتیجۀ دوام و بقای خوش‌خیالی بی پایۀ متذکره است. بهتر است این موضوعات را کمی بیشتر مورد ارزیابی قرار دهیم:**

**در واقع خوش‌خیالی هایی چون "تعرض استراتژیک انقلاب جهانی" و "عمده بودن روند انقلاب در جهان" بیان های دیگری از همان حکم خوش‌خیالانۀ «امپریالیزم به‌سوی اضمحلال کامل می‌گراید و سوسیالیزم به‌سوی پیروزی جهان‌شمول گام برمی‌دارد.» است. قبلاً گفتیم که این حکم حتی در زمان موجودیت چین سوسیالیستی در حال پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی نیز درست نبود. حال در وضعیتی که چین سوسیالیستی و حتی البانیۀ سوسیالیستی و متحد آن نیز وجود ندارد و روند انقلاب در جهان توسط جنگ خلق در هند، جنگ خلق در فلیپین و مبارزات انقلابی مائوئیستی سایر احزاب مائوئیست در جهان نمایندگی می‌شود، چه‌گونه می‌توان از عمده بودن روند انقلاب در جهان سخن گفت؟**

**به‌طور مشخص پیش‌رفته ترین نیروهای تبارز دهندۀ کنونی روند انقلاب در جهان یعنی احزاب و توده های انقلابی در حال پیش‌برد جنگ خلق در هند و فلیپین هنوز در کشورهای شان حتی جنگ خلق را به‌مرحلۀ تعادل استراتژیک نه‌رسانده اند، چه رسد به‌این که در مرحلۀ تعرض استراتژیک قرار داشته باشند. سایر احزاب مائوئیست حتی در این سطح نیز قرار ندارند و هنوز در حال تدارک برای برپایی و پیش‌برد جنگ خلق در کشورهای مختلف هستند. برعلاوه جنگ خلق در نیپال توسط رویزیونیزم پاراچندا- باترای کاملاً به‌شکست کشانده شده و جنگ خلق در پیرو نیز توسط رویزیونیست‌ها به حالت تقریباً شکست کامل رسیده است. برعلاوه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز عمدتاً توسط رویزیونیزم پسا مارکسیست- لنینیست- مائوئیست امریکایی اواکیانی منحل گردیده است.**

**بنابرین نه‌تنها روند انقلاب در جهان در حال تعرض استراتژیک قرار ندارد، بلکه حتی در حالت تعادل استراتژیک نیز قرار ندارد و فقط می‌توان گفت که روند انقلاب در جهان در تقابل با روند ضد انقلاب در جهان در حالت دفاع استراتژیک واقع است، آن‌هم در حالت به مراتب ضعیف‌تر از زمان موجودیت چین سوسیالیستی در حال پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی. در واقع قاطعانه باید گفت که روند انقلاب در جهان از همان ابتدای پیدایش جنبش کمونیستی در جهان تا حال در موقعیت تعرض استراتژیک قرار نداشته است، حتی در زمان اوج شگوفایی زودگذر اردوگاه سوسیالیستی در جهان.**

**از جانب دیگر وضعیت فعلی جنبش انقلابی پرولتری و مشخصاً جنبش کمونیستی در جهان به‌مفهوم پایان یافتن امواج انقلاب پرولتری در جهان نیست و نمی‌تواند باشد، کما این که باید واقعاً پذیرفت که این امواج عمیقاً فروکش کرده و شدیداً تضعیف شده است. اما فروکش و تضعیف هرقدر عمیق و شدید باشد به مفهوم پایان یافتن نیست بلکه به مفهوم فروکش کردن و ضعیف شدن است. در واقع فرمول‌بندی نادرست و غیر واقعی "پایان یافتن نخستین امواج انقلاب پرولتری" اغاز شده از زمان کمون پاریس یا به‌بیان بهتر آغاز شده از زمان انقلاب 1917 شوروی روی دیگر سکۀ فرمول‌بندی نادرست "تعرض استراتژیک انقلاب جهانی" است. این فرمول‌بندی فقط توانسته است زمینه‌ساز طرحات رویزیونیستی پسا مارکسیست- لنینیست- مائوئیست اواکیانی و فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردد و وظیفۀ مهم بین المللی ایجاد تشکل بین‌المللی مائوئیستی را در مقابل تمامی مائوئیست‌های اصیل جهان قرار داده است.**

**در واقع باید پذیرفت که "عمده بودن روند انقلاب در جهان" مستلزم موجودیت "تعرض استراتژیک انقلاب جهانی" است. اگر انقلاب جهانی در حال تعرض استراتژیک قرار نداشته باشد، روند انقلاب نیز در جهان روند عمده نخواهد بود. در حال حاضر که انقلاب جهانی در حال تعرض استراتژیک قرار ندارد، بلکه در حالت به‌مراتب ضعیف تر از زمان موجودیت چین سوسیالیستی در حال پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، وضعیت دفاع استراتژیک دارد، روند عمده در جهان نیز روند انقلاب نیست بلکه روند ضد انقلاب، روند سلطۀ امپریالیزم، در جهان است.**

**دراین‌جا توضیح یک مطلب ضروری و مهم است: روند انقلاب در تقابل علیه روند ضد انقلاب در جهان قرار می‌گیرد. شکلی از روند ضد انقلاب در جهان می‌تواند روند جنگ امپریالیستی در جهان باشد. شکل دیگر روند ضد انقلاب می‌تواند روند سازش و تبانی میان امپریالیست‌ها باشد. یعنی روند ضد انقلاب می‌تواند روند جنگ امپریالیستی باشد و می‌تواند روند صلح امپریالیستی باشد و می‌تواند شامل هر دو روند به صورت هم زمان باشد. در حال حاضر، علیرغم تشدید تضاد میان قدرت‌های امپریالیستی، روند جنگ امپریالیستی به‌صورت مستقیم در برگیرندۀ جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال‌گرانۀ امپریالیستی علیه خلق‌ها و ملل تحت ستم، جنگ‌های نیابتی امپریالیستی و ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه و رقابت‌ها و مانورهای جنگی قدرت‌های امپریالیستی علیه هم‌دیگر شان است و نه مستقیماً روند جنگ جهانی امپریالیستی میان خود قدرت‌های امپریالیستی.**

**برعلاوه عمده بودن تضاد خلق‌ها و ملل تحت ستم با امپریالیزم در جهان نمی‌تواند به‌صورت اتومات باعث عمده بودن روند انقلاب در جهان گردد. با وجود عمده بودن این تضاد در جهان، روند عمده در جهان روند ضد انقلاب، روند سلطۀ امپریالیزم بر جهان، است؛ زیرا که خلق‌ها و ملل تحت ستم جهت غیر عمدۀ تضاد و ضد انقلاب امپریالیستی جهت عمدۀ تضاد را تشکیل می‌دهند. روند عمده در جهان زمانی روند انقلاب خواهد شد که دو جهت تضاد موقعیت‌های شان را تغییر دهند یعنی جهت عمدۀ فعلی به‌جهت غیرعمده و جهت غیرعمدۀ فعلی به‌جهت عمدۀ تضاد تبدیل شوند. در آن صورت نه‌تنها روند انقلاب جهانی به‌روند عمده در جهان تبدیل می‌شود بلکه انقلاب حالت تعرض استراتژیک را به‌خود می‌گیرد. قدر مسلم است که این وضعیت نیز خودبخودی و اتومات به‌وجود نمی‌آید، بلکه نقش عظیم آگاهی انقلابی کمونیستی در به‌وجود‌آوردن آن یقینی و مسلم است.**

**9 – پیش گویی ها:**

**الف - «در بارۀ مسئلۀ جنگ جهانی [امپریالیستی] بیش از دو امکان وجـود نـدارد: یـکـی ایـن کـه جـنـگ [جـهـانـی**

**امپریالیستی] موجب انقلاب [در جهان] می‌شود، دیگری این که انقلاب [درجهان] از جنگ [جهانی امپریالیستی] جلوگیری می‌نماید.»**

**جریان واقعی تحولات بعدی جهان نشان داد که بیش از دو امکان وجود داشته است. البته نمی‌توان مـدعـی شـد کـه امکان انقلاب یا امکان جنگ جهانی وجود نداشته است. اما امکانی که به واقعیت مبدل گردید، هیچ‌کدام از این‌ها نبود. جنگ سرد به جنگ گرم جهانی مبدل نگردید. اما انقلاب پیش نیامد تا از جنگ جلوگیری کند. آنچه پیش آمد این بود که یکی از دو بلوک امپریالیستی رقیب و ابرقدرت رهبری کنندۀ آن (سوسیال امپریالیزم شوروی و بلوک تحت رهبری اش) در جریان جنگ سرد، در مواجهۀ ناکام با تضادهای لاینحل داخلی، فشارهای ناشی از راه‌اندازی جنگهای تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه در اطراف و اکناف جهان علیه ملل و خلق‌های تحت ستم جهان و فشارهای دوام‌دار ابر قدرت امپریالیستی رقیب و بلوک تحت رهبری اش، فروپاشید.**

**علیرغم این پیش‌آمد عظیم بین‌المللی هنوز کسانی در جنبش کمونیستی بین المللی از دو روند جهانی، روند انقلاب و**

**روند جنگ جهانی، صحبت می‌نمایند، در حالی که ممکن است بازهم روند دیگری چون روند قبلی فروپاشی بلوک سوسیال امپریالیستی و ابر قدرت رهبری کننده اش باعث ایجاد تحول در جهان گردد و یا هم روند دیگرگونه ای شکل بگیرد و جهان را متحول سازد.**

**از جانب دیگر باید توجه داشت که تضاد پرولتاریا با بورژوازی در کشورهای امپریالیستی و سرمایـه داری و تضـاد خلق‌ها و ملل تحت ستم با امپریالیزم در جهان صرفاً زمینۀ عینی شکل‌گیری روند انقلاب در جهان می‌باشند و نمی‌توانند به صورت اتوماتیک و خودبخودی روند انقلاب در جهان را براه بیندازند. این دو تضاد در هر حال به لحاظ عینی بودن خود عمل می‌نمایند و نمی‌توانند عمل نکنند. اما در صورتی که آگاهی انقلابی پرولتری یعنی آگاهی کمونیستی، نتواند این عملکرد را سمت و سوی انقلابی ببخشد، صرفاً می‌تواند در محدودۀ نظام امپریالیستی سرمایه دارانۀ حاکم بر جهان و ضمایم نیمه فیودالی یا بورژواکمپرادوری آن حرکت نماید و موجد اصلاحات در نظام حاکم بر جهان و کشورهای مختلف جهان گردد. قاطعانه باید گفت که این مبارزات قابل پشتیبانی و سزاوار شرکت اند و نمی‌توانند قابل پشتیبانی و سزاوار شرکت نباشند. پشتیبانی ازین مبارزات و شرکت در آن‌ها به‌مفهوم پشتیبانی و شرکت در مبارزات مبتنی بر تضاد اساسی و تضاد عمده در جوامع مختلف تحت ستم امپریالیستی و جوامع امپریالیستی است. اما در عین‌حال باید قاطعانه گفت که نباید کمونیست ها (مارکسیست- لنینیست- مائوئیست ها) به هیچ‌وجه وظیفۀ سمت و سو دادن انقلابی به این مبارزات را به‌فراموشی بسپارند و حتی برای یک لحظه هم از کوشش در اجرای آن وظیفه غفلت کنند. این به مفهوم تلاش پی‌گیر برای سمت‌وسودادن انقلابی به‌مبارزات پرولتری در کشورهای امپریالیستی و مبارزات ملی ضد امپریالیستی و مبارزات طبقاتی ضد فیودالی و ضد بورژوازی کمپرادور در کشورهای تحت سلطۀ امپریالیزم، اعم از مستعمراتی و نیمه مستعمراتی، است.**

**ب - «اتحاد شوروی اولین دولت سوسیالیستی بود و حزب کمونیست اتحاد شوروی حزبی بود که لنین آن را پایه گذاری کرده بود. گرچه رهبری حزب و دولت شوروی به وسیلۀ رویزیونیست ها غضب شده است، من به رفقا توصیه می‌کنم اطمینان داشته باشند که توده‌های وسیع خلق شوروی و اعضای حزب و کادرها خوب هستند و می‌خواهند انقلاب کنند. سیادت رویزیونیستی دیری نخواهد پایید.»**

**سیادت رویزیونیستی دیری نپایید و عاقبت در اوایل دهۀ 90 قرن بیست از میان رفت، اما نه در مواجهه با انقلاب برپا شده توسط توده‌های وسیع خلق شوروی و اعضا و کادرهای خوب "حزب کمونیست شوروی"، بلکه در نهایت در مواجهه با ضد انقلاب دیگری که پیروزی آن باعث دور انداختن ماسک دروغین رویزیونیستی از چهرۀ سرمایه داری امپریالیستی شوروی و برآمد سرمایه دارانۀ امپریالیستی بی پرده در قلمرو شوروی سابق در وجود کشورهای مختلف و هم‌چنان کشورهای مختلف اروپای شرقی و جنوب شرقی گردید.**

**با تأسف باید گفت که مبارزات برحق براه افتاده در کشورهای اروپای شرقی علـیـه سـلـطـۀ سـوسـیـال امـپـریـالـیـزم**

**شوروی، به‌دلیل ضعف جنبش کمونیستی بین المللی، مداخلات وسیع و عمیق امپریالیست‌های غربی و چهرۀ ظاهراً کمونیستی (رویزیونیستی) شوروی سوسیال‌امپریالیستی و رژیم‌های وابسته به‌آن در کشورهای مذکور، سمت و سوی ضد کمونیستی یافت و در نهایت به‌پیروزی دموکراسی نیو لیبرالی امپریالیستی و به نفع امپریالیزم امریکا و بلوک امپریالیستی تحت رهبری اش تمام شد.**

**هم‌چنان با تأسف باید گفت که نه تنها کادرها و اعضای حزب و توده‌های وسیع خلق شوروی، در آن کشور نتوانستند انقلاب کنند، بلکه دو دهه بعد از سرنگونی انقلاب در شوروی، انقلاب چین نیز توسط رویزیونیست‌ها سرنگون گردید. عاقبت کار به جایی رسید که به‌دلیل عدم موجودیت حتی یک کشور سوسیالیستی در جهان، تضاد میان دو نظام سوسیالیستی و امپریالیستی، ولو مؤقتاً، در جهان از میان رفت. به این ترتیب در واقع تجارب تاریخی بیش از نیم قرن گذشته نشان داده است که احیاگری سرمایه دارانه در کشورهای سابقاً سوسیالیستی نسبتاً دوام‌دار شده و بر این مبنا می‌توان گفت که آن کشورها را دیگر نمی‌توان در کوتاه‌مدت در حلقات ضعیف امپریالیزم جهانی، یا حداقل حلقات بسیار ضعیف امپریالیزم جهانی، و بیش‌تر از هر جای دیگر آماده برای انقلاب، رده بندی نمود.**

**پ - «صدر مائو در سال 1962 گفت: پنجاه تا صد سال آیـنـده کـه از هم اکـنـون شـروع مـی‌شـود، دوران بـزرگـی خواهد بود که در آن تحولات ریشه‌یی در نظام اجتماعی در جهان رخ خواهد داد، دورانی که زمین و آسمان را به لرزه درخواهد آورد و هیج دوران تاریخی گذشته نمی‌تواند با آن مقایسه شود.»**

**از آن زمان تا حال تقریباً 55 سال می‌گذرد. اما نظام اجتماعی سرمایه دارانۀ امپریالیستی کماکان بـر جـهـان مسـلـط است. هیچ دلیلی ندارد که بگوییم در 45 سال باقیمانده نیز همین نظام بر جهان مسلط باقی خواهد ماند. اما در عین‌حال باید تأکید کرد که به‌طور قطع نمی‌توان پیش‌بینی کرد که در طول این سال‌ها حتماً تحولات ریشه یی در تمام نظام اجتماعی جهان رخ خواهد داد، آن‌هم آن‌چنان تحولات ریشه یی ای که تحولات ریشه یی هیچ دوران تاریخی گذشته نمی‌تواند با آن مقایسه شود.**

**البته باید تأکید کرد که در طول این مدت تحولات مثبت و منفی زیادی در جهان رخ داده است که هر یکی در حد خود باید مورد توجه و دقت قرار بگیرد. اما نظام سرمایه دارانۀ امپریالیستی حاکم بر جهان نه‌تنها کماکان بر جهان مسلط باقی مانده است، بلکه سلطۀ باالفعل آن بر جهان محکم‌تر و قوی‌تر از سال 1962 است، زیرا که اکنون چین 1500 میلیونی نه یک کشور سوسیالیستی بلکه یک کشور سرمایه داری در حال تبدیل شدن به‌یک ابرقدرت سوسیال امپریالیستی یا امپریالیستی است. درین معنا در نظام اجتماعی چین تحولات عمیقی رخ داده است، اما به صورت منفی و معکوس و به نفع سلطۀ نظام سرمایه دارانۀ امپریالیستی بر جهان.**

**البته در عین‌حال باید اذعان نمود که رشد عظیم زمینه‌های عینی انقلابات پرولتری در سطح جهان یعنی رشد روز افزون نیروهای مؤلدۀ جمعی، در رأس رشد روز افزون نیروی کار یا رشد روز افزون کیفی و کمی طبقۀ کارگر در جهان- علیرغم کندسازی عظیم رشد آن توسط مناسبات تولیدی مبتنی بر مالکیت خصوصی در جهان- و دوام و تشدید تضادهای بزرگ مبتنی بر این تضاد اساسی در جهان- تضاد خلقها و ملل تحت ستم با امپریالیزم، تضاد پرولتاریا و بورژوازی و تضاد قدرت‌های مختلف امپریالیستی با هم- با عقب‌ماندگی عظیم عامل آگاه انقلاب یعنی عقب‌ماندگی جنبش کمونیستی بین المللی در یک تناقض آشکار بسر می‌برد. غلبه بر این عقب‌ماندگی عظیم عامل آگاه کمونیستی انقلاب نسبت به عوامل عینی انقلاب، بدون پیش‌برد مبارزات خستگی ناپذیر کمونیست‌ها در سراسر جهان و کشورهای مختلف جهان ممکن و میسر نیست. این وظیفه و رسالت مبارزاتی همه کمونیست‌های جهان و کشورهای مختلف جهان است که با تمام توش‌وتوان عقب‌ماندگی‌های شان را از شرایط عینی انقلاب جبران کنند تا قادر شوند پتانسیل عظیم انقلاب در جهان و در کشورهای مختلف جهان را به نیروی عظیم باالفعل انقلاب مبدل نمایند.**

**در رابطه با مجموع پیش‌بینی‌ها باید گفت که: تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی باربار نادرستی تعدادی از پیش‌بینی‌**

**های رهبران انقلابی، به شمول کلاسیکران مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم، را ثابت کرده است، کما این‌که پیش‌بینی‌هایی نیز عملاً متحقق شده اند. در مجموع می‌توان بر اساس وضعیت موجود جهان و یکایک کشورها به‌خاطر برنامه ریزی‌های مبارزاتی پیش‌بینی‌هایی به عمل آورد. اما طول زمان این پیش‌بینی‌ها هرقدر بیشتر گردد به‌همان میزان خصلت تقریبی به‌خود خواهد گرفت و نمی‌توان جدول زمان‌بندی دقیق و قطعی برای آن در نظر گرفت.**

**10 – در مورد کسب قدرت و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا به‌وسیلۀ نیروهای مسلح:**

**«حزب ما از بدو تأسیس خود در سال 1921 بدین طرف از خلال مبارزه ای بس طولانی به‌خاطر کسب قدرت و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا به‌وسیلۀ نیروهای مسلح راه خود را پیموده است.»**

**این گفته نه تنها از زاویۀ استحکام دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه بخشاً از زاویۀ کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست چین نیز حقیقت ندارد.**

**تاریخ حقیقی حزب کمونیست چین نشان می‌دهد که این حزب از سال 1921 تا سال 1928 که اولین منطقۀ پای‌گاهی جنگ خلق در کوهستان جین گان تشکیل گردید، نتوانست گامی در جهت کسب قدرت سیاسی، ولو در یک منطقۀ کوچک، بردارد، زیرا که طی چند سال اول تشکیل، حزب چندان سروکاری با جنگ و در نتیجه کسب قدرت سیاسی نداشت.**

**بعد از آن که اعضای حزب با شرکت در "اکادمی نظامی" با نیروهای نظامی و به‌خصوص با لشکرکشی به‌شمال با جنگ سروکار پیدا کردند بازهم حزب و اعضای حزب نتوانستند به‌کسب قدرت سیاسی، ولو محلی و منطقه یی، دست بیابند. دلیلش این بود که نیروهای مذکور تحت رهبری حزب قرار نداشتند، بلکه تحت رهبری گومیندان قرار داشتند. در آن موقع طبق یک توافق سون‌یات‌سین، کمونیست‌ها می‌توانستند به‌عنوان افراد در گومیندان عضویت حاصل نمایند. در واقع در نتیجۀ همین توافق بود که مائوتسه‌دون و تعداد دیگری از مؤسسین و اعضای حزب کمونیست چین به‌گومیندان پیوسته بودند. سروکار پیدا کردن این افراد با نیروهای نظامی و جنگ در جریان شرکت در تشکیل و گردانندگی اکادمی نظامی و لشکر کشی به‌شمال به‌مفهوم سروکار پیدا کردن حزب با نیروهای نظامی و جنگ نبود. در واقع این افراد طبق اصطلاح معمول در میان چپی‌های افغانستان، در درون گومیندان "پوشش" گرفته بودند. طبعاً همین افراد پوششی در تشکیلات دولتی گومیندان در سطح محدودی، آن‌هم در موقعیت‌های پایین و متوسط، مسئولیت‌هایی برای مدت معینی در اختیار داشتند و می‌توانستند با استفاده از همان موقعیت‌های شان خدماتی برای حزب کمونیست انجام دهند. اما این اختیارات آن‌ها را نمی‌توان چیزی در حد قدرت سیاسی حزب کمونیست تلقی نمود. آن افراد در واقع مأمورین گومیندان بودند و اختیارات هرکدام شان نیز اختیارات یک مأمور گومیندان یا مأمور دولت ملی چین بود.**

**در واقع چیزی که در تاریخ رسمی حزب کمونیست چین به نام "جبهۀ متحد ملی اول" نامیده می‌شود، جبهه ای نبود که در اثر توافق جبهوی میان گومیندان و حزب کمونیست چین حاصل شده باشد. در آن موقع اصلاً حزب کمونیست چین یک حزب کاملاً مخفی بود که نه تنها مخفیانه تشکیل گردیده بود، بلکه طی چند سال اول تأسیس خود نیز زیر زمینی باقی‌مانده بود و فعالیتش در درون گومیندان فعالیت پوششی بود.**

**موضوع تشکیل حزب کمونیست در چین، برای اولین بار از طریق عدم رعایت مخفی کاری و فعالیت‌های افشاگرانۀ خود اعضای حزب نه بلکه از طریق کانال‌های مربوط به‌کمینترن افشا گردید و چیان‌کای‌چک به‌عنوان فرستادۀ ویژۀ دولت چین به‌ماسکو از آن اطلاع پیدا کرد و به‌دولت چین و مشخصاً به ‌سون‌یات‌سین اطلاع داد.**

**علیرغم این افشاگری و خراب شدن نسبی مناسبات کمونیست‌ها و چیان‌کای‌چک تقریباً بلافاصله پس از درگذشت سون‌یاتسن، تا زمان کسب موفقیت نهایی لشکر کشی به‌شمال، فعالیت‌های پوششی کمونیست‌ها در درون گومیندان روی‌هم‌رفته دوام نمود. اما پس از آن، وضعیت توسط چیان‌کای‌چک به‌کلی برهم زده شد و سرکوب کمونیست‌ها شروع گردید و در ادامه ضربات سنگینی بر آن‌ها وارد آمد.**

**نیروهای پارتیزانی ای که در کوهستان جین‌گان تشکیل گردید، نیروهای مستقل تحت رهبری حزب کمونیست چین بودند. در واقع از همین زمان به‌بعد است که می‌توان از کسب قدرت توسط حزب کمونیست چین به‌وسیلۀ نیروهای مسلح مستقل تحت رهبری خود حزب سخن به‌میان آورد و نه قبل از آن. صراحتاً باید اذعان نمود که "جبهۀ متحد ملی اول چین" یک اسم بی مسما و تجربه اش نیز یک تجربۀ ناکام بود و نتوانست به‌عنوان یک الگوی مبارزاتی اصولی و مثبت در سایر کشور ها قابل تطبیق باشد.**

**اصولاً تا زمان تشکیل جلسۀ زون یه در جریان راه‌پیمایی طولانی نمی‌توان از رهبری مائوتسه‌دون بر حزب کمونیست چین سخن به‌میان آورد. فقط پس از آن جلسه بود که رهبری خط مائوتسه‌دون بر حزب کمونیست چین تثبیت گردید و روی‌هم‌رفته تا سال 1976- سال درگذشت مائوتسه‌دون- دوام نمود. در بررسی مسایل مربوط به حزب کمونیست چین، این موضوع را باید دقیقاً در نظر داشت.**

**بنابرین ما می‌توانیم از کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست به‌وسیلۀ نیروهای مسلح انقلابی صحبت نماییم و نه به وسیلۀ نیروهای مسلح صرف. در واقع باید حزب بر تفنگ سلطه داشته باشد تا بتواند به‌وسیلۀ آن به‌کسب قدرت سیاسی بپردازد.**

**در واقع باید قدرت سیاسی را با استفاده از زور کسب نمود، زیرا بدون سرنگونی قهری حاکمیت سیاسی ارتـجـاعـی موجود ایجاد قدرت سیاسی انقلابی ممکن نیست. بنابرین انقلاب قهرآمیز اصل عمومی تمامی انقلابات است.**

**ولی حتی اگر همین موضوع را به‌صورت دقیق تر بیان نماییم باید بگوییم که سرنگونی قدرت سیاسی ارتجاعی از طریق زدن نیروهای مسلح نگه‌بان آن، وظیفۀ اختصاصی نیروهای مسلح انقلابی است، ولی تشکیل حاکمیت سیاسی انقلابی به‌جای حاکمیت ارتجاعی سرنگون شده، الزاماً وظیفۀ اختصاصی نیروهای مسلح انقلابی نیست، بلکه وظیفۀ عمومی حزب، نیروهای سیاسی متحد جبهه‌یی حزب و توده‌های مردم، و البته تحت رهبری حزب، است. گرچه در شرایط ویژه ای نه تنها تشکیل حاکمیت سیاسی انقلابی بلکه حتی سروسامان دادن به‌تشکیلات حزبی در منطقه نیز ممکن است توسط نیروهای مسلح انقلابی پیش برده شود. منتها اجراآت عاجل در مورد تمامی این وظایف، حالت مؤقتی خواهد داشت و باید پس از مدتی روال معمول خود را در پیش بگیرد. به‌عبارت دیگر در حاکمیت‌های انقلابی، حکومت نظامی صرف حالت مؤقتی خواهد داشت و اصل عمومی همان حکومت انقلابی توده‌یی، به شرکت ملکی‌ها و نظامی‌ها، خواهد بود، حکومتی که نیروهـای مسـلـح به‌عنوان بخشی از آن، تحت رهبری حزب و تحت رهبری حاکمیت انقلابی، که شکل جبهه یی خواهد داشت، وظایف خاص دفاعی و امنیتی خود شان را پیش خواهند برد.**

**موضوع «استحکام دیکتاتوری پرولتاریا» صرفاً «به وسیلۀ نیروهای مسلح» نیز چیزی است که با واقعیت تاریخ حزب کمونیست چین و تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا در چین منطبق نیست.**

**در قسمت دیگری از خود همین "گزارش به‌نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین" موضوع تقویت و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا صرفاً کار نیروهای مسلح دانسته نشده است، بلکه وظیفۀ صدها میلیون نفر مردم ملیت‌های سراسر کشور در جریان گسترش سه جنبش انقلابی- مبارزۀ طبقاتی، مبارزۀ تولیدی و آزمون‌های علمی- دانسته شده است که باید توسط تمام حزب و با برافراشته نگه داشتن درفش سرخ کبیر مارکسیزم- لنینیزم- مائوتسه‌دون‌اندیشه و در جریان برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی رهبری گردد.**

**انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین یک انقلاب کلاً مسلحانه به‌خاطر سرنگونی قدرت حاکمۀ ضد انقلابی در کشور**

**نبود. طبق تعریف خود همین "گزارش..":**

**«انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی... انقلاب عظیم سیاسی است که پـرولتـاریـا تحـت شـرایـط سـوسـیـالـیـزم عـلـیـه بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر برپا می‌سازد.»**

**بنابرین انقلاب فرهنگی در موجودیت سلطۀ دیکتاتوری پرولتاریا و در موجودیت شرایط سوسیالیزم علیه موجودیت غیرمسلط بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر برپا گردید. قدر مسلم است که از این انقلاب وسیع توده یی صدها میلیونی، نیروهای مسلح موجود در جامعۀ سوسیالیستی چین نیز برکنار نماندند، بلکه در آن دخیل گردیدند. در مرحله ای از جریان پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی، به‌دعوت مائوتسه‌دون، نیروهای مسلح از انقلاب فرهنگی حمایت کردند و در تشکیل کمیته‌های انقلابی به‌شرکت نمایندگان کادرهای انقلابی، نمایندگان ارتش آزادی‌بخش توده‌یی و نمایندگان توده‌های انقلابی بر اساس اصل پیوند سه گانۀ انقلابی سهم گرفتند و بدین طریق نقش شان را، که یک نقش انحصاری نبود، در تحکیم و تقویت دیکتاتوری پرولتاریا ایفا نمودند.**

**گاردهای سرخ در جریان برپایی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین به‌عنوان بخش مهمی از یک جنبش عظیم توده یی به‌میان آمدند و نقش تاریخی‌شان را در برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی و از این طریق تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا ایفا کردند. در واقع از متن همین جنبش توده یی عظیم بود که قطعات مسلح چندین میلیونی گاردهای سرخ تشکیل گردیدند و به‌عنوان نیروهای مسلح توده‌یی نسبتاً مستقل از ارتش دایمی منظم دولتی، به‌ادامۀ انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا خدمت نمودند. بنابرین برپایی جنبش وسیع توده‌یی ده‌ها‌ میلیونی دعوت شده از جانب رهبری حزب و دولت برای برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر پرولتاریایی چین از لحاظ زمانی نسبت به تشکیل قطعات مسلح گاردهای سرخ مقدم بود نه مؤخر.**

**اصولاً نقش مثبت نیروهای مسلح در استحکام دیکتاتوری پرولتاریا یک امر مشروط است. اگر خط رهبری این نیروها خط اصولی پرولتری (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) باشد، نقش شان در استحکام دیکتاتوری پرولتاریا مثبت خواهد بود. ولی اگر خط رهبری این نیروها خط اصولی پرولتری (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) نباشد، نقش شان در استحکام دیکتاتوری پرولتاریا منفی خواهد بود، یعنی نه برای استحکام دیکتاتوری پرولتاریا بلکه برای تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا خدمت خواهند کرد. واضح است که خط رهبری نیروهای مسلح توسط خط رهبری حزب کمونیست بر سر قدرت- که می‌تواند یک حزب کمونیست حقیقی یا یک حزب کمونیست دروغین یا رویزیونیست باشد- تعیین و تثبیت خواهد شد. چنان‌چه همان ارتشی که در زمان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین در خدمت انقلاب مذکور و در خدمت استحکام دیکتاتوری پرولتاریا قرار گرفت، در سال 1976 علیه جناح انقلابی در حزب کمونیست چین کودتا کرد و دیکتاتوری پرولتاریا در چین را سرنگون نمود. هم‌چنان بخشی از همین ارتش بود که می‌خواست تحت رهبری لین‌پیائو علیه مائوتسه‌دون کودتا نماید. در تمامی این حالات آن‌چه تعیین کننده بود و در نهایت نقش مثبت یا منفی ارتش را شکل می‌داد، خط رهبری کنندۀ ارتش یا در واقع خط رهبری کنندۀ حزبی بر ارتش بود.**

**در هر حال تشکیل قطعات مسلح گاردهای سرخ در جریان پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین قبل از کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، در عین حفظ ارتش دایمی منظم دولتی، گام مهمی در جهت تسلیح عمومی توده یی محسوب می‌گردید. اما متأسفانه این گام مهم بعد از کنگرۀ سراسری نهم حزب و به‌خصوص بعد از کودتای ناکام لین‌پیائو تعقیب نشد، زیرا دامنۀ توده‌یی انقلاب فرهنگی در مجموع محدود گردید. اما در عوض ارتش دایمی منظم دولتی پیوسته تقویت شد. در نتیجه موقعی که ارتش دایمی منظم دولتی دست به کودتای رویزیونیستی زد، قطعات مسلح چندین میلیونی گاردهای سرخ بنا به عدم قاطعیت خط فرمان‌دهی، محدود شدن دامنۀ حمایت توده یی و در جازدگی چند ساله نتوانست علیه آن ایستادگی موفقیت آمیز داشته باشد و عاقبت پس از یک مقاومت ناکام قسمی درهم شکست.**

**موضوع قابل دقت در بررسی از «گزارش به نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین» این است که این گزارش تشکیل قطعات مسلح گاردهای سرخ در جریان انقلاب فرهنگی را به‌عنوان یک گام مهم در تسلیح توده‌یی مطرح نکرده و درین‌مورد چیزی نگفته است. این سکوت و نادیده گرفتن اهمیت تشکیل قطعات مسلح گاردهای سرخ می‌تواند بخشی از خط لین‌پیائوئیستی باشد.**

**ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

**سند ذیل که صرفاً بخش اول اساس‌نامۀ حزب کمونیست چین (مصوب نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین به‌تاریخ اول اپریل 1969) است و بخش آئین‌نامۀ تشکیلاتی حزب را شامل نمی‌شود‌‌‌، از روی نسخۀ فارسی کتاب "مجموعۀ اسناد نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین" تایپ گردیده و چند بار با متن اصلی سر داده شده است تا اشتباهات تایپی آن اصلاح گردد.**

**کتاب مذکور و نسخۀ فارسی آن توسط "ادارۀ نشریات زبان های خارجی" چین در سال 1969 نشر گردیده است.**

# 6

**اساسنامۀ حزب کمونیست چین**

**(مصوب نهمین کنگره کشوری حزب کونیست چین بتاریخ 14 اوریل 1969)**

**فصل اول**

**برنامه عمومی**

**حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریاست.**

**برنامۀ اساسی حزب کمونیست چین عبارتست از سرنگون ساختن کامل بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر، جاگزین نمودن دیکتاتوری بورژوازی با دیکتاتوری پرولتاریا و تأمین پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری. هدف نهائی حزب تحقق کمونیسم است.**

**حزب کمونیست چین متشکل از عناصرمترقی پرولتاریا بوده و سازمان پیشآهنگ شادابی است که پرولتاریا و توده های انقلابی را در نبرد علیه دشمنان طبقاتی رهبری مینماید.**

**حزب کمونیست چین مارکسیسم- لنینیسم- مائوتسه دون اندیشه را به مثابۀ اساس تئوریک هدایت افکار خود میداند. مائوتسه دون اندیشه مارکسیسم – لنینیسم عصری است که در آن امپریالیسم بسوی اضمحلال کامل می گراید و سوسیالیسم بسوی پیروزی جهانشمول گام بر میدارد.**

**رفیق مائوتسه دون طی نیم قرن اخیر در رهبری مبارزۀ عظیم چین بخاطر انجام انقلاب دموکراتیک نوین، در رهبری مبارزۀ عظیم انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در چین و در مبارزۀ عظیم جنبش کمونیستی بین المللی عصر کنونی علیه امپریالیسم، رویزیونیسم معاصر و مرتجعین کشورهای مختلف، حقیقت عام مارکسیسم – لنینیسم را با پراتیک مشخص انقلاب تلفیق داده، مارکسیسم لنینیسم را دنبال کرده، از آن دفاع نموده، مارکسیسم- لنینیسم را رشد و تکامل و بمرحلۀ کاملاً نوینی ارتقا داده است.**

**رفیق لین پیائو پیوسته پرچم سرخ کبیر مائوتسه دون اندیشه را برافراشته نگهداشته و به وفادارترین و استوارترین وجهی مشی انقلابی پرولتری رفیق مائوتسه دون را بمرحلۀ اجرا گذاشته و از آن دفاع نموده و مینماید. رفیق لین پیائو همرزم نزدیک و جانشین رفیق مائو تسه دون می باشد.**

**حزب کمونیست چین که رفیق مائوتسه دون پیشوای آن میباشد، حزبیست کبیر، پرافتخار و راستین و هستۀ رهبری خلق چین را تشکیل میدهد. حزب در جریان مبارزۀ طبقاتی طولانی جهت تصرف قدرت سیاسی و استحکام آن بوسیلۀ نیروهای مسلح آبدیده شده، طی مبارزه علیه مشی های اپورتونیستی راست و "چپ" استحکام و تکامل یافته است و با اطمینان کامل در راه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم شجاعانه به پیش میرود.**

**جامعۀ سوسیالیستی مرحلۀ تاریخی بس طولانی را در بر میگیرد. در این مرحلۀ تاریخی، از ابتدا تا انتها، طبقات، تضادهای بین طبقات و مبارزۀ طبقاتی موجوداست، مبارزه بین دو راه- راه سوسیالیسم و راه سرمایه داری، خطر احیاء سرمایه داری و همچنین تهدید فعالیتهای واژگون سازنده و تجاوز از طرف امپریالیسم و رویزیونیسم معاصر وجود دارد.**

**این تضادها تنها میتوانند با اتکا به تئوری مارکسیستی انقـلاب مداوم و پراتیک تحت هدایت آن حـل شـونـد. انـقـلاب**

**عظیم فرهنگی پرولتاریائی کشورما همانا انقلاب عظیم سیاسی است که پرولتاریا تحت شرایط سوسیالیسم علیه بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر برپا میسازد. تمام حزب باید پرچم سرخ کبیر مارکسیسم- لنینیسم- مائوتسه دون اندیشه را برافراشته نگهداشته، صدها میلیون نفر مردم ملیتهای سراسر کشور را رهبری کند تا سه جنبش عظیم انقلابی- مبارزه طبقاتی، مبارزۀ تولیدی و آزمونهای علمی- را همچنان گسترش دهند، دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم و تقویت بخشند و طبق اصل استقلال و عدم وابستگی، اتکاء به نیروی خود، مبارزۀ سرسختانه، صرف مساعی تمام جهت نیل به هدف عالی، بیشتر، سریعتر، بهتر و با صرفه تر سوسیالیسم را بسازند.**

**حزب کمونیست چین روی انترناسیونالیسم پرولتری ایستادگی کرده، با قطعیت با احزاب سیاسی و سازمانهای مارکسیستی- لنینیستی واقعی سراسر جهان متحد شده، با پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیدۀ سراسر جهان وحدت کرده و به اتفاق آنها بخاطر سرنگون ساختن امپریالیسم بسرکردگی امریکا، رویزیونیسم معاصر که دارودستۀ مرتد رویزیونیسم شوروی در مرکز آن قرار دارد و مرتجعین کشورهای مختلف و در راه محو نظام بهره کشی فرد از فرد در روی کرۀ زمین و آزادی تمام بشریت مبارزه مینماید.**

**اعضای حزب کمونیست چین که مصممند تمام عمر خود را وقف امر کمونیسم نمایند، باید عزم راسخ داشته باشند، از قربانی نهراسند، بر هر مشکل فایق آیند تا پیروزی بدست آورند!**

**ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

**سند ذیل از نسخۀ فارسی کتاب "یک درک پایه یی از حزب کمونیست چین" نقل گردیده است. ترجمۀ فارسی کتاب مذکور در سال 1379 توسط "اتحادیۀ کمونیست‌های ایران" منتشر گردیده است.**

# 7

**اساسنامۀ حزب كمونيست چين ‏**

**‏(مصوبه دهمين كنگره سراسري حزب كمونيست چين در 28 اوت 1973)‏**

**فصل اول**

**برنامه عمومي**

**حزب كمونيست چين، حزب سياسي پرولتاريا و پيشاهنگ پرولتارياست.‏**

**حزب كمونيست چين ماركسيسم ـ لنينيسم ـ انديشۀ مائوتسه دون را بمثابۀ اساس تئوريك راهنماي انديشۀ خود بكار مي بندد.‏**

**برنامۀ پايه یي حزب كمونيست چين سرنگوني كامل بورژوازي و كليه طبقات استثمارگر ديگر، برقراري ديكتاتوري پرولتاريا بجاي ديكتاتوري بورژوازي و پيروزي سوسياليسم بر سرمايه داري مي باشد. هدف نهايي حزب تحقق كمونيسم است.‏**

**حزب كمونيست چين طي بيش از پنجاه سال مبارزۀ سرسختانه در كسب پيروزي كامل در انقلاب دموكراتيك نوين، كسب پيروزي هاي عظيم در انقلاب سوسياليستي و ساختمان سوسياليستي و پيروزي هاي عظيم انقلاب كبير فرهنگي پرولتاريايي، رهبري خلق چين را بر عهده داشته است.‏**

**جامعۀ سوسياليستي يك دورۀ تاريخي بس طولاني را در بر ميگيرد. در سراسر اين دورۀ تاريخي، طبقات و تضادهاي طبقاتي و مبارزۀ طبقاتي وجود دارد، مبارزه بين راه سوسياليستي و راه سرمايه داري جريان دارد، خطر احياء سرمايه داري موجود است و خطر براندازي و تخريب و تجاوز از جانب امپرياليسم و سوسيال امپرياليسم جامعه را تهديد مي كند. اين تضادها را تنها با اتكاء به تئوري انقلاب مداوم تحت ديكتاتوري پرولتاريا و با اتكاء به پراتيك تحت هدايت آن مي توان حل نمود.‏**

**به اين ترتيب انقلاب كبير فرهنگي پرولتاريايي يك انقلاب كبير سياسي است كه پرولتاريا در شرايط سوسياليسم، جهت تحكيم ديكتاتوري پرولتاريا و جلوگيري از احياء سرمايه داري عليه بورژوازي و ساير طبقات استثمارگر به آن دست زده است. بايد به چنين انقلاباتي در آينده بارها و بارها دست زد.‏**

**حزب بايد به طبقۀ زحمتكش اتكاء كند، اتحاد كارگر، دهقان را تحكيم بخشد و مردم كليه مليتهاي كشورمان را در تداوم بخشيدن به سه جنبش عظيم انقلابي، يعني مبارزۀ طبقاتي، مبارزه بخاطر توليد و آزمونهاي علمي رهبري كند. مردم را رهبري كند كه بنا به ابتكار خود و بوسيلۀ اتكاء بنفس، مبارزۀ سخت و پشتكار و صرفه جويي و بسيج عمومي، سوسياليسم را بدست خود و مستقلانه بنا كرده و بدينوسيله صعود به قله هاي رفيع را طلب نموده، به نتايج عظيم تر، سريعتر و بهتر و اقتصادي تر دست يابند، و آنها را در تدارك عليه جنگ و مصائب طبيعي رهبري كرده و از انجام هر خدمتي به مردم دريغ نورزند.‏**

**حزب كمونيست چين پشتيبان انترناسيوناليسم پرولتري، مخالف شوونيسم قدرت بزرگ است، اين حـزب قـاطـعـانـه با احزاب و سازمانهاي ماركسيست ـ لنينيست اصيل در سراسر جهان متحد مي شود، و بسوي پرولتاريا، خلقها و ملل ستمديدۀ سراسر جهان دست اتحاد دراز ميكند تا مشتركاً عليه هژمونيسم دو ابر قدرت ـ ايالات متحده و اتحاد شوروي، براي سرنگوني امپرياليسم، رويزيونيسم مدرن و كل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر كرۀ ارض بجنگ برخيزند تا از اين طريق تمام بشريت رهايي يابد.‏**

**حزب كمونيست چين خود را در كوران مبارزه عليه خط هاي اپورتونيستي راست و "چپ" استحكام بخشيده است. تمام رفقاي حزبي بايد روحيۀ انقلابي جرئت كردن حركت خلاف جريان را داشته باشند. بايد به اين اصول پايبند باشند: ماركسيسم را بكار بندند و نه رويزيونيسم را، در جهت وحدت بكوشند و نه تفرقه، رك و صريح باشند نه توطئه چين و دسيسه گر، بايد شيوۀ تلفيق تئوري و پراتيك را تكامل دهند، بايد پيوند تنگاتنگ با توده ها را برقرار سازند و انتقاد و انتقاد از خود را بكار بندند و ميليونها جانشين براي امر انقلاب پرولتاريايي تربيت كنند تا پيشروي امر حزب در مسير خط ماركسيستي براي هميشه تضمين شود.‏**

**آينده درخشان و راه پرپيچ و خم است. اعضاي حزب كمونيست چين كه جان خود را در مبارزه براي كمونيسم نثار مي كنند، بايد قاطع و استوار باشند، از مرگ نهراسند، بر هر مشكلي فايق آيند تا به پيروزي دست يابند!**

**ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ**

# 8

**مطالب مهمِ قابل ارزیابی و مقایسه در این دو سند**

**1 – در مورد خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین قرار ذیل بیان گردیده است:**

**«حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریا است.»**

**سپس یک پاراگراف بعد تر بازهم خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین از یک جنبۀ دیگر بیان گردیده است:**

**«حزب کمونست چین متشکل از عناصر مترقی پرولتاریا بوده و سازمان پیشآهنگ شادابی است که پرولتاریا و توده های انقلابی را در نبرد علیه دشمنان طبقاتی رهبری می نماید.»**

**اما در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب، خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین قرار ذیل بیان شده است:**

**«حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا و پیشآهنگ پرولتاریاست.»**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین به خصلت طبقاتی پرولتری حزب در حد حزب سیاسی پرولتاریا و پیش‌آهنگ پرولتاریا اولویت داده شده و به عنوان اولین موضوع در متن اساسنامه بیان گردیده است. اما در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب صرفاً به حزب سیاسی پرولتاریا بودن اولویت داده شده است و موضوع پیش‌آهنگ بودن حزب به عنوان موضوع سوم در اساس‌نامه مطرح گردیده است؛ اما یک‌جا با دو موضوع دیگر: یکی متشکل از عناصر مترقی پرولتاریا و دیگری رهبری کنندۀ پرولتاریا و توده های انقلابی در نبرد علیه دشمنان طبقاتی.**

**ازین میان موضوع متشکل بودن حزب از عناصر مترقی پرولتاریا، در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب اصلاً وجود ندارد. هم‌چنان موضوع رهبریت حزب بر پرولتاریا و توده‌های انقلابی در نبرد علیه دشمنان طبقاتی به گونۀ دیگری و صرفاً در حد این‌که «حزب باید ... [کارگران، دهقانان] و مردم کلیه ملیت های کشور مان را در تداوم بخشیدن به سه جنبش عظیم انقلابی یعنی مبارزۀ طبقاتی، مبارزۀ تولیدی و آزمون‌های علمی رهبری کند.» که آن‌هم در قسمت‌های بعدی اساس‌نامه، بیان شده است و نه به عنوان موضوعی مربوط به اولویت‌های خصلت طبقاتی پرولتری حزب.**

**درین‌جا به نظر می‌رسد که تأکید اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حـزب روی متشکل بـودن حـزب از عناصر مترقی پرولتاریا، در اساسنامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب اصلاً وجود ندارد، ولی تأکید اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب روی رهبریت حزب بر پرولتاریا و توده‌های انقلابی در نبرد علیه دشمنان طبقاتی، در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب به‌صورت کمرنگ وجود دارد. این کم‌بود می‌تواند انعکاس دهندۀ ضعیف شدن تپش‌های عینی و ذهنی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی، تأثیرات سوء کودتای ناکام چند سال قبل لین پیائو و موقعیت یافتن‌های رویزیونیست‌های سه جهانی در حزب و دولت در زمان تدویر کنگرۀ سراسری دهم حزب باشد.**

**در واقع بهترین فرمول‌بندی برای بیان خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست چین، می‌توانست همان فرمول‌بندی اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب به‌صورت اولویت دادن به آن در هر چهار جزء برشمرده در اساس‌نامۀ مذکور به ترتیب ذیل باشد:**

***حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریا، پیشآهنگ پرولتاریا، متشکل از عناصر مترقی پرولتاریا و رهبری کنندۀ پرولتاریا و توده های انقلابی در نبرد علیه دشمنان طبقاتی است.***

**2 – در مورد مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون:**

**در اساسنامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، بعد از بیان خصلت طبقاتی پرولتری حزب و پس از بیان برنامۀ اساسی حزب، در مورد مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون گفته شده است:**

**«حزب کمونیست چین مارکسیزم- لنینیزم- مائوتسه دون اندیشه را به مثابۀ اساس تیوریک هدایت افکار خود می داند. مائوتسه‌دون‌اندیشه، مارکسیزم- لنینیزم عصری است که در آن امپریالیزم به سوی اضمحلال کامل می گراید و سوسیالیزم به سوی پیروزی جهان‌شمول گام بر می دارد.»**

**در اساسنامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین، پس از بیان خصلت طبقاتی پرولتری حزب، درین مورد گفته شده است:**

**«حزب کمونیست چین مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه دون را به مثابۀ اساس تیوریک رهنمای اندیشۀ خود به کار می بندد.»**

**«مارکسیزم- لنینیزم- مائوتسه دون اندیشه را به مثابۀ اساس تیوریک هدایت افکار حزب دانستن» با «مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه دون را به مثابۀ اساس تیوریک رهنمای اندیشۀ خود به کار بستن» از هم چه فرق دارد؟**

**درین‌جا «مائوتسه دون اندیشه» و «اندیشۀ مائوتسه دون» را دارای عین مفهوم به‌حساب می‌آوریم. هم‌چنان کلمات «هدایت» و «رهنما» را نیز دارای عین مفهوم به‌حساب می‌آوریم. برعلاوه کلمات «افکار» و «اندیشه» را نیز دارای یک مفهوم به حساب می‌آوریم. با وجود این، چون عبارات «می‌داند» و «به‌کارمی‌بندد» دارای عین مفهوم نیستند، در نهایت درک دو اساسنامه از مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون نمی‌توانند دارای عین مفهوم باشند. "دانستن" یک مفهوم تیوریکی است و "به‌کاربستن" یک مفهوم پراتیکی. اما "به کاربستن مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه دون به مثابۀ راه‌نمای اندیشه" می تواند به نحوی، و نه کاملاً روشن، هردو جنبۀ راه‌نمایی تیوریکی و پراتیکی را برساند، در حالی که "دانستن مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه دون به مثابۀ هدایت کنندۀ افکار حزب" می‌تواند صرفاً تیوریکی تلقی گردد.**

**نمی‌توان به روشنی بیان داشت که این محدودیت به چه دلیل در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین راه یافته است؟ در هر حال در تلقی "لنینیستی از "تیوری انقلابی" همیشه گفته شده است که: «تیوری انقلابی راهنمای عمل انقلابی است.» می‌توان مشاجره نمود که این گونه تلقی پراتیکی صرف از مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون (امروز مائوئیزم) نیز می‌تواند یک‌جانبه‌گری پراتیکی تلقی گردد.**

**در اساس‌نامۀ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در بیان خصلت طبقاتی پرولتری حزب، تحت عنوان "ایدیولوژی رهنمای حزب" گفته شده است:**

**«حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ماركسيزم ــ لنينيزم ــ مائوئيزم را به مثابۀ ايديولوژي رهنماي انديشه و عمل خود پذيرفته و به‌كارمي‌بندد.**

**به این ترتیب در اساس‌نامۀ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم "ایدیولوژی رهنمای حزب" گفته شده است و نه "اساس تیوریک رهنمای حزب". برعلاوه مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم "راهنمای اندیشه و عمل" دانسته شده و نه صرفاً "راهنمای اندیشه" و یا صرفاً راهنمای عمل. هم‌چنان در اساس‌نامۀ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، صرفاً پذیرش مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم یا صرفاً به‌کاربستن مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم مطرح نیست، بلکه هم پذیرش و هم به کار بستن آن مطرح می‌باشد.**

**"ایدیولوژی" و "تیوری‌ها" چه نسبتی با هم دارند؟ تیوری‌ها بیان نظری ایدیولوژی در عرصه‌های فلسفی، اقتصاد سیاسی و سیاست است و بیان عملی ایدیولوژی را دربرنمی‌گیرد. بیان عملی ایدیولوژی مجموع فعالیت‌های عملی منطبق با تیوری‌های اساسی در عرصه‌های فلسفی، اقتصاد سیاسی و سیاست است. فقط تیوری‌ها و در انطباق با آن‌ها فعالیت‌های عملی با هم می‌توانند انعکاس دهندۀ یقین و باور محکم به ایدیولوژی باشد و نه تیوری‌ها و یا صرفاً فعالیت‌های عملی.**

**تیوری "عصر اضمحلال کامل امپریالیزم و پیروزی جهانشمول سوسیالیزم" که در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، هم در گزارش سیاسی به کنگره سراسری نهم حزب و هم در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ مذکور، طرح و تصویب گردید، در کنگرۀ سراسری دهم حزب پس گرفته شد. در واقع در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین، عصر کماکان عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری دانسته شد و تیوری لین پیائوئیستی "عصر زوال امپریالیزم" رد گردید. اما متأسفانه کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین نیز قادر نگردید خود را از قید و بند پیوند قطعی میان عصر جدید و تکامل ایدیولوژی به‌مرحلۀ جدید کاملاً برهاند.**

**در نتیجه، کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین در عین‌حالی که تیوری "عصر زوال امپریالیزم" را رد کرد و عصر را کماکان "عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری" دانست، اما اساس‌نامۀ تصویب شده در این کنگره موضوع نقش اهمیت بین المللی "اندیشۀمائوتسه‌دون" در تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ جدید را کلاً مسکوت گذاشت. روی این موضوع، در مبحث شماره چهارمِ همین بخش از نوشته، به صورت مشخص مکث خواهیم کرد.**

**3 – در مورد برنامۀ اساسی حزب:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب، در مورد برنامۀ اساسی حزب کمونیست چین، پس از بیان این مطلب که حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریا است، گفته شده است:**

**«برنامۀ اساسی حزب کمونیست چین عبارتست از سرنگون ساختن کامل بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر، جاگزین نمودن دیکتاتوری بورژوازی با دیکتاتوری پرولتاریا و تأمین پیروزی سوسیالیزم بر سرمایه داری. هدف نهایی حزب تحقق کمونیزم است.»**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ دهم حزب، پس از بیان خصلت طبقاتی پرولتری حزب و پس از بیان اساس تیوریک راه‌نمای اندیشۀ حزب، درین مورد گفته شده است:**

**«برنامۀ پایه یی حزب کمونیست چین سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر، برقراری دیکتاتوری**

**پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیزم بر سرمایه داری می باشد. هدف نهایی حزب تحقق کمونیزم است.»**

**درین‌جا در هر دو اساس‌نامه یک مطلب واحد بیان شده است. حتی کلمات به‌کاربرده‌شده در هر دو اساس‌نامه اکثراً عین کلمات هستند. فقط بعضی از کلمات از لحاظ لفظی، کم و بیش از هم فرق دارند. از جانب دیگر، از لحاظ این‌که انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در هر دو اساس‌نامه جزء اولویت های برنامۀ اساسی حزب نیستند، نیز هر دو اساس‌نامه وجه مشترک دارند. این کم‌بودی بود که حزب کمونیست چین تا زمان کودتای رویزیونیستی، غضب رهبری حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی و سرنگونی سوسیالیزم توسط رویزیونیست‌های چینی با خود حمل کرد.**

**4 – در مورد نقش مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ نوین:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب، در مورد نقش مائوتسه‌دون گفته شده است:**

**«رفیق مائوتسه‌دون طی نیم قرن اخیر در رهبری مبارزۀ عظیم چین بخاطر انجام انقلاب دموکراتیک نوین، در رهبری مبارزۀ عظیم انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم در چین و در مبارزۀ جنبش عظیم کمونیستی بین المللی عصر کنونی علیه امپریالیزم، رویزیونیزم معاصر و مرتجعین کشورهای مختلف، حقیقت عام مارکسیزم- لنینیزم را با پراتیک مشخص انقلاب تلفیق داده، مارکسیزم- لنینیزم را دنبال کرده، از آن دفاع نموده، مارکسیزم- لنینیزم را رشد و تکامل و به مرحلۀ کاملاً نوینی ارتقا داده است.»**

**‏در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ دهم حزب، در مورد نقش مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ جدید چیزی گفته نشده است. اما در عوض آن گفته شده است:**

**«حزب کمونیست چین طی بیش از پنجاه سال مبارزۀ سرسختانه در کسب پیروزی کامل در انقلاب دموکراتیک نوین، کسب پیروزی های عظیم در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی و پیروزی‌های عظیم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، رهبری خلق چین را بر عهده داشته است.»**

**چنان‌چه دیده می‌شود در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب، بر نقش تاریخی کشوری و بین المللی مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ نوین اذعان گردیده است. اما در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب، علیرغم این‌که روی پیروزی‌های عظیم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی تأکید صورت گرفت است، نقش مائوتسه‌دون در تکامل بین‌المللی مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ نوین اصلاً مطرح نگردیده و کلاً مسکوت گذاشته شده است. گو اینکه مائوتسه‌دون در تکامل بین‌المللی مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ نوین نقش نداشته است و اصلاً مرحلۀ سوم در تکامل مارکسیزم وجود نداشته است و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین نیز یک موضوع صرفاً مربوط به چین و انقلاب چین و دارای اهمیت صرفاً کشوری می‌باشد و از اهمیت بین‌المللی عظیم برخوردار نمی‌باشد.**

**در هر حال اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، تکامل مارکسیزم- لنینیزم توسط مائوتسه‌دون را کاملاً مسکوت نگذاشته و در این بخش مطرح نموده است. اما از آن‌جایی که حتی همین اساس‌نامه به اهمیت عظیم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین و تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ نوین توجۀ کافی نکرده است، روی تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ نوین توسط مائوتسه‌دون استوار و پی‌گیر نیست و روی‌هم‌رفته "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون" را در حد چیزی پایین تر از مارکسیزم- لنینیزم مطرح می‌نماید.**

**این کم‌بود اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب، در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب نه تنها رفع نگردیده است، بلکه علیرغم اذعان برین امر که: «حزب کمونیست چین مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه‌ دون را به مثابۀ اساس تیوریک رهنمای اندیشۀ خود به کار می بندد.»، احتمالاً به دلیل نقش کم و بیش منفی رویزیونیست‌های منتظر فرصت در کنگرۀ سراسری دهم حزب، بیشتر از پیش عمق و گستـردگـی حاصل نموده و به نفی عمومی نقش مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ نوین انجـامـیـده است.**

**در واقع حذف تیوری لین پیائوئیستی عصر زوال امپریالیزم از اساس‌نامۀ حزب کمونیست چین در کنگرۀ سراسری دهم حزب، در عین‌حال حذف تکامل بین‌المللی مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ نوین را با خود همراه داشـته و گـویـا در**

**اساس‌نامۀ مذکور یک‌بار دیگر روی دوام تیوری عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری صحه گذاشته شده است.**

**همان طوری که در مباحث قبلی این نوشته گفتیم تیوری عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری توسط استالین مطرح گردیده و منظور از آن نقش پیش‌روندۀ تکاملی لنینیزم در تکامل مارکسیزم به مرحلۀ نوین بوده است و نه مسدود کردن راه تکامل آن در آینده. در واقع استالین هیچ‌گاه علامت تساوی میان لنینیزم و درک کامل، همه جانبۀ و بدون هیچ نقص و عیب از تمامی مسایل مربوط به عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری نکشیده است. کسانی که با تکیه بر تیوری عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری منکر تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ جدید مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم توسط مائوتسه‌دون می‌شوند در واقع علامت تساوی فوق‌الذکر را رسم می‌کنند. این گونه بینش مبتنی بر ماتریالیزم دیالیکتیک و ماتریالیزم تاریخی نمی‌باشد.**

**واقعیت‌های تاریخی در جنبش کمونیستی بین المللی نشان می‌دهد که مارکس و انگلس هم نتوانستند به تمامی مسایل مربوط به عصر سرمایه داری رقابت آزاد به صورت درست وقوف حاصل نمایند و هیچ کمبود و اشتباهی نداشته باشند. کمبودات و اشتباهات آن‌ها در برگیرندۀ کمبودات و اشتباهات اجتناب پذیر و اجتناب ناپذیر بود. همین طور کمبودات و اشتباهات لنین و ناتوانی او در درک درست تمامی مسایل مربوط به عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری. مائوتسه‌دون نیز کمبودات و اشتباهات اجتناب پذیر و اجتناب ناپذیر خود را داشته است. به عبارت واضح تر و دقیق تر، کل جنبش کمونیستی بین‌المللی در این کمبودات و اشتباهات اجتناب‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر دخیل و شریک بوده است. مثلاً به صورت مشخص درک سه قانونۀ مارکس، انگلس و لنین از دیالیکتیک ماتریالیستی و درک چهار قانونۀ استالین از آن، ربط مستقیمی به عصر سرمایه داری رقابت آزاد و یا عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری نداشته است و کم‌بودات و اشتباهاتی بوده است که در همان زمانش نیز می‌توانسته اند رفع گردند که متأسفانه رفع نشدند و ده‌ها سال در سطح کل جنبش کمونیستی بین‌المللی باقی ماندند.**

**بنابرین تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون (امروز مائوئیزم) مستلزم این نبوده است که عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری خاتمه یابد و عصر دیگری، مثلاً عصر زوال امپریالیزم، فرا رسد. اصولاً امپریالیزم خود، از دید استراتژیک، سرمایه داری محتضر است و عصری به نام عصر زوال سرمایه داری محتضر نمی‌تواند وجود داشته باشد. در واقع مائوئیزم عمدتاً محصول تکامل ناشی از درک عالی‌تر از انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا (تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا) بوده است. به همین دلیل امروز فقط کسی مارکسیست است که نه تنها مبارزۀ طبقاتی و تکامل مبارزۀ طبقاتی به دیکتاتوری پرولتاریا بلکه ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا تا رسیدن به کمونیزم را نیز قبول داشته باشد.**

**5 – در مورد نقش لین‌پیائو در حزب کمونیست چین:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، در مورد نقش لین پیائو در حزب کمونیست چین گفته شده است:**

**« رفیق لین‌پیائو پیوسته درفش سرخ کبیر مائوتسه‌دون‌اندیشه را برافراشته نگهداشته و بـه وفـادارتـریـن و اسـتـوار**

**ترین وجهی مشی انقلابی پرولتری رفیق مائوتسه‌دون را به مرحلۀ اجرا گذاشته و از آن دفاع نموده و می‌نماید. رفیق لین‌پیائو هم‌رزم نزدیک و جانشین رفیق مائوتسه‌دون می‌باشد.»**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب، در مورد نقش لن‌پیائو در حزب کمونیست چین مستقیماً چیزی گفته نشده است. اما چنین به نظر می‌رسد که در جای دیگری از اساس‌نامه که گفته می‌شود:**

**«تمامی رفقای حزبی .... باید رک و صریح باشند، نه توطئه چین و دسیسه گر...»**

**به نحوی اشاره به کودتای ناکام لین‌پیائو علیه مائوتسه‌دون داشته باشد. لین‌پیائو گرایش افراطی در بیان و تبلیغ کیش شخصیت‌مائوتسه‌دون داشت. اما سرانجام دیده شد که این گرایش افراطی او توطئه‌گرانه و مبتنی بر دسیسه بازی بوده است.**

**تعیین لین‌پیائو به عنوان جانشین مائوتسه‌دون در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین و اساس‌نامه یی ساختن این موضوع، یکی از اشتباهات فاحش کنگرۀ مذکور بود. این اشتباه در پیوند با اشتباه فاحش تیوریک کنگره در مورد تعیین "عصر زوال امپریالیزم و گسترش سوسیالیزم" (عصر زوال امپریالیزم) به عنوان عصر مربوط به اندیشۀ مائوتسه دون قرار داشت. در واقع تـیـوری "عصر زوال امپریالیزم و گسترش سوسیالیزم"، کـه در کـنـگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین از اساس‌نامۀ حزب حذف گردید، یک تیوری لین پیائوئیستی بود.**

**برخلاف فرمول‌بندی مطرح شده در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، نه لین‌پیائو «... پیوسته درفش سرخ کبیر مائوتسه‌دون‌اندیشه را برافراشته نگهداشته» بود و نه «به وفادارترین و استوارترین وجهی مشی انقلابی پرولتری رفیق مائوتسه‌دون را به مرحلۀ اجرا گذاشته و از آن دفاع نموده» بود و نه «هم‌رزم نزدیک» مائوتسه دون بود و باقی ماند.**

**خط لین‌پیائو و دنباله روانش در جریان برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین به تدریج از خط مائوتسه‌دون و مائوتسه‌دون‌اندیشه‌های استوار متمایز گردید و سرانجام از طریق کودتای ناکام، لین‌پیائو به‎صورت انتاگونیستی علیه شخص مائوتسه‌دون و خط استوار مائوتسه‌دون‌اندیشه ایستاد.**

**انتشار کتاب "نقل قول‌هایی از آثار مائوتسه‌دون"، که آموزش بر مبنای گفته‌های مائوتسه‌دون به‌صورت میکانیکی را ترویج می‌نمود و به "کتاب سرخ" معروف گردید، در اصل کار لین‌پیائو و جناح تحت رهبری‌اش بود.**

**لین‌پیائو با ریاکاری به کیش شخصیت مائوتسه دون دامن می‌زد تا در سایۀ آن موقعیت خودش را در حزب مستحکم نماید. او این کار را نه تنها در جریان برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در ایام قبل از تدویر کنگرۀ سراسری نهم حزب پیش برده بود، بلکه در خود کنگره و مشخصاً در جریان قرائت گزارش سیاسی به کنگره نیز به آن تظاهر می‌نمود. به کاربرد اصطلاح "پیشوا" و حتی "پیشوای کبیر" برای مائوتسه‌دون در جریان کار کنگرۀ سراسری نهم حزب مبتنی بر خط لین‌پیائوئیستی است. هر خواننده ای که به "مجموعۀ اسناد نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین" نظر بیندازد، نه تنها در عبارات این مجموعه، بلکه در تصاویر به نشر رسیده در این مجموعه نیز، خط لین پیائوئیستی زنندۀ مذکور را به روشنی مشاهده می‌نماید.**

**خط لین‌پیائوئیستی در جریان برپایی و پیش‌برد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی با نمایشات "چپروانه"، که از لحاظ مضمون خود راست روانه بود، از خط تحت رهبری مائوتسه‌دون متمایز می‌گردید. مثلاً آتش‌زدن خانه‌های شخصی نسبتاً لوکس، اجرای مجازات فزیکی شدید در مورد افراد خطاکار، تمایل شدید به استفادۀ افراطی از نیروی مسلح علیه افراد خطاکار، عدم توجه یا توجۀ اندک به اصلاح افراد خطاکار و غیره.**

**پس از آن‌که لین پیائو در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین به‌حیث جانشین مائوتسه‌دون تعیین گردید و این موقعیتش اساسنامه یی گردید، جریان اوضاع بین المللی و کشوری چین و مبارزات خطی درونی حزب کمونیست چین در ایام بعد از کنگرۀ مذکور به‌نحوی پیش رفت که فاصله میان خط لین پیائوئیستی و خط مائوتسه‌دون‌اندیشه نه تنها کم‌تر و کم‌تر نگردید بلکه به نحو روزافزونی افزایش یافت. لین‌پیائو سرانجام در موضع‌گیری علیه سوسیال امپریالیزم شوروی تزلزل راست روانه از خود نشان داد و در واقع می‌خواست که گویا در ضدیت با امپریالیزم غرب به رهبری امپریالیست های امریکایی به سوسیال امپریالیست‌های شوروی نزدیک گردد. پس از ناکام شدن کودتای لین‌پیائو علیه مائوتسه دون، مطبوعات چین اعلام کردند که لین‌پیائو در مسیر فرار به طرف "شوروی" در فضای مغولستان دچار سانحۀ هوایی شده و کشته شده است.**

**درین‌جا موضوع صرفاً بر سر این نیست که انتخاب لین‌پیائو به عنوان جانشین مائوتسه‌دون نادرست بوده است. اصولاً به موضوع رهبری نباید به عنوان یک موضوع فردی و شخصی نگریسته شود. البته این درست است که مسئولیت در تمامی سطوح رهبری حزب فردی است، اما رهبری جمعی است و باید با قاطعیت به عنوان یک موضوع جمعی نگریسته و حفظ شود. فقط در چنین صورتی است که کلکتیو رهبری حزب می‌تواند شکل بگیرد و از استبداد فردی جلوگیری شود. اگر هم مسئولیت فردی باشد و هم به رهبری به عنوان یک موضوع فردی نگریسته شود، اجباراً خواسته یا ناخواسته کیش شخصیت در این سطح یا در آن سطح به میان می‌آید و به همان میزان سانترالیزم دموکراتیک خدشه دار می‌شود.**

**بدین‌سان موضوع جانشینان انقلابی نیز نمی‌تواند یک موضوع فردی و شخصی باشد، بلکه یک موضوع جمعی است. اصولاً نگرش کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین مبنی بر خلاصه کردن امر جانشینان انقلابی صرفاً در وجود یک فرد (لین‌پیائو) نادرست و غیر اصولی بود و نمی‌توانست در خدمت به‌ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا قرار بگیرد.**

**در مقایسه با برخورد کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین با موضوع جانشینی، برخورد کنگرۀ سراسری دهم حزب، که یکی از مباحث بعدی همین بخش از نوشته است، نسبتاً اصولی‌تر و به‌تـر است و در جـایش مـورد تـوجـه قرار خواهد گرفت.**

**6 – بازهم در مورد حزب کمونیست چین و نقش مائوتسه دون در آن و مسائل اصولی مهم دیگر مربوط به آن:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب، در مورد حزب کمونیست چین و نقش مائوتسه‌دون در آن و مسایل اصولی مهم دیگر در آن گفته شده است:**

**«حزب کمونیست چین که رفیق مائوتسه‌دون پیشوای آن می‌باشد، حزبیست کبیر، پر افتخار و راستین و هستۀ رهبری خلق چین را تشکیل می‌دهد. حزب در جریان مبارزۀ طبقاتی طولانی جهت تصرف قدرت سیاسی و استحکام آن به وسیلۀ نیروهای مسلح آبدیده شده، طی مبارزه علیه مشی های اپورتونیستی راست و "چپ" استحکام و تکامل یافته است و با اطمینان کامل در راه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم شجاعانه به پیش می رود ... تمام حزب باید درفش سرخ کبیر مارکسیزم- لنینیزم- مائوتسه‌دون‌اندیشه را برافراشته نگه داشته، صدها میلیون نفر مردم ملیتهای سراسر کشور را رهبری کند تا سه جنبش عظیم انقلابی- مبارزۀ طبقاتی، مبارزۀ تولیدی و آزمون های علمی، را همچنان گسترش دهند، دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم و تقویت بخشند...»**

**در اساسنامۀ تصوب شده در کنگرۀ دهم حزب، درین‌مورد گفته شده است:**

**«حزب باید به طبقۀ زحمتکش اتکاء کند، اتحاد کارگر دهقان را تحکیم بخشد و مردم کلیه ملیت های کشور مان را در تداوم بخشیدن به سه جنبش عظیم انقلابی، یعنی مبارزۀ طبقاتی، مبارزۀ تولیدی و آزمون های علمی رهبری کند. مردم... را در تدارک علیه جنگ و مصائب طبیعی رهبری کرده و از انجام هر خدمتی به مردم دریغ نورزند....حزب کمونیست چین خود را در کوران مبارزه علیه خط های اپورتونیستی راست و "چپ" استحکام بخشیده است. تمام رفقای حزبی باید روحیۀ انقلابی حرکت کردن خلاف جریان را داشته باشند. باید به اصول پایبند باشند: مارکسیزم را به کار بندند و نه رویزیونیزم را، در جهت وحدت بکوشند و نه تفرقه، رک و صریح باشند نه توطئه چین و دسیسه گر، باید شیوۀ تلفیق تیوری و پراتیک را تکامل دهند، باید پیوند تنگاتنگ با توده ها برقرار سازند و انتقاد و انتقاد از خود را به کار بندند و میلیون ها جانشین برای امر انقلاب پرولتاریایی تربیت کنند تا پیشروی امر حزب در مسیر خط مارکسیستی برای همیشه تضمین شود... آینده درخشان و راه پر پیچ و خم است.»**

**درین مبحث مسایل مختلف زیادی که در عین حال مرتبط باهم نیز هست مطرح است و لازم است مختصراً مهم‌ترین هایش را مورد توجه قرار دهیم.**

**الف – در مورد موقعیت پیشوایی مائوتسه‌دون در حزب کمونیست چین و در مورد ضرورت برافراشـته نگـه داشتن درفش مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون توسط حزب:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب، مائوتسه‌دون پیشوای حزب است و هم‌چنان برافراشته نگه داشتن درفش سرخ کبیر "مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون" توسط تمام حزب یک ضرورت است.**

**اما اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب، موقعیت پیشوایی مائوتسه‌دون در حزب کمونیست چین را به عنوان یک موضوع اساس‌نامه یی قبول ندارد. در مجموع باید گفت که کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین نسبت به کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، در مورد عدم پذیرش اساس‌نامه یی موقعیت پیشوایی مائوتسه‌دون و عدم پذیرش گرایش لین‌پیائوئیستی "کیش شخصیت" گامی به جلو بوده است.**

**در عین‌حال باید افزود که موضع‌گیری علیه گرایش لین‌پیائوئیستی "کیش شخصیت" توسط رویزیونیست‌های درون حزب کمونیست چین به عنوان حربه ای به‌خاطر کم‌رنگ ساختن نقش مائوتسه‌دون و نقش "اندیشۀمائوتسه‌دون" در حزب کمونیست چین و در سطح بین‌المللی به شدت مورد استفاده بوده است. این نقطۀ ضعف حتی تا هم اکنون توسط رویزیونیست های حاکم چینی و دنباله‌روان بین‌المللی و وطنی آن‌ها مورد استفاده قرار دارد.**

**گرایش لین‌پیائوئیستی "کیش شخصیت" در حزب کمونیست چین و مشخصاً انتخاب شدن لین‌پیائو به عنوان جانشین مائوتسه‌دون در کنگرۀ سراسری نهم حزب و اساس‌نامه یی شدن این موضوع، حملات کین‌توزانۀ رویزیونیست‌های حزب دموکراتیک خلق افغانستان علیه سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀجاوید را شدت و رونق بخشید. آن‌ها مائوتسه‌دون را "امپراتور چین" و لین‌پیائو را "ولیعهد امپراتور چین" می‌نامیدند و بدین طریق جنبش ما و منسوبین جنبش ما را توهین می‌کردند.**

**از طرف دیگر همان طوری که قبلاً هم گفتیم اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین با وجودی که به‌کاربستن "مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀمائوتسه‌دون" را به عنوان اساس تیوریک راه‌نمای تفکر خود قبول دارد، اما درین‌جا روی ضرورت برافراشته نگه داشتن درفش سرخ کبیر"م.- ل.- ا.-" توسط تمام حزب تأکید نکرده است. می‌توان این عدم تأکید را سطح معینی از کم‌رنگ ساختن "اندیشۀمائوتسه‌دون" در حزب تلقی نمود.**

**خط فاصل روشن میان گرایش لین‌پیائوئیستی "کیش شخصیت" و پذیرش "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون" (امروز مائوئیزم) به عنوان سومین مرحلۀ تکامل ایدیولوژی علمی پرولتاریایی را باید همیشه مدنظر قرار داد. در واقع همان طوری که پذیرش "مارکسیزم" به مفهوم پذیرش کیش شخصیت مارکس و پذیرش "لنینیزم" به مفهوم پذیرش کیش شخصیت "لنین" نیست، پذیرش "اندیشۀمائوتسه‌دون" و امروز پذیرش "مائوئیزم" نیز نمی‌تواند به مفهوم پذیرش کیش شخصیت "مائوتسه‌دون" باشد.**

**به عبارت دیگر پذیرش "مارکسیزم" به مفهوم پذیرش "خطاناپذیری" مارکس، پذیرش "لنینیزم" به مفهوم "خطاناپذیری" لنین و پذیرش "مائوئیزم" (دیروز اندیشۀمائوتسه‌دون) به مفهوم "خطاناپذیری" مائو نیست.**

**ب – در مورد تصرف قدرت سیاسی و استحکام و تقویت آن به وسیلۀ نیروهای مسلح:**

**این موضوع در "گزارش به نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین" نیز مطرح گردیده بود و درین‌جا لازم نیست در مورد آن زیاد صحبت نماییم. درین‌جا فقط روی موضوع شعار "جنگ خلق تا کمونیزم" که اخیراً از جانب حزب کمونیست پیرو و مشخصاً از جانب رهبر بنیان‌گذار اسیر آن حزب (گونزالو) مطرح گردیده و سپس توسط بعضی از گروپ های مائوئیست کشورهای دیگر نیز پذیرفته شده است، کمی مکث می‌کنیم.**

**جنگ خلق استراتژی مبارزاتی حزب مائوئیست برای سرنگونی قدرت سیاسی ارتجاعی و کسب قدرت سیاسی انقلابی است و نه استراتژِی مبارزاتی آن در طول تمامی دوران‌های مبارزاتی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، گذار به سوسیالیزم و ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در شرایط سوسیالیزم از طریق انقلابات فرهنگی پرولتاریایی متعدد و کمک به گسترش و تعمیق مبارزات انقلابی پرولتری در سطح بین المللی تا رسیدن به کمونیزم.**

**بنابرین پیش‌برد انقلابات فرهنگی متعدد پرولتاریایی در جامعۀ سوسیالیستی وسیلۀ عمده برای استحکام و تقویت دیکتاتوری پرولتاریا محسوب می‌گردد. استفاده از نیروهای مسلح درین انقلابات نمی‌تواند یک موضوع مطلقاً ممنوع باشد. مائوتسه‌دون خود زمانی در جریان پیش‌رفت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین فراخوان داد که نیروهای مسلح باید از انقلاب دفاع نمایند و سپس نمایندگان نیروهای مسلح در کمیته‌های انقلابی توده یی شرکت کردند. اما با وجود این، انقلابات مذکور انقلابات فرهنگی هستند و عنصر اساسی تعیین کنندۀ خصلت آن‌ها و یا به عبارت دیگر هدف اساسی آن‌ها ایجاد تحول در جهان بینی در کل جامعه (در حزب، دولت و توده‌ها) است که در نهایت یک موضوع فرهنگی و ایدیولوژیکی است. برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی پرولتاریایی فقط تحت شرایط سوسیالیزم، یعنی تحت شرایط حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا ممکن و میسر است، شرایطی که در آن نیازی وجود ندارد که از نیروهای مسلح به عنوان وسیلۀ اساسی، اصلی و حتی عمده برای جلوگیری از احیای سرمایه داری و استحکام و تقویت دیکتاتوری پرولتاریا استفاده گردد.**

**اگر رویزیونیست‌ها توانسته باشند قدرت را به‌دست گیرند، در آن صورت دیگر موضوع استحکام و تقویت دیکتاتوری پرولتاریا مطرح نیست تا از طریق برپایی و پیش‌برد انقلاب فرهنگی مجدداً به دست آید؛ بلکه مبارزه علیه احیای سرمایه داری مسلط یا به عبارت دیگر تصرف مجدد قدرت در سطح سراسر کشور مطرح است و طبعاً یک بار دیگر استفاده از استراتژی جنگ خلق برای کسب قدرت سیاسی و حل مسئله از طریق جنگ به میان می‌آید. در غیر آن بسیج عمومی حزب و توده‌ها توسط رهبری حزب برای سرنگونی رهروان راه سرمایه داری از موقعیت های حزبی و دولتی در متن مبارزات ایدیولوژیکی وسیع برای ایجاد تحول در جهان‌بینی حزب، دولت و توده‌ها آن طریقه ای است که انقلاب فرهنگی می‌تواند- و باید- با تکیه بر آن، به‌عنوان جریان اصلی انقلاب، پیش برود. درین میان نیروهای مسلح نیز چیز خارج از این مجموعه نیستند و نمی‌توانند باشند و در حد خود در جریان پیش‌برد انقلاب دخیل خواهند شد اما نه به‌عنوان وسیلۀ اساسی و حتی عمده.**

**پ - در مورد استحکام و تکامل حزب طی مبارزه علیه مشی‌های اپورتونیستی راست و "چپ":**

**پیش‌برد مبارزات خطی علیه مشی های اپورتونیستی راست و "چپ" نه تنها یکی از عوامل استحکام خطی حزب بلکه یکی از عوامل تکامل خطی حزب نیز هست. اما در حالی که اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب هر دو عامل را می‌پذیرد، اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب، صرفاً یک عامل یعنی استحکام بخشی خطی آن را قبول دارد و در مورد تکامل بخشی خطی آن چیزی نمی‌گوید.**

**درین‌جا در واقع یک عقب‌نشینی ایدیولوژیک اساسنامه یی مبنی بر کم رنگ ساختن اهمیت "مبارزۀ دو خط در حزب" مشاهده می‌شود. این عقب‌نشینی در عین‌حال یک عقب‌نشینی در مورد نقش عظیم "مبارزۀ دو خط در حزب" به‌عنوان یکی از عوامل اصلی شکلگیری و تکامل "اندیشۀ‌مائوتسه‌دون" در حزب کمونیست چین و هم‌چنان در سطح بین‌المللی نیز هست. این عقب‌نشینی مرتبط با عقب‌نشینی کلی کنگرۀ سراسری دهم حزب نسبت به کنگرۀ سراسری نهم حزب، در مورد اهمیت بین‌المللی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، اهمیت عظیم تاریخی تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و کلاً نقش مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیزم- لنینیزم به مرحلۀ نوین مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه دون (امروز مائوئیزم) است.**

**ت – در مورد سه جنبش عظیم انقلابی- مبارزۀ طبقاتی، مبارزۀ تولیدی و آزمون های علمی:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین «هم‌چنان گسترش دادن سه جنبش عـظـیـم انقلابی- مبارزۀ طبقاتی، مبارزۀ تولیدی و آزمون‌های علمی» مطرح است، در حالی که در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب «تداوم بخشیدن به سه جنبش عظیم انقلابی- یعنی مبارزۀ طبقاتی، مبارزۀ بخاطر تولید و آزمون‌های علمی» مطرح است. بنابرین در حالی که اصل فرمول‌بندی در هر دو اساس‌نامه یک چیز است، اما موضوع «گسترش دادن» و «تداوم بخشیدن» از هم فرق دارد. «گسترش دادن»، شورانگیزی، رشد و پیش‌روی را می‌رساند، در حالی که «تداوم بخشیدن» چنین نیست و فقط ادامۀ وضع موجود است و به‌نحوی حالت دفاعی را تداعی می‌کند و این بیان کنندۀ حالت تعرضی انقلاب کبیر فرهنگی در کنگرۀ سراسری نهم حزب و حالت دفاعی در کنگرۀ سراسری دهم حزب است.**

**یک مسئلۀ مهم قابل دقت در این موضوع، طرح دو ترتیب بندی مختلف در مورد مبارزۀ طبقاتی، مبارزۀ تولیدی و آزمون های علمی در اسناد حزب کمونیست چین و آثار مختلف مائوتسه‌دون است:**

**در بیان سه عرصۀ پراتیک اجتماعی، ترتیب بندی به‌صورت مبارزۀ تولیدی، مبارزۀ طبقاتی و آزمون‌های علمی است.**

**در بیان سه جنبش عظیم انقلابی، ترتیب بندی به‌صورت مبارزۀ طبقاتی، مبارزۀ تولیدی و آزمون‌های علمی است. به عبارت دیگر در بیان سه عرصۀ پراتیک اجتماعی در مجموع، مبارزۀ تولیدی در اولویت قرار دارد، ولی در بیان سه جنبش عظیم انقلابی به‌صورت مشخص، مبارزۀ طبقاتی در اولویت قرار داده می‌شود.**

**درین‌جا در واقع "سه جنبش عظیم انقلابی" بیان همان "سه عرصۀ پراتیک اجتماعی" در یک وضعیت مشخص است، در وضعیتی که انقلاب اجتماعی به‌ضرورت انصراف ناپذیر جامعه بدل شده باشد و یا تداوم، گسترش و تکامل انقلاب اجتماعی مورد نیاز باشد.**

**تضاد میان نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی تضاد اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد. این تضاد در مرحلۀ معینی از تکامل جامعه به مقام انتاگونیزم می‌رسد و تضاد طبقاتی در جامعه را نیز به مقام انتاگونیزم می‌رساند. این تضاد طبقاتی رسیده به مقام انتاگونیزم در روبنای ایدیولوژیک و سیاسی جامعه انعکاس می‌یابد و مبارزۀ انتاگونیستی طبقاتی بر سر قدرت سیاسی را شگوفا می‌سازد و تحول در روبنای ایدیولوژیک و سیاسی جامعه را به‌موضوع عمده در جامعه بدل می‌سازد. در یک چنین وضعیت اجتماعی آن‌چه عمده است و در اولویت قرار دارد، مبارزۀ طبقاتی است و نه مبارزۀ تولیدی. در واقع در چنین حالتی است که مائوتسه‌دون تأکید بر «مـقـدم شـمـردن سیاسـت نسبت به سایر امور» و «در مقام فرماندهی قرار دادن سیاست انقلابی» نموده است.**

**بنابرین یک حزب کمونیست که موجودیت و مبارزاتش مبتنی بر ضرورت انصراف ناپذیر و بلافصل انقلاب اجتماعی در جامعه است، باید مبارزاتش را بر اساس اولویت قایل شدن به‌مبارزۀ طبقاتی نسبت به‌مبارزۀ تولیدی و آزمون‌های علمی سازمان‌دهی و رهبری نماید و نه بر اساس اولویت قایل شدن به‌مبارزۀ تولیدی یا آزمون‌های علمی. در چنین شرایطی اولویت قایل شدن به مبارزۀ تولیدی، در نهایت خواسته یا ناخواسته، در تداوم و تکامل منفی خود منجر به پذیرش "تیوری رشد نیروهای مؤلده"، که یک تیوری رویزیونیستی است، خواهد شد؛ در حالی که اولویت قایل شدن به آزمون‌های علمی، بازهم در نهایت خواسته یا ناخواسته، در تداوم و تکامل منفی خود منجر به پذیرش ریفورمیزم به‌جای انقلاب خواهد شد.**

**ث - در مورد اطمینان کامل به‌پیشروی در راه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم و عدم اطمینان درین مورد:**

**درین مورد در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین گفته شده است:**

**«حزب کمونیست چین ... با اطمینان کامل در راه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم شجاعانه به پیش می‌رود.»**

**اما این اطمینان کامل در اساس‌نامۀ تصوب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب مشاهده نمی‌گردد. در عوض درین اساس‌نامه مسایل بسیاری در "قلمرو ضرورت" و به‌عنوان "بایدها" مطرح می‌گردد:**

**«حزب باید ... مردم کلیه ملیت‌های کشور... را در تدارک علیه جنگ و مصایب طبیعی رهبری» کرده و از انجام هر خدمتی به‌مردم دریغ نورزند.»**

**موضوع تدارک علیه جنگ و مصایب طبیعی در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین مطرح نگردیده است، در حالی که در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب مورد تأکید قـرار گرفـتـه است.**

**اگر از مسایل مربوط به جنگ ویتنام، کمبودیا و لاوس به‌عنوان جنگ در خارج از چین بگذریم، باید بگوییم که جنگ کوریا ولو اینکه در خارج از قلمرو چین براه افتاد و پیش رفت، ولی چیینی‌ها، مشخصاً صدها هزار داوطلب چینی، مستقیماً در آن جنگ دخیل گشتند. برعلاوه حفظ حاکمیت ارتجاعی وابستۀ گومیندان بر تایوان از طریق حمایت نظامی امپریالیست‌های امریکایی و حفظ حاکمیت استعماری امپریالیزم انگلیس بر هانکانگ از طریق زور گویی استعماری انگلیس‌ها نیز در واقع مرتبط با مسایل جنگ بوده است. اما علیرغم موجودیت این مسایل، موضوع «تدارک علیه جنگ» در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین مطرح نگردیده است. در واقع مسئلۀ عمده ای که باعث درج موضوع «تدارک علیه جنگ» در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین گردید، تشدید تضاد میان دو بلوک امپریالیستی و سوسیال‌امپریالیستی تحت رهبری ابر قدرت امپریالیستی امریکا و ابرقدرت سوسیال‌امپریالیستی شوروی و هم‌چنان تشدید درگیری‌های نظامی میان نیروهای سرحدی چین و "شوروی" بوده است. دست‌یابی دولت چین به‌سلاح اتمی را می‌توان گام مهمی در مسیر تدارک علیه جنگ به حساب آورد. در هر حال در شرایطی که خطر اقدامات تخریب‌گرانه، تجاوزکارانه و اشغال‌گرانه از سوی امپریالیزم و سوسیال‌امپریالیزم وجود دارد، تدارک علیه جنگ یک وظیفۀ انقلابی مهم دولت سوسیالیستی محسوب می‌گردد که نباید به فراموشی سپرده شود.**

**رویزیونیست‌ها به این وظیفه نه از دید "خدمت به خلق" بلکه از دید منافع طبقاتی ضد مردمی بورژوایی می‌نگرند. طرح جنگی آن‌ها مبتنی بر جنگ خلق نیست بلکه مبتنی بر "مدرنیزه کردن ارتش" به‌عنوان یکی از چهار مدرنیزاسیون است.**

**تدارک علیه مصایب طبیعی نیز یک وظیفۀ انقلابی مهم دولت سوسیالیستی محسوب می‌گردد. برنامه‌های مقابله علیه مصایب طبیعی از قبیل زلزله، سیل‌آب، خشک‌سالی، توفان و غیره در چین انقلابی زمان مائوتسه‌دون در طول دهۀ 60 و نیمۀ اول دهۀ 70 تماماً طبق اصل اتکاء بخود و بدون هیچ امداد خواهی از منابع ناسالم خارجی امپریالیستی، سوسیال‌امپریالیستی و ارتجاعی از طریق بسیج عمومی قطعات ارتش آزادی‌بخش توده یی، گاردهای سرخ و داوطلبان حزبی و توده یی پیش رفت. این برنامه‌ها در زمان خود نه تنها در داخل خود چین بلکه در سایر کشورهای جهان نیز برای کمونیست ها، سایر عناصر و نیروهای ضد امپریالیزم و سوسیال‌امپریالیزم و توده‌های مبارز یک منبع الهام نیرومند محسوب می‌گردید.**

**در شرایط بروز جنگ و پیش‌آمد مصایب طبیعی ارائۀ خدمات بس خطرناک و طاقت‌فرسا در قبال قربانیان و مصیبت رسیده‌ها الزامی می‌گردد و نیروهای حزبی و تحت رهبری حزب مورد آزمایش و امتحان سخت قرار می‌گیرند.**

**«تمام رفقای حزبی باید روحیۀ انقلابی جرئت حرکت خلاف جریان را داشته باشند.»**

**گو این‌که ممکن است به‌زودی جریان ضد انقلابی بر اوضاع مسلط گردد و ضرورت حرکت خلاف جریان برای تمامی رفقای حزبی پیش بیاید.**

**«تمام رفقای حزبی... باید به‌اصول پای‌بند باشند: مارکسیزم را به‌کار بندند و نه رویزیونیزم را، در جهت وحدت بکوشند و نه تفرقه، رک و صریح باشند نه توطئه چین و دسیسه گر.»**

**درین‌جا بیم از عدم پای‌بندی به اصول: بکار نبستن مارکسیزم و بکار بستن رویزیونیزم، کوشش در جهت تفرقه و نه وحدت و توطئه‌چینی و دسیسه‌بازی و نه رک و صریح بودن به وضوح نمایان است. در زمان تدویر کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین که در نتیجۀ پی‌آمدهای منفی کودتای ناکام لین‌پیائو عدۀ زیادی از رویزیونیست‌های راست و هم‌راه یا هم‌سو با لیوشائوچی، مثل تین‌هسیائوپینگ، دوباره به حزب و دولت برگشته بودند و حتی مقامات مهمی را به‌دست گرفته بودند، چنین بیمی از عدم پای‌بندی به اصول سه گانه: مارکسیزم، وحدت طلبی و رک و صریح بودن نمی‌توانسته غیرمنتظره باشد.**

**«تمام رفقای حزبی باید... شیوۀ تلفیق تیوری و پراتیک را تکامل دهند، باید پیوند تنگاتنگ با توده‌ها برقرار سازند و انتقاد و انتقاد از خود را به‌کار بندند.»**

**واضح است که در زمان تدویر کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین، آن‌چنان‌که در سطور قبلی این نوشته بیان گردید، ضرورت‌های بسیاری در مورد اصلاح سبک کار حزب در هر سه ساحۀ تلفیق تیوری و پراتیک، پیوند تنگاتنگ با توده‌ها و به‌کار بستن انتقاد و انتقاد از خود وجود داشته است.**

**«تمام رفقای حزبی باید... میلیون‌ها جانشین برای امر انقلاب پرولتاریایی تربیت کنند تا پیش‌روی امر حزب در مسیر خط مارکسیستی برای همیشه تضمین گردد.»**

**گو این‌که در حال حاضر چنین تضمینی وجود ندارد و باید چنین تضمینی به وجود آید.**

**در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، لین‌پیائو به‌حیث جانشین مائوتسه‌دون انتخاب گردید و این جانشین در زمان حیات مائوتسه‌دون علیه او دست به کودتا زد. در هر حال این گونه برخود شخصی صرف، چه در مورد فرد اول حزب و کلکتیو رهبری و چه در مورد جانشین و جانشینان رهبری، نه تنها از جهات مختلف یک تجربۀ غیر‌اصولی بلکه یک تجربۀ ناکام نیز بود. تربیت جانشینان انقلابی در حزبی مانند حزب کمونیست چین در آن زمان که ده‌ها میلیون عضو داشت، باید به‌مقیاس میلیون‌ها پیش برده می‌شد و نه حتی به‌مقیاس صدها هزار، چه رسد به مقیاس افراد و حتی به مقیاس یک فرد.**

**جناح انقلابی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه‌دون پس از کودتای ناکام لین‌پیائو، و شاید هم قبل از آن، چنین تلاشی را برای تربیت جانشینان انقلابی شروع کرده بودند. اما تجربه نشان داد که این تلاش با در دست داشتن وقت کوتاهی که در اختیار داشتند نتوانست به‌اندازۀ کافی عمق و گسترش یابد تا بتواند جلو قدرت‌گیری رویزیونیست‌**

**ها در چین را بگیرد.**

**7 - در مورد جامعۀ سوسیالیستی:**

**در اساسنامۀ تصویب شده در کنگرۀ نهم حزب، در مورد جامعۀ سوسیالیستی گفته شده است:**

**«جامعۀ سوسیالیستی مرحلۀ تاریخی بس طولانی را در بر می‌گیرد. در این مرحلۀ تاریخی، از ابتدا تا انتها، طبقات، تضادهای بین طبقات و مبارزۀ طبقاتی موجود است، مبارزه بین دو راه- راه سوسیالیزم و راه سرمایه داری، خطر احیای سرمایه داری و هم‌چنین تهدید فعالیت‌های واژگون سازنده و تجاوز از طرف امپریالیزم و رویزیونیزم معاصر وجود دارد. این تضادها تنها می‌توانند با اتکا به‌تیوری مارکسیستی انقلاب مداوم و پراتیک تحت هدایت آن حل شوند.»**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ دهم حزب، درین مورد گفته شده است:**

**«جامعۀ سوسیالیستی یک دورۀ تاریخی بس طولانی را در برمی‌گیرد. در سراسر این دورۀ تاریخی، طبقات و تضادهای طبقاتی وجود دارد، مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری جریان دارد، خطر احیاء سرمایه داری موجود است و خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم جامعه را تهدید می‌کند. این تضادها را تنها با اتکاء به‌تیوری انقلاب مداوم تحت دیکتاتوری پرولتاریا و با اتکاء به‌پراتیک تحت هدایت آن می‌توان حل نمود.»**

**به‌نظر می‌رسد که مطالب مطروحه در اساس‌نامۀ تصویب شدۀ کنگرۀ سراسری دهم حزب نسبت به‌مطالب مطروحه در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنکرۀ سراسری نهم حزب دقیق‌تر و به‌تر فرمول‌بندی گردیده است.**

**عبارت «خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم» نسبت به عبارت «تهدید فعالیت های واژگون سازنده و تجاوز از طرف امپریالیزم و رویزیونیزم معاصر» به‌تر فرمول‌بندی شده است؛ زیرا عبارت «سوسیال‌امپریالیزم» نسبت به‌عبارت «رویزیونیزم معاصر" دقیق‌تر است و کل دولت "شوروی" را در برمی‌گیرد و نه صرفاً حزب رویزیونیست بر سر قدرت را و حکم صریح در مورد تبدیل شدن جامعۀ شوروی از یک جامعۀ سوسیالیستی به یک جامعۀ سوسیال امپریالیستی را نیز در بر دارد. برعلاوه در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب، خطر خارجی به دو موضوع فعالیت‌های واژگون‌سازنده و تجاوز محدود شده است، در حالی‌که در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب خطر شامل براندازی، تخریب و تجاوز دانسته شده است. تجربه هم نشان داد که بیش‌ترین خطر همان خطر تخریب از جانب امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم بوده است که به طور مداوم و پیوسته علیه چین سوسیالیستی پیش برده شد.**

**در موضوع «تیوری انقلاب مداوم تحت دیکتاتوری پرولتاریا...» نیز فرمول‌بندی اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب نسبت به فرمول‌بندی اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب («تیوری مارکسیستی انقلاب مداوم») به‌تر است. این تیوری، با وجودی که ریشه‌های مارکسیستی و لنینیستی به‌معنای اخص کلمه نیز دارد و نمی‌تواند نداشته باشد، در اصل یک تیوری مائوئیستی یا به عبارت روشن تر یک تیوری مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی است و نه یک تیوری مارکسیستی به معنای اخص کلمه. برعلاوه «تحت دیکتاتوری پرولتاریا» بودن آن نباید به‌فراموشی سپرده شود، در غیر آن موضوع گنگ و پا در هوا می‌ماند.**

**8 – در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ نهم حزب، در مورد انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی گفته شده است:**

**«انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی کشور ما همانا انقلاب عظیم سیاسی است که پرولتاریا تحت شرایط سوسیالیزم علیه بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر دیگر برپا می‌سازد.»**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ دهم حزب، درین‌مورد گفته شده است:**

**«به این ترتیب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک انقلاب کبیر سیاسی است که پرولتاریا در شرایط سوسیالیزم، جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیای سرمایه داری علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگـر بـه آن دست‌زده است. باید به چنین انقلاباتی در آینده بارها و بارها دست‌زد.»**

**تأکید روی اهداف انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی موجود و هم‌چنان ضرورت دست‌زدن به‌انقلابات فرهنگی متعدد در آینده در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب خیلی مهم است. البته با وجودی که در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب نیز موضوع تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا روشن بوده است، ولی درین‌جا به‌صورت مشخص مورد تأکید قرار نگرفته است. برعلاوه به‌نحو تعجب‌آوری موضوع جلوگیری از احیای سرمایه داری که در گزارش سیاسی به‌نهمین کنگرۀ کشوری حزب کمونیست چین یک موضوع کاملاً شفاف و روشن است، در اساس‌نامۀ تصویب شده درین کنگره اصلاً مطرح نگردیده است. اما ضرورت برپایی انقلابات متعدد فرهنگی در آینده موضوعی است که نه در گزارش سیاسی به‌نهمین کنکرۀ سراسری حزب مطرح بوده است و نه هم در اساس‌نامۀ تصویب شده در آن کنگره. ازین لحاظ اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب، نسبت به اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم گامی به‌جلو محسوب می‌گردد.**

**از جانب دیگر متأسفانه نه اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین اهمیت عظیم بین‌المللی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی و کل انقلاب پرولتری جهانی را به صورت شفاف و روشن مطرح کرده است و نه هم اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب و این یک کم‌بود جدی در هر دو اساس‌نامه محسوب می‌گردد.**

**9 – در مورد ساختمان سوسیالیزم:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب گفته شده است:**

**«... حزب باید... صدها میلیون نفر مردم ملیت‌های سراسر کشور را رهبری کند تا... طبق اصل استقلال و عدم‌وابستگی، اتکاء به نیروی خود، مبارزۀ سرسختانه، صرف مساعی تمام جهت نیل به هدف عالی، بیش‌تر، سریع‌تر، به‌تر و با صرفه‌تر سوسیالیزم را بسازند.»**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب گفته شده است:**

**«حزب باید... مردم را رهبری کند که بنا به‌ابتکار خود و به‌وسیلۀ اتکاء به نفس، مبارزۀ سخت و پشت‌کار و صرفه‌جویی و بسیج‌عمومی، سوسیالیزم را به‌دست خود و مستقلانه بنا کرده و بدین وسیله صعود به‌قله‌های رفیع را طلب نموده، به‌نتایج عظیم‌تر، سریع‌تر و به‌تر و اقتصادی‌تر دست‌یابند.»**

**ساختمان مستقلانۀ سوسیالیزم طبق اصل استقلال و عدم وابستگی محور اساسی موضع‌گیری هر دو اساس‌نامه در مورد ساختمان سوسیالیزم در چین است. اما باید تأکید کرد که منظور از «ساختمان مستقلانۀ سوسیالیزم» هم به مفهوم سیاست مستقل ساختمان سوسیالیزم است و هم به مفهوم عدم وابستگی به‌خارج در جریان ساختمان. این سیاست ساختمان مستقلانۀ سوسیالیزم در سال 1958 در پیش‌گرفته شد.**

**مائوتسه‌دون در سخن‌رانی در "کنفرانس وسیع کار به‌فراخوان کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست چین"، در 30 جنوری 1962 در مورد 8 سال اول مرحلۀ انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی و هم‌چنان سیاست ساختمان مستقلانۀ سوسیالیزم که در سال 1958 در پیش گرفته شد، چنین گفته است:**

**«در شرایط خاص آن روزها و به‌اعتبار بی‌تجربگی مطلق ما در امر ساختمان سوسیالیزم، ما انتخابی جز تقلید [از] شوروی نداشتیم. به‌خصوص در صنایع سنگین ما تقریباً همه چیز را از اتحاد شوروی کاپی برداری می‌کردیم و به ندرت دست به‌خلاقیت می‌زدیم. در آن زمان چنین وضعی لازم بود؛ ولی در عین‌حال یک نقطۀ ضعف به‌شمار می‌رفت، زیرا مؤید فقدان روحیۀ خلاق و ناتوانی ما برای کار مستقل و خودکفا بود. طبیعی است که این وضع نمی‌توانست سیاست درازمدت ما باشد. از 1958 ما این سیاست را دنبال کردیم که عمدتاً متکی به‌خود باشیم و کمک خارجی را تنها به‌عنوان مکمل به‌حساب آوریم. در سال 1958، در دومین اجلاسیۀ هشتمین کمیتۀ مرکزی حزب، ما مشی زیر را پذیرفتیم: «تمام کوشش‌ها را متمرکز کنیم، هدف‌های والا را نشانه رویم و در راه ساختمان سوسیالیزم به‌نتایج بیش‌ترو سریع‌تر، به‌تر و مقتصدانه‌تر دست‌یابیم.» کمون‌های خلق در همان سال تأسیس شد و شعار «جهش بزرگ به پیش» مطرح گردید...»**

**در واقع باید گفت که در پیش‌ گرفتن سیاست ساختمانِ مستقلانۀ سوسیالیزم، که روی‌هم‌رفته نسبتاً موفقانه پیش‌ رفت، ساختمان سوسیالیزم در چین را استحکام درونی بخشید و زمینۀ مادی مستحکمی در خدمت به موضع‌گیری‌های ضد رویزیونیزم مدرن شوروی، چه در زمانی که پلیمیک‌های مربوط به آن درونی پیش می‌رفت و چه در زمانی که این پلیمیک‌ها علنی گردید، به وجود آورد.**

**در سال 1957 حزب کمونیست چین و حزب کار البانیه، سندی مبنی بر موضع‌گیری علیه رویزیونیزم معاصر- که در آن وقت مستقیماً متوجۀ رویزیونیزم حزب کمونیست امریکا و رویزیونیزم تیتو در یوگوسلاویه بود، به"کنفرانس بین المللی مشورتی احزاب کمونیست" در ماسکو ارائه کردند. این سند از طرف کنفرانس تائید گردید و حتی "حزب کمونیست شوروی" به‌آن رأی مثبت داد. اما تقریباً بلافاصله پس از کنفرانس، دولت "شوروی" فشارهای اقتصادی بر چین وارد نمود و این فشارها را به‌طور روزافزون تشدید نمود، آن‌هم در حالی که هنوز پلمیک‌های مستقیم علیه رویزیونیزم معاصر شوروی علناً شروع نشده بود و حتی به‌صورت درونی نیز در مراحل اولیۀ خود قرار داشت. دولت چین نه تنها با در پیش گرفتن سیاست مستقلانۀ ساختمان سوسیالیزم فشارهای مذکور در قبال چین را خنثی نمود، بلکه توانست دولت البانیه را نیز در مقابله با فشارهای اقتصادی وارده از جانب دولت شوروی یاری رساند.**

**10- در مورد انترناسیونالیزم پرولتری:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، در مورد انترناسیونالیزم پرولتری گفته شده است:**

**«حزب کمونیست چین روی انترناسیونالیزم پرولتری ایستادگی کرده، با قطعیت با احزاب سیاسی و سازمان‌های مارکسیستی- لنینیستی واقعی سراسر جهان متحد شده، با پرولتاریا، خلق‌ها و ملل ستم‌دیدۀ جهان وحدت کرده و به اتفاق آن‌ ها بخاطر سرنگون ساختن امپریالیزم بسرکردگی امریکا، رویزیونیزم معاصر که دارودستۀ مرتد رویزیونیزم شوروی در مرکزآن قرار دارد و مرتجعین کشورهای مختلف و در راه محو نظام بهره کشی فرد از فرد در روی کرۀ زمین و آزادی تمام بشریت مبارزه می نماید.»**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین، درین‌مورد گفته شده است:**

**«حزب کمونیست چین پشتیبان انترناسیونالیزم پرولتری، مخالف شوونیزم قدرت بزرگ است، این حزب قاطعانه با احزاب و سازمان‌های مارکسیست- لنینیست اصیل در سراسر جهان متحد می‌شود و بسوی پرولتاریا، خلق ها و ملل ستمدیدۀ سراسر جهان دست اتحاد دراز می کند تا مشترکاً علیه هژمونیزم دو ابر قدرت- ایالات متحده و اتحاد شوروی، برای سرنگونی امپریالیزم، رویزیونیزم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر کرۀ**

**ارض بجنگ برخیزند تا از این طریق تمام بشریت رهایی یابد.»**

**الف – واضح است که «ایستادگی روی انترناسیونالیزم پرولتری»، یعنی فرمول‌بندی مطرح شده در اساسنامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب، با «پشتیبانی از انترناسیونالیزم پرولتری»، یعنی فرمول‌بندی مطرح شده در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب، فرق دارد. «ایستادگی» روی امر ذاتی و خودی صورت می‌گیرد، در حالی که «پشتیبانی» از امر غیر ذاتی و غیر خودی به‌عمل می‌آید. از آن‌جایی که انترناسیونالیزم پرولتری برای کمونیست‌ها (مارکسیست- لنینیست- مائوئیست‌ها) یک امر ذاتی و خودی است و نه یک امر غیر ذاتی و غیر خودی، قاطعانه باید گفت که فرمول‌بندی اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب درین‌مورد نادرست و غیر اصولی است و نوعی انحلال طلبی در مورد انترناسیونالیزم پرولتری محسوب می‌گردد.**

**ب – موضوع «مخالفت با شوونیزم قدرت بزرگ» که در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین آمده است، در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب وجود ندارد. از آن‌جایی که موضوع «شوونیزم قدرت بزرگ» در مقابل انترناسیونالیزم پرولتری مطرح گردیده است، به‌نظر می‌رسد که منظور از آن، قدرت بزرگ در میان کشورهای سوسیالیستی است و به‌نحوی اشاره به خود چین دارد. درین‌جا در واقع اساس‌نامۀ حزب می‌گوید که حزب کمونیست چین و دولت چین با سایر احزاب و سازمان‌های کمونیست و دولت‌های هم‌رزم برخورد شوونیستی نخواهد داشت. درست مثل این است که کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین پیشاپیش برخورد شوونیستی سالهای بعد، از سوی رویزیونیست‌های کودتاگر حاکم علیه احزاب، سازمان‌ها و دولت‌های همرزم را محکوم کرده باشد.**

**پ - «اتحاد قاطعانه با احزاب و سازمان‌های مارکسیست- لنینیست اصیل در سراسر جهان» که در هر دو اساس‌نامه آمده است، از لحاظ نفس «اتحاد قاطعانه» حکمی است که با قطعیت صادر شده است. اما مشکل آن در هر دو اساس‌نامه این است که جنبش کمونیستی بین‌المللی، جنبشی شامل «احزاب و سازمان های مارکسیست- لنینیست اصیل سراسر جهان» دانسته شده است و نه شامل احزاب و سازمان‌های مارکسیست- لنینیست- مائوئیست (آن روز مارکسیست- لنینیست- مائوتسه دون اندیشه) در جهان. درین‌جا در واقع اهمیت بین‌المللی مائوئیزم (آن روز اندیشۀمائوتسه‌دون) نادیده گرفته شده است.**

**ت - به‌نظر می‌رسد که «وحدت با پرولتاریا، خلق‌ها و ملل ستم‌دیدۀ جهان»، که در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب آمده است، نسبت به «دست اتحاد دراز کردن به‌سوی پرولتاریا، خلق‌ها و ملل ستمدیدۀ جهان»، که در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب آمده است، با قاطعیت و استواری پرولتری به‌تر و بیش‌تری مطرح گردیده باشد. می‌توان گفت که درین‌جا نیز تا حدی ترادفی شبیه به ترادف "ایستادگی" و "پشتیبانی" در میان است.**

**ث - موضوع «جنگیدن علیه هژمونیزم دو ابر قدرت- ایالات متحده و اتحاد شوروی» که در اساسنامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب مطرح گردیده است، در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب وجود ندارد. بنابرین می‌توان گفت که در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب، مبارزه علیه دو ابر قدرت- ایالات متحده و اتحاد شوروی، در رأس مبارزات جهانی، به‌آن صورتی که در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب مطرح گردید، در میان نبوده است. در ارتباط با موضع‌گیری کنگرۀ سراسری دهم حزب درین مورد باید گفت که این موضع‌گیری از یک‌جانب بیان وضعیت جدید در صف‌بندی ابرقدرت‌ها و قدرت‌های امپریالیستی در سطح جهانی و از جانب دیگر نوعی گرایش "سه‌جهانی‌گری" یا حداقل "تقسیم به‌سه‌جهان" را می‌رساند.**

**واقعیت این است که از زمان شکل‌گیری و تقابل شدید اولیه میان دو بلوک امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی ناتو و وارسا، این دو بلوک تحت رهبری امپریالیزم امریکا و سوسیال‌امپریالیزم شوروی قرار داشت. در واقع یکی از نتایج مهم جنگ جهانی دوم، تضعیف قدرت‌های امپریالیستی قارۀ اروپا- و هم‌چنان جاپان- و قدرت‌مند شدن بیشتر از پیش ایالات متحده و اتحاد شوروی به‌عنوان دو قدرت برتر (ابر قدرت) در جهان بود. در ادامۀ این وضعیت بود که مبارزات ضد استعماری کشورها و ملل تحت ستم و کسب استقلال تعداد زیادی از این کشورها در دهه‌های 50 و 60، بیش‌تر از پیش باعث تضعیف قدرت‌های استعماری قارۀ اروپا گردید و این به نوبۀ خود فاصله میان قدرت‌های امپریالیستی قاره و امپریالیزم ایالات متحده را بیشتر ساخت و نقش دو ابرقدرت را در مسایل سیاسی بین‌المللی بیشتر از پیش برجسته نمود.**

**در "تقسیم‌ به سه‌جهان" این وضعیت بین‌المللی کم از کم به صورت نادرست و غیر اصولی در جدایی میان دو ابرقدرت و سایر قدرت‌های امپریالیستی و سوسیال‌امپریالیستی در قالب "جهان اول" و "جهان دوم" منعکس می‌گردد و حد اقل اهمیت تاکتیکی می‌یابد، در حالی‌که در "سه‌جهانی‌گری" جدایی میان "جهان اول" و "جهان دوم" وضعیت استراتژیک به‌خود می‌گیرد. واقعیت این بود که تقابل میان امپریالیزم امریکا و سوسیال‌امپریالیزم شوروی از یک‌طرف و قدرت‌های تحت رهبری آن‌ها در بلوک‌های ناتو و وارسا از طرف دیگر، تقابل اصلی نبود، بلکه تقابل اصلی میان دو بلوک امپریالیستی و سوسیال‌امپریالیستی بود که یکی تحت رهبری امپریالیست‌های امریکایی قرار داشت و دیگری تحت رهبری سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی. در واقع درست همان گونه که در جریان جنگ جهانی دوم تقابل اصلی امپریالیستی، تقابل میان قدرت‌های امپریالیستی فاشیست و قدرت‌های امپریالیستی به اصطلاح غیرفاشست نیو لیبرال بود، در جریان "جنگ سرد" نیز تقابل اصلی، تقابل ابرقدرت سوسیال‌امپریالیستی شوروی و قدرت‌های سوسیال امپریالیستی دیگر، که دارای اقتصاد سرمایه داری دولتی و نظام سیاسی استبدادی تک حزبی بودند، با ابر قدرت امریکا و قدرت‌های امپریالیستی دیگر، با اقتصاد نیولیبرالی و نظام سیاسی دموکراسی امپریالیستی، بود نه تقابل میان ابرقدرت ها با قدرت‌های تحت رهبری شان.**

**با تأسف باید گفت که هم‌سویی عملی در سیاست خارجی چین در نیمۀ اول دهۀ هفتاد میان دو گرایش "سه جهانی‌گری" و "تقسیم‌ به‌سه‌جهان" باعث کنترل روز افزون سیاست خارجی چین توسط رویزیونیست‌های سه جهانی درون حزب کمونیست چین گردید و این به‌نوبۀ خود از یک جهت زمینه ساز قدرت‌گیری رویزیونیست‌های سه جهانی بعد از درگذشت مائوتسه‌دون گردید.**

**ج – در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب، مبارزه به‌خاطر «سرنگون ساختن امپریالیزم بسرکردگی امریکا، رویزیونیزم معاصر که دارودستۀ مرتد رویزیونیزم شوروی در مرکزآن قرار دارد و مرتجعین کشورهای مختلف و در راه محو نظام بهره کشی فرد از فرد در روی کرۀ زمین و آزادی تمام بشریت...» به‌صورت بلاواسطه و مستقیم مطرح است. اما در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب، یک مرحلۀ جدید یعنی مرحلۀ مبارزه علیه دو ابر قدرت در قدم اول قرار داده شده است، یا به‌عبارت دیگر این مبارزه به‌عنوان مبارزۀ عمده در همان زمان مطرح گردیده است.**

**در اساس‌نامۀ مذکور جنگیدن مشترک «علیه هژمونیزم دو ابرقدرت- ایالات متحده و اتحاد شوروی، *برای* سرنگونی امپریالیزم، رویزیونیزم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر کرۀ ارض [مطرح است] تا از این طریق تمام بشریت رهایی یابد.» حداقل می‌توان بیان داشت که اگر این فرمول‌بندی، یک فرمول‌بندی مبتنی بر "سه‌جهانی‌گری" نباشد، لااقل یک فرمول‌بندی مشترک "سه‌جهانی‌گری" و "تقسیم به‌سه‌جهان" است و در نهایت حداقل تا حدی نه در خدمت سرنگونی دشمنان بلکه در خدمت به‌زمینه‌سازی قدرت‌گیری رویزیونیست‌ها در چین و سرنگونی سوسیالیزم در آن کشور قرار گرفت.**

**نباید فراموش کرد که در ایام نزدیک به‌زمان تدویر کـنـگـرۀ سـراسـری دهـم حـزب کمـونیسـت چین، سخن‌رانی تین هسیائوپینگ، به‌حیث نمایندۀ عالی دولت چین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که در برگیرندۀ توضیحات پیرامون "تیوری‌سه‌جهان" بود، به‌عنوان مواضع رسمی دولت چین در مورد اوضاع جهان و سیاست بین‌المللی آن دولت محسوب گردید.**

**11 – در مورد اعضای حزب کمونیست چین:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب درین‌مورد گفته شده است::**

**«اعضای حزب کمونیست چین که مصمم اند تمام عمر خود را وقف امر کمونیزم نمایند، باید عزم راسخ داشته باشند، بر هر مشکل فایق آیند تا پیروزی به دست آورند.»**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین درین‌مورد گفته شده است:**

**«آینده درخشان و راه پر پیچ و خم است. اعضای حزب که جان خود را در مبارزه برای کمونیزم نثار می کنند، باید قاطع و استوار باشند، از مرگ نهراسند، بر هر مشکلی فایق آیند تا به پیروزی دست یابند.»**

**درین‌جا دو تفاوت بسیار روشن در توصیف از اعضای حزب وجود دارد:**

**اول: طبق بیان اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب حزب کمونیست چین «اعضای حزب مصمم اند [که] تمام عمر خود را وقف امر کمونیزم نمایند»، اما طبق بیان اساس‌نامۀ تصویب شده در کنکرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین «اعضای حزب ... جان خود را در مبارزه برای کمونیزم نثار می‌کنند»**

**دوم: طبق بیان اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین «اعضای حزب ... باید... از مرگ نهراسند»، اما اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین در مورد ضرورت چنین شجاعتی ساکت است.**

**روشن است که در ایام تدویر کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین جوش و خروش اولیۀ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی فروکش کرده بود و شخصیت دوم مطرح در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین نیز در جریان اجرای خیانت و ناکامی خیانت معدوم شده بود و ابرهای تیره و تار خیانت دیگری از نوع رویزیونیستی سه جهانی در افق نمایان بود. با تأسف باید گفت که در طی دو سال و چند ماهِ بعد از کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین، که آخرین سال‌ها و ماه‌ها و روزهای زندگی مائوتسه‌دون بود، نه جناح انقلابی تحت رهبری او و "چهارنفر" توانستند امر تربیت جانشینان انقلابی در حزب را به‌نحو مستحکم و به‌قدر کافی پیش ببرند، نه بازوی ترویجی "گروه نویسندگان شانگهای" توانستند وظایف ترویجی شان را با عمق و گستردگی کافی به پیش سوق دهند و نه هم "گاردهای سرخ" و انقلابیون داخل ارتش آزادی‌بخش توده‌یی چین توانستند با بیداری و هوشیاری کافی جلو کودتای رویزیونیستی را بگیرند.**

**تاوان این نقصان و کمبود را چیان‌چین و چان‌چون‌چیائو در زندان رویزیونیست‌هـای کودتاگـر و هـزاران گارد سـرخ انقلابی در میدان‌های نبرد نافرجام علیه سرکوب‌گری‌های رویزیونیستی با پذیرا شدن مرگ و قربان ساختن سروجان با سرفرازی و افتخار پرداختند. یاد و خاطرۀ همۀ شان گرامی باد!**

**بی‌جهت نیست که اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین قبل از آن که به‌توصیف خصایل عمومی اعضای حزب کمونیست چین بپردازد، هوشدار می‌دهد که: «آینده درخشان و راه پر پیچ و خم است.» عمق و گستردگی پر پیچ و خم بودن راه را مائوتسه‌دون بعد از کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین بیش‌تر و بیش‌تر درک کرد و در آخرین ایام عمرش به هم‌سرش چیان‌چین هوش‌دار داد که رویزیونیست‌ها منتظر بسته شدن چشمان او هستند تا قدرت را غضب نمایند.**

**پایان بخش اول.**

**امیدواریم بتوانیم بخش دوم این نوشته را که شامل قسمت اول اساس‌نامۀ "حزب کمونیست چین" مصوب کنگرۀ کشوری یازدهم آن حزب در سال 1982 و بررسی آن و هم‌چنان جمع‌بندی اولیۀ عمومی از مجموع بررسی‌ها خواهد بود، در آیندۀ نزدیک به نشر برسانیم.**